



سبک زندگی اسلامی

گردآوری و تدوین: علی محمد متوسلی

براساس تفسیر نور

حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

قرائتی، محسن/ ۱۳۲۴. سبک زندگی اسلامی (براساس تفسیر نور)
مؤلف: محسن قرائتی گردآوری و تدوین: علی محمد متوسلی
تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۷۵.
۱۷۶ ص. ISBN ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۴۳-۹
فهرست نویسی: براساس اطلاعات فیبا
کتابنامه: به صورت زیرنویس
موضوع: راه و رسم زندگی... جنبه های قرآنی
موضوع: راه و رسم زندگی (اسلام)
۱۳۹۳ ۲۳ م ۲/۱۴ BP ۱۵۹ ۲۹۷/۲۵۳۴۵۲۰



مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

مؤلف: حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی
ناشر: انتشارات درس‌هایی از قرآن
چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
نوبت چاپ: چهارم/ پاییز ۱۴۰۴
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۴۳-۹
تیراژ: ۱۰۰۰۰ جلد

به سفارش سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران.
اداره قرآن و عترت و نماز

۰۲۱-۶۶۹۴۶۳۶۳ www.qaraati.ir

۴ سبک زندگی اسلامی

پیشگفتار

﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْفًى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

«هرکس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم؛ و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.» (سوره نحل، آیه ۹۷)

بین انسان و پروردگار جهانیان، عهد و پیمانی است که پاسداشت آن، درهای معنوی را می‌گشاید و آدمی را به «حیات طیبه» و سبک زندگی اسلامی رهنمون می‌سازد، تا او را به بازگاه رحمت الهی و جهان «ابدیت» برساند. جهانی که پایدار و همیشگی است و زندگی سالم و شادمان و برخورداری از آن زندگی، هرگز تباہ نمی‌شود.

راه یافتن به جهان «ابدیت» و «حیات طیبه»، پاداش صبر و بردباری مؤمنان است که عهد و پیمان خدا را شکسته و به بهای ناچیز آن را نفروخته‌اند و به جهت بهتر عمل کردن، به سود بی‌نظیر و غیر قابل وصف، دست می‌یابند، زندگی پاک از هرگونه نابودی و کمبودی و ناکامی و بیم و اندوه از جمله ویژگی‌های این سبک زندگی است. در برابر سبک زندگی سالم اسلامی، زندگی فرومایگی با حزن و اندوه دائمی وجود دارد و آن، برای کسانی است که فرمان بر شیطان هستند.

این کتاب با محوریت «سبک زندگی اسلامی» تهیه شده و از مجموعه ده جلدی «تفسیر نور» حجت الاسلام قرائتی استخراج و در اختیار علاقمندان قرار گرفته است. امید است با ارائه این کتاب توانسته باشیم در جهت ارتقای فرهنگ قرآنی جامعه کارکنان و خانواده‌های شریف آجاگامی هر چند کوتاه برداشته باشیم.

سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران
اداره قرآن، عترت و نماز-مدیریت قرآن

سخن ناشر

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن در سال ۱۳۷۵ با هدف نشر آثار قلمی، صوتی و تصویری حجت‌الاسلام والمسلمین محسن قرائتی تأسیس گردید و در این راستا فعالیت‌های گوناگونی را به انجام رسانده که به اجمال اشاره می‌شود:

۱. چاپ و انتشار بیش از ۱۰۰ عنوان کتاب در حوزه معارف قرآنی، اصول دین، فروع دین و موضوعات اخلاقی، اجتماعی و خانوادگی.

۲. انتشار کتب تفسیری در سه قالب:

الف) تفسیر ترتیبی: تفسیر کامل قرآن در دوره ده جلدی تفسیر نور و تفسیر مختصر آن در قالب یک جلدی.

ب) تفسیر سوره‌ای: مانند سوره‌های یوسف، لقمان، حجرات، یاسین و...

ج) تفسیر موضوعی: مانند سیمای انسان، خانواده، سیاست، حقوق، اقتصاد، مدیریت، مسکن و... در قرآن.

۳. عرضه نرم‌افزارهای مجموعه آثار حجت‌الاسلام والمسلمین قرائتی و نرم‌افزار تفسیر نور.

۴. راه‌اندازی پایگاه اینترنتی به نشانی: www.gharaati.ir برای دسترسی به متن کامل کتب، تفسیر نور، درس‌هایی از قرآن و فیش‌های تبلیغی.

۵. ترجمه برخی کتاب‌ها به زبان‌های عربی، انگلیسی، اردو و....

از علاقه‌مندان به معارف قرآنی انتظاری رود نظرات و پیشنهادات خود را پست الکترونیکی info@gharaati.ir ایمیل نمایند و یا با شماره ۰۲۱-۶۶۹۴۶۳۶۳ تماس بگیرند.

مدیر مرکز

بخش دوم: رفتارها

دروغ و فریبکاری..... ۱۲۹	رفتارهای فردی مطلوب..... ۸۱
غیبت و بدگویی..... ۱۳۱	اصلاح و خودسازی..... ۸۱
تهمت و سوءظن..... ۱۳۵	انجام تکالیف عبادی..... ۸۳
مکرو حيله..... ۱۳۶	صبر و استقامت..... ۸۶
الگوی دینی رفتار در خانواده..... ۱۳۸	علم آموزی..... ۸۸
تشویق به ازدواج و پاکدامنی..... ۱۳۸	رضا به خواسته های الهی..... ۹۰
محبت میان همسران (همسر دوستی)..... ۱۴۱	شکر نعمت های خداوند..... ۹۲
خوش رفتاری با همسر..... ۱۴۳	رفتارهای فردی نامطلوب..... ۹۴
مسئولیت در برابر هدایت خانواده..... ۱۴۵	دنیا دوستی..... ۹۴
وظایف هریک از همسران..... ۱۴۹	هوی و هوس پرستی..... ۹۷
دعا برای نسل پاک و صالح..... ۱۵۱	تکبر و خودبینی..... ۹۹
رفتارهای اقتصادی مطلوب..... ۱۵۳	بخل و حرص..... ۱۰۱
کسب روزی حلال..... ۱۵۳	عجب و خودپسندی..... ۱۰۳
پرهیز از معاملات نامشروع..... ۱۵۷	حسد و کینه توزی..... ۱۰۴
قناعت و ساده زیستی..... ۱۵۹	رفتارهای اجتماعی مطلوب..... ۱۰۶
دوری از اسراف و تجمل گرایی..... ۱۶۱	احسان و نیکی به مردم..... ۱۰۶
همت و تلاش..... ۱۶۴	احسان و نیکی به والدین..... ۱۰۹
رعایت انصاف در معاملات..... ۱۶۶	صله ی رحم..... ۱۱۲
انفاق و کمک به نیازمندان..... ۱۶۸	عفو و گذشت..... ۱۱۵
بی نوشت ها..... ۱۷۰	تعاون و همکاری..... ۱۱۶
سؤالات کتاب سبک زندگی..... ۱۷۱	ایثار و از خودگذشتگی..... ۱۱۸
	وفای به عهد..... ۱۲۱
	رفتارهای اجتماعی نامطلوب..... ۱۲۲
	بی تفاوتی نسبت به انحراف دیگران..... ۱۲۲
	تمسخر و تحقیر دیگران..... ۱۲۶

فهرست مطالب

بخش اول: باورها

خدا باوری..... ۷	امتحان و آزمایش الهی..... ۴۳
باور به وجود خدا..... ۷	حکمت دشواری های زندگی..... ۴۵
باور به علم و آگاهی خدا بر اعمال..... ۸	۱. خبر و مصلحت بندگان..... ۴۵
باور به رحمت و مهرورزی خدا..... ۱۱	۲. رشد مؤمنان..... ۴۷
باور به انتقام خدا از ظالمان..... ۱۳	۳. بروز استعدادها..... ۴۹
باور به قدرت خدا و توکل بر او..... ۱۴	۴. جزای اعمال بندگان..... ۵۱
باور به یاری و نصرت خداوند..... ۱۶	۵. تضرع و زاری و یاد خدا..... ۵۳
قدرت خدا در ریشه کنی دشمنان..... ۲۰	اهمیت دعا..... ۵۴
الگو شناسی..... ۲۲	معاد باوری..... ۵۶
الگو بودن پیامبران..... ۲۲	شناخت دنیا و آخرت..... ۵۶
الگو بودن پیامبر اکرم (ص)..... ۲۴	ویژگی های دنیا..... ۵۸
سجایای اخلاقی پیامبر (ص)..... ۲۵	باور به بی ارزشی دنیا..... ۶۰
لزوم پیروی از پیامبر..... ۲۷	شناخت اوصاف روز قیامت..... ۶۲
پیروی از پیامبر سبب زنده شدن دلها..... ۲۹	روزی شیمانی..... ۶۲
الگو بودن امامان معصوم..... ۳۰	روز عزت مؤمنان..... ۶۴
قرآن باوری..... ۳۳	باور به حسابرسی دقیق اعمال..... ۶۵
شناخت عظمت قرآن..... ۳۳	دشمن شناسی..... ۶۸
اوصاف و ویژگی های قرآن..... ۳۵	شیطان، دشمن آشکار انسان..... ۶۸
شناخت راه قرآن..... ۳۷	کمیته های شیطان..... ۷۰
انس با قرآن و تدبیر در آن..... ۳۷	راهکار دوری از شیطان..... ۷۲
جاودانگی قرآن..... ۳۹	شناخت دشمنان خارجی..... ۷۵
مجهوریت قرآن..... ۴۱	ویژگی های منافقان..... ۷۷
حکمت و فلسفه سختی ها..... ۴۳	عدم اعتماد به دشمنان..... ۷۹

باور به علم و آگاهی خدا بر اعمال

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَتَعْلَمُ مَا تُوَسُّوْهُ بِهِ نَفْسُهُ وَخَنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ خَبْرِ الْوَيْدِ . إِنْ يَتَلَفَّى الْمُتَلَفِّيْنَ عَنِ الْيَمِيْنِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيْدٌ . مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيْبٌ عَتِيْدٌ (ق، ۱۶- ۱۸) و همانا ما انسان را آفریده ایم و هرچه را که نفسش او را وسوسه می کند می دانیم و ما از شریان و رگ گردن به او نزدیک تریم (و بر او مسلطیم). (یاد کن) آنگاه که دو فرشته (ملازم انسان) از راست و چپ، (به مراقبت) نشستند (اعمال آدمی را) دریافت می کنند. (انسان) هیچ سخنی به زبان نمی آورد، مگر آنکه در کنارش (فرشته ای) نگهبان حاضر و آماده (ثبت) است.

نکته ها:

- «وسوسه» در لغت به معنای صدای آهسته و در اصطلاح، کنایه از افکار ناپسندی است که بر فکر و دل انسان می گذرد.
- «ورید» از ریشه «ورود» به معنای رفتن به سراغ آب است. به شاهرگ که شاهراه گردش خون میان قلب و اعضای بدن است، «ورید» گفته اند.
- تعبیر «قَعِيْدٌ» کنایه از آن است که دو فرشته همواره با انسانند و در کمین او نشسته اند، نه آنکه دو فرشته در سمت راست و چپ انسان نشسته باشند.
- «رَقِيْبٌ» به معنای مراقب و ناظر، «عَتِيْدٌ» یعنی آماده به خدمت، «سَكْرَةٌ» حالتی که هوش و عقل از انسان زایل شود و «تَحِيْدٌ» عدول و فرار کردن است.
- وحشت و اضطراب انسان در هنگام مرگ به قدری است که قرآن از آن به

خدا باوری

باور به وجود خدا

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَوَفَّقُكُمْ (فاطر، ۳) ای مردم! نعمت هایی را که خداوند به شما عطا کرده یاد کنید، آیا جز خداوند، آفریدگاری است که از آسمان و زمین به شما روزی دهد؟ جز او معبودی نیست، پس چگونه از حق به سوی باطل بازگردانده می شوید.

پیام ها:

- همه را به اندیشه در نعمت های الهی دعوت کنیم. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ»
- بهترین راه شناخت خداوند، توجه به نعمت های اوست. «ادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ»
- سؤال، کلید بیدار کردن و هشدار دادن است. هَلْ مِنْ خَالِقٍ ...
- هم آغاز و پیدایش هستی از اوست و هم بقا و تداوم آن. «خَالِقٍ - يَرْزُقُكُمْ»
- رازق اوست، ولی از طریق اسباب طبیعی رزق می دهد. «يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»
- قبل از هشدار، توبیخ معنا ندارد. هَلْ مِنْ خَالِقٍ ... فَاتَّقُوا اللَّهَ
- هر راهی غیر توحید، بی راهه است. «فَاتَّقُوا اللَّهَ»
- مبادا رزق خدا را بخوریم و به غیر او رو کنیم. «يَرْزُقُكُمْ ... فَاتَّقُوا اللَّهَ»
- فطرت انسان خدا گراست، عوامل بیرونی، اسباب انحراف او می شود. «تَوَفَّقُكُمْ»

«سكرة الموت» تعبیر نموده است، چنانکه در قیامت نیز، هول دادگاه الهی، انسان را دچار چنان حالتی می سازد که به تعبیر قرآن: «تَرَى النَّاسَ سُكَارَى» مردم را همچون افراد مست، عقل پریده و بی اراده می بینی.

در میان اعضای بدن، زیر نظر بودن زبان بیان شد، شاید چون عمل زبان، از همه ی اعضا بیشتر، آسان تر، عمومی تر، عمیق تر، دائمی تر و پرحادثه تر است.

برای ارشاد منحرفان، این آیات، وجدان و عقل مردم را مخاطب قرار داده که مگر ما در آفرینش اول عاجز شدیم تا از آفرینش دوم بازمانیم.

مشابه جمله ی «خُنْ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»، این آیه است: «أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» خداوند میان انسان و قلب او حایل می شود.

سرچشمه ی وسوسه، سه چیز است:

الف) نفس و خواهش های نفسانی. «تُوسَّوِسُ بِهِ نَفْسُهُ»

ب) شیطان. «فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ»

ج) بعضی انسان ها و جنیان. «الَّذِي يُوسَّوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ»

علم خداوند به امور ما به دو علت است:

الف) آفریدگار ماست و خالق، مخلوق خود را می شناسد: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسَّوِسُ بِهِ نَفْسُهُ»

ب) بر ما احاطه دارد. «نَعْلَمُ... وَخُنْ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»

لذا علم خدا دقیق، گسترده و بی واسطه است.

ریشه ی شک در معاد دو چیز است:

الف) خدا از کجا می داند هر کس چه کرده و ذرات او در کجاست؟

ب) از کجا می تواند دوباره بیافریند؟

این آیه به هر دو جواب می دهد:

او می تواند، چون قبلاً انسان را آفریده است. «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ»

او می داند، چون وسوسه های نادیدنی را هم می داند. «نَعْلَمُ مَا تُوَسَّوِسُ بِهِ نَفْسُهُ»

توجه به زیر نظر بودن انسان و ثبت کلیه اعمال او و توجه به لحظه مرگ و حضور در قیامت، هشداری بزرگ و زمینه ساز تقوای الهی است.

توجه به تعدد ناظران و شاهدان، در نحوه ی عملکرد انسان مؤثر است و هر چه شاهد و ناظر بیشتر باشد، انگیزه برای کار نیک و دوری از گناه بیشتر می شود.

«عَنِ الْيَمِينِ... عَنِ الشِّمَالِ... رَقِيبٌ عَتِيدٌ»

پیام ها:

۱- اگر می خواهید عقیده ای سالم داشته باشید باید وسوسه ها را از خود دور کرده و نفس خود را اصلاح کنید. (انکار قیامت (در آیه قبل) به خاطر آن است که خود را از وسوسه ها پاک نکرده اید.) «وَنَعْلَمُ مَا تُوَسَّوِسُ بِهِ نَفْسُهُ»

۲- علم و احاطه ی خداوند به بشر، در طول حیات اوست. «خُنْ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»

۳- با این که خداوند متعال، خود شاهد بر اعمال و افکار انسان است، اما تشکیلات الهی حساب و کتاب دارد و فرشتگانی دائماً مشغول ثبت اعمال هستند. «إِذْ يَتَلَفَّى الْمُتَكَلِّفِيَّانِ»

۴- میان فرشتگان، تقسیم کار وجود دارد. (بر اساس روایات، فرشته یمین کارهای خیر را می نویسد و فرشته شمال، کارهای بد و شر را.) «الْمُتَكَلِّفِيَّانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ

الشِّمَالِ فَعَتِيدٌ»

۵- انسان، نه فقط در برابر کردار، بلکه در برابر گفتار خود مسئول است و مورد محاسبه قرار می گیرد. «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ»

۶- نظارتی دارای اعتبار و ارزش است که همه چیز را به طور کامل زیر نظر داشته باشد. «عَنِ الْيَمِينِ... عَنِ الشِّمَالِ... رَقِيبٌ عَتِيدٌ»

باور به رحمت و مهرورزی خدا

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (انعام، ۵۴)

و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، پس بگو: سلام بر شما! پروردگارتان بر خودش رحمت را مقرر کرده است که هر کس از شما از روی نادانی کار بدی انجام دهد و پس از آن توبه کند و خود را اصلاح نماید، پس قطعاً خداوند، آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

در شأن نزول آیه آمده است، جمعی گنهگار، خدمت پیامبر اکرم ﷺ آمده و گفتند: ما خلاف های زیادی کرده ایم. حضرت ساکت شد. این آیه نازل شد.

در قرآن خداوند دو جا رحمت را بر خود لازم کرده است:

یکی برای دلگرم کردن مؤمنان در دنیا: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ»

و دیگری در آخرت: «كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْزِيََكُمْ»^۲

در حدیثی امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «جهالة» جهل به زشتی باطن گناه است که شامل همه گناهکاران می شود.

پیام ها:

۱- زیارت پیامبر، راه دریافت لطف خداست. «جَاءَكَ... فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ» البته ایمان زائر پیامبر، از شرایط دریافت لطف است. «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا»

۲- رابطه رهبر و مردم، بر پایه انس و محبت است. «إِذَا جَاءَكَ... فَقُلْ سَلَامٌ...»

۳- بهترین عبارت تحیت، «سلام علیکم» است. «فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»

۴- تحقیر شدن مؤمنان را جبران کنید. (در برابر تحقیر شدن مؤمنان (در آیه قبل) خداوند به پیامبرش دستور می دهد به مؤمنان سلام کند.) «فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»

۵- «سلام»، شعار اسلام است و بزرگ و کوچک ندارد. «فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»

۶- مرتبی و مبلّغ، باید با برخوردی محبت آمیز با مردم، به آنان شخصیت دهد. «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»

۷- اگر گناه از روی لجاجت و استکبار نباشد، توبه قابل پذیرش است. «مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ»

۸- خداوند، رحمت را بر خویش واجب کرده: «كَتَبَ...» ولی شرط دریافت آن، ایمان «عَمِلَ مِنْكُمْ» و عذرخواهی و توبه است. «ثُمَّ تَابَ وَأَصْلَحَ»

۹- توبه، تنها یک لفظ نیست، تصمیم و اصلاح هم می خواهد. «تَابَ وَأَصْلَحَ»

۱۰- عفو الهی همراه با رحمت است. «غَفُورٌ رَحِيمٌ» (گناهکار نباید مأیوس شود)

باور به انتقام خدا از ظالمان

فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهُ مُخْلِفٌ وَعْدِهِ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (ابراهیم، ۴۷)
مپندارید که خداوند وعده‌ای را که به پیامبرانش داده است تخلف می‌کند، قطعاً خداوند شکست‌ناپذیر و صاحب انتقام است.

نکته‌ها:

انتقام گرفتن انسان همراه با کینه و تشقی دل است، ولی انتقام الهی بر اساس عدل و حکمت و تأدیب است.

پیام‌ها:

- ۱- باید در لحظه‌های خطر و لغزش، هشدارهای لازم داده شود. «فَلَا تَحْسَبَنَّ»
- ۲- تأخیر در امدادهای الهی، سبب تردید شما نشود. «فَلَا تَحْسَبَنَّ»
- ۳- گرچه انسان عقل و فطرت دارد و مشورت هم می‌کند، اما اگر وحی نباشد در فهم و برداشت گرفتار انحراف می‌شود. «فَلَا تَحْسَبَنَّ»
- ۴- مهلتی که خداوند به کفار و ستمگران می‌دهد، بر اساس یک سنت و حکمت است نه از روی غفلت و تخلف از وعده‌ها «فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهُ مُخْلِفٌ وَعْدِهِ»
- ۵- خدایی که قدرت دارد چرا تخلف کند؟ «إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ»

باور به قدرت خدا و توکل بر او

...وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (طلاق، ۳)
و هر کس بر خدا توکل کند، او برایش کافی است. همانا خداوند کار خود را محقق می‌سازد. همانا خداوند برای هر چیز اندازه‌ای قرار داده است.

پیام‌ها:

- ۱- برای تأمین زندگی امروز، تقوا؛ «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ ... يَرْزُقْهُ» و برای آینده، توکل لازم است. «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»
- ۲- بدون لطف خداوند، هیچ عامل دیگری کارآمد و کافی نیست. «فَهُوَ حَسْبُهُ»
- ۳- در اراده و خواست تمام افراد و حکومت‌ها، احتمال شکست و ناکارآمدی و بن بست وجود دارد. تنها امری که شکست در آن راه ندارد، خواست و اراده خداوند است. «إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ»
- ۴- دلیل توکل ما، قدرت بی‌نهایت الهی است. «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ ... إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ»
- ۵- معنای توکل و قدرت خداوند آن نیست که انسان به همه خواسته‌های خود می‌رسد، زیرا تمام امور هستی قانونمند است و حساب و کتاب دارد. «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ يَبْدَأُ الْخَيْرَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (آل عمران، ۲۶)
بگو: خداوند! تو صاحب فرمان و سلطنتی. به هر کس (طبق مصلحت و حکمت

خود) بخواهی حکومت می‌دهی و از هر کس بخواهی حکومت را می‌گیری و هر که را بخواهی عزت می‌بخشی و هر که را بخواهی ذلیل می‌نمایی، همه خیرها تنها به دست توست. همانا تو بر هر چیز توانایی.

نکته‌ها:

- گروهی از مفسران، نزول آیه را در موقع حفر خندق دانسته‌اند. آن زمان که پیامبر ﷺ کلنگ را بر سنگ زد و از آن جرقه‌ای برخاست، فرمود: من در این جرقه‌ها فتح کاخ‌های مدائن و یمن را از جبرئیل دریافت کردم. منافقان با شنیدن این سخن، لبخند تمسخر می‌زدند که این آیه نازل شد.
- عزت و ذلت از جانب خدا، طبق قوانین و سنت اوست و بدون جهت و دلیل خداوند کسی را عزیز یا ذلیل نمی‌سازد. در روایات می‌خوانیم: هر کس برای خدا تواضع و فروتنی کند، خداوند او را عزیز می‌کند و هر کس تکبر نماید، خدا او را ذلیل می‌گرداند.^۲
- قرآن از کسانی که از غیر خدا عزت می‌خواهند به شدت انتقاد کرده و می‌فرماید: «أَيُّتُغْنُو عَنِ الْعِزَّةِ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» بنابراین عزت و ذلت از خداست، ولی ایجاد زمینه‌های آن به دست خودماست.

پیام‌ها:

- ۱- مالک واقعی تمامی حکومت‌ها خداست. مُلک برای غیر خدا، موقتی و محدود است. «مَالِكُ الْمُلْكِ» اکنون که مالک اوست پس دیگران امانتداری بیش

- نهیستند و باید طبق رضای مالک اصلی عمل کنند.
- ۲- اگر انسان مالک مُلک نیست چرا با داشتن آن مغرور و با از دست دادنش مأیوس شود! «مَالِكُ الْمُلْكِ»
- ۳- خداوند به هر کس که شایسته و لایق باشد، حکومت می‌دهد. همان گونه که به سلیمان، یوسف، طالوت و ذوالقرنین عطا نمود. «تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ»
- ۴- حکومت و حاکمیت، دلبستگی آور است. «تَنْزِعُ الْمُلْكَ» «نزع» به معنای کندن است و نشانه یک نوع دلبستگی است.
- ۵- عزت و ذلت به دست خداست، از دیگران توقع عزت نداشته باشیم. «تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ»
- ۶- توحید در دعا و عبادت یک ضرورت است. «يَبْدَأُ الْخَيْرَ» در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «الهی بیدک لایب غیرک زیادت و نقصی».
- ۷- آنچه از اوست، چه دادن‌ها و گرفتن‌ها، همه خیر است، گرچه در قضاوت‌های عجولانه‌ی ما فلسفه‌ی آن را ندانیم. «يَبْدَأُ الْخَيْرَ»
- ۸- سرچشمه‌ی بدی‌ها عجز و ناتوانی است. از کسی که بر هر کاری قدرت دارد چیزی جز خیر سر نمی‌زند. «يَبْدَأُ الْخَيْرَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

باور به یاری و نصرت خداوند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُخْرِجْ أَقْدَامَكُمْ (محمد، ۷)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌سازد.

نکته‌ها:

- انسان، موجودی محدود است و نصرت و یاری او از راه خدا نیز محدود؛ ولی خداوند بی‌نیاز است و نصرت او برخاسته از قدرت نامحدود است.
- خداوند چند چیز را در گرو چند چیز بر خود لازم کرده است:
 - توجّه و یادکردش را در گرو یادکرد انسان. «فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»
 - نصرت و یاریش را در گرو یاری انسان. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»
 - برکت و ازدیاد را در گرو سیاست‌گذاری انسان. «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»
 - وفای به عهدش را در گرو وفاداری انسان. «وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»
- حضرت علی (ع) می‌فرماید: خداوند از روی خواری و ناچاری از شما یاری نمی‌خواهد... او از شما یاری خواسته در حالی که خود عزیز و حکیم است و سپاهیان آسمان‌ها و زمین به فرمان او هستند. نصرت خواهی و استقراض الهی برای آن است که شما را بیازماید و بهترین عامل به نیکی‌ها را مشخص سازد.^۴

پیام‌ها:

- لازمه ایمان، اقدام عملی در جهت نشر و گسترش دین الهی (با فکر، زبان و عمل) است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ...» (جهاد یکی از مصادیق است)
- دریافت الطاف الهی، بستگی به تلاش ما دارد. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (انتظار نصرت خداوند بدون تلاش و کوشش، توقّعی نابخاست).
- در میان امدادهای الهی، ثابت قدم بودن، برجسته‌ترین آنهاست. (بعد از نصرت الهی نام پایداری آمده است). «يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»

۴- پاداش‌های الهی بیش از عملکرد ما است. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ...»

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (نور، ۵۵)

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد، و قطعاً دینی را که خداوند برای آنان پسندیده است، برای آنان استقرار و اقتدار بخشد و از بی‌ترسشان امنیت را جایگزین کند، تا (تنها) مرا بپرستند و چیزی را برای من شریک نگیرند، و هر کس بعد از این، کفر ورزد پس آنان همان فاسقانند.

نکته‌ها:

- در روایات بسیاری از امام سجاد و امام باقر و امام صادق (ع) می‌خوانیم: مصداق کامل این آیه، حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) است.^۵
- در قرآن، بارها به حکومت نهایی صالحان تصریح شده است، از جمله: سه مرتبه فرمود: «لَيُظْهِرَنَّ عَلَى الدِّينِ كَلِمَةً» اسلام بر همه ادیان پیروز خواهد شد. در جای دیگری فرمود: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.
- و در جای دیگر می‌خوانیم: «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» یا «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

- مراد از جانشینی مؤمنان یا جانشینی خداوند در زمین است یا جایگزینی از اقوام پیشین.
- پیامبر اکرم (ص) در آخرین حج خود در مسیر برگشت از مکه (روز هجدهم ذی الحجه) در غدیر خم به فرمان خداوند، حضرت علی (ع) را جانشین خود قرار داد، آیه نازل شد: امروز من اسلام را به عنوان دین کامل برای شما پسندیدم: «رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»، در این آیه نیز وعده‌ی خداوند پیروزی آن دینی است که پسندیده است: «دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ».
- بنابراین اسلامی که جهان را خواهد گرفت، اسلام غدیر خم است.

پیام‌ها:

- اسلام، دین آینده‌ی جهان است. آینده‌ی تاریخ به سود مؤمنان و شکست سلطه‌ی کافران است. «وَعَدَ اللَّهُ... لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ»
- به مؤمنان، امید دهید تا فشار و سختی‌ها، آنها را مأیوس نکند. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا»
- کلید و رمز لیاقت برای بدست گرفتن حکومت گسترده حق، ایمان و عمل صالح است. «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ»
- دین، از سیاست جدا نیست، بلکه سیاست و حکومت برای حفظ دین است. «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ... يَعْبُدُونَنِي»
- در بیان وعده‌های الهی، برای باور کردن مردم، بیان نمونه‌هایی از تاریخ گذشته مفید است. «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

- پیروزی نهایی اهل حق، سنت الهی است. «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»
- هدف از حکومت اهل ایمان، استقرار دین الهی در زمین و رسیدن به توحید و امنیت کامل است. «لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ - لَيُبَدِّلَنَّهُمْ - لَا يُشْرِكُونَ»
- دست خدا را در تحولات تاریخ ببینیم. «وَعَدَ اللَّهُ... لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ - لَيُبَدِّلَنَّهُمْ»
- دین اسلام، تنها دین مورد رضایت الهی است. «دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ»
- امنیت واقعی، در سایه حکومت دین است. «لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»
- امنیت در جامعه‌ی اسلامی، شرایط مناسبی برای عبادت فراهم می‌سازد. «أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي»
- هدف نهایی وعده‌های الهی، عبادت خالصانه و بدون هیچ شرکی است. «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ»
- در زمان حکومت صالحان نیز گروهی انحراف خواهند داشت. «وَعَدَ اللَّهُ... وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ»

قدرت خدا در ریشه‌کنی دشمنان

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ. أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّلٍ. وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ. تَرْمِيهِمْ بِحِجَابٍ مِنْ سِجَالٍ. فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ. (فیل، ۵-۱)

آیا ندیدی که پروردگارت با یاران فیل (کسانی که سوارفیل شده و برای انهدام مکه آمده بودند) چه کرد؟ آیا نیرنگشان را بی اثر ساخت؟ خداوند بر سر آنان پرندگانی را فوج فوج فرستاد، که بر آنان سنگریزه‌هایی از گل سفت پرتاب کردند. پس آنان را مثل گاه خورد شده قرار داد.

نکته‌ها:

- «أَبَائِيلَ» به معنای دسته دسته و گروه گروه است و نام پرنده‌ای خاص نیست. «طَيْرًا» به معنای جنس پرندگان است، نه به معنای یک پرنده. «طَيْرًا أَبَائِيلَ» یعنی پرندگانی فوج فوج و در دسته‌های پراکنده بر سر آنها فرود آمدند.
- «كَعَصْفٍ مَّاكُولٍ» تشبیه به کاهی که خوراک حیوان شده یعنی سرگین، بدترین تحقیر است. بنابراین اصحاب فیل هم خرد شدند، هم تحقیر.
- پادشاهی به نام ابرهه در یمن معبدی از سنگ مرمر ساخت و دستور داد مردم به جای کعبه آن را زیارت و طواف کنند. مردم نه تنها استقبال نکردند بلکه به آن جسارت کردند. او به قصد ویران کردن کعبه، لشکری فیل سوار را به سوی مکه حرکت داد. هنگامی که به نزدیک مکه رسیدند، خداوند پرندگانی را که در منقارشان سنگریزه‌ای داشتند به سوی آنان فرستاد. با بارش سنگریزه‌ها، لشکر ابرهه مانند کاه خورد شده به زمین ریختند و نابود شدند. آن سال را عام الفیل نامیدند و پیامبر اسلام نیز در همان سال به دنیا آمد. (طوفان شن در طبس و هلاکت نیروها و تجهیزات آمریکایی نیز اعجاز الهی بود)

پیام‌ها:

- ۱- برای هشدار به مجرمان، نمونه‌های شناخته شده را بیان کنید. (شهرت ماجرای اصحاب فیل به قدری بوده که گویا جلو چشم است و نیازی به دلیل ندارد.) «أَلَمْ تَرَ»
- ۲- تاریخ را فراموش نکنید. «أَلَمْ تَرَ»

- ۳- کعبه قبل از اسلام نیز مقدس بوده و شکستن حرمت مقدسات کیفر دارد. «كَيْفَ فَعَلَ رَيْكَ يَا أَصْحَابَ الْفِيلِ»
- ۴- قهر الهی نسبت به مجرمان، جلوه‌ای از ربوبیت الهی است. «فَعَلَ رَيْكَ»
- ۵- پرندگان مأموران خداوند هستند و شعور دارند. «أُرْسِلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَائِيلَ»
- ۶- اطلاع از طرح و نقشه دشمن و نقش برآب کردن آن، مهم است. «يَجْعَلُ كَيْدُهُمْ فِي تَضَلُّيلٍ»
- ۷- دشمن از بزرگ‌ترین تجهیزات جنگی (همچون فیل) برای هجوم استفاده می‌کند، اما خداوند با استفاده از کوچک‌ترین حیوانات یعنی پرندگان آسمان، آنها را نابود می‌کند. «يَا أَصْحَابَ الْفِيلِ ... طَيْرًا أَبَائِيلَ»
- ۸- دشمنان خدا هر چه مجهز باشند ناتوانند. «يَا أَصْحَابَ الْفِيلِ ... كَعَصْفٍ مَّاكُولٍ»
- ۹- سخت‌ترین کیفر برای اهانت به مقدسات است. (اقوام دیگر که هلاک شدند هیچ کدام مثل کاه جویده نشدند، بلکه یا روی خاک افتادند یا در آب غرق شدند.) «فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّاكُولٍ»

الگو شناسی

الگو بودن پیامبران

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَفَضَلَ اللَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ (ممتحنه، ۶) همانا برای شما در (روش) آنان، (ابراهیم و یارانش) سرمشق خوبی است برای کسی که به خدا و روز واپسین امید دارد و هر کس روی برتابد،

خداوند بی نیاز و ستوده است.

نکته‌ها:

- در این آیه و آیه قبل سخن از الگو بودن پیامبران است و داشتن امید به خدا و روز قیامت، شرط الگو پذیری معرفی شده است. «لِّمَن كَانَ يَرْجُوا...»

پیام‌ها:

- ۱- الگوهای الهی تاریخ مصرف ندارند. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»
- ۲- نه فقط پیامبران، بلکه یاران صادق آنها نیز برای ما الگو هستند. «فِيهِمْ»
- ۳- عقاید صحیح، زیربنای الگوپذیری در رفتار و اخلاق است. «أُسْوَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ» (آری کسانی از الگوهای صحیح بهره‌مند می‌شوند که نور امید در دلشان روشن باشد. «يَرْجُوا» و کسانی پشت می‌کنند که افراد مأیوس و به اصطلاح بریده هستند. «يَتَوَلَّ»)
- ۴- ایمانی ارزش دارد که ثابت باشد. «كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ...» (ترکیب «كَانَ» با فعل مضارع، نشان استمرار و ثبات است.)
- ۵- اعراض مردم از الگوهای الهی، به خداوند و اولیایش ضربه‌ای نمی‌زند. «وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»

الگو بودن پیامبر اکرم ﷺ

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (احزاب، ۲۱)

همانا برای شما در (سیره) رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست، (البته) برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

نکته‌ها:

- «أُسْوَةٌ» در مورد تأثیری و پیروی کردن از دیگران در کارهای خوب به کار می‌رود.
- در قرآن دوبار این کلمه درباره دو پیامبر عظیم الشان آمده است: یکی درباره حضرت ابراهیم عليه السلام و دیگری درباره پیامبر اسلام ﷺ. جالب آن که اسوه بودن حضرت ابراهیم در برائت از شرک و مشرکان است و اسوه بودن پیامبر اسلام در آیات مربوط به ایستادگی در برابر دشمن مطرح شده است.
- نقش پیامبر در جنگ احزاب، الگوی فرماندهان است: هدایت لشکر، امید دادن، خندق‌کندن، شعار حماسی دادن، به دشمن نزدیک بودن و استقامت نمودن. حضرت علی عليه السلام فرمود: در هنگامه نبرد، خود را در پناه پیامبر اکرم ﷺ قرار می‌دادیم و آن حضرت از همه‌ی ما به دشمن نزدیک‌تر بود.
- این آیه در میان آیات جنگ احزاب است؛ اما الگو بودن پیامبر، اختصاص به مورد جنگ ندارد و پیامبر در همه‌ی زمینه‌ها، بهترین الگو برای مؤمنان است.

پیام ها:

- ۱- در الگو بودن پیامبر شک نکنید. «لَقَدْ»
- ۲- الگو بودن پیامبر، دائمی است. «كَانَ»
- ۳- گفتار، رفتار و سکوت معنادار پیامبر حجت است. «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ»
- ۴- معرفی الگو، یکی از شیوه های تربیت است. «لَكُمْ - أُسْوَةٌ»
- ۵- باید الگوی خوب معرفی کنیم، تا مردم به سراغ الگوهای بدلی نروند. (رَسُولُ اللَّهِ أُسْوَةٌ)
- ۶- بهترین شیوه ی تبلیغ، دعوت عملی است. «أُسْوَةٌ»
- ۷- کسانی می توانند پیامبر اکرم را الگو قرار دهند که قلبشان سرشار از ایمان و یاد خدا باشد. «لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ...»
- ۸- الگوها هر چه عزیز باشند، اما نباید انسان خدا را فراموش کند. «رَسُولُ اللَّهِ أُسْوَةٌ... دَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا»

سجایای اخلاقی پیامبر ﷺ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ. مَا أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ. وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَكْنُونٍ. وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ

نون. به قلم و به آنچه می نویسند سوگند. که تو به خاطر (لطف و) نعمت پروردگار دیوانه نیستی. و همانا برای تو پاداش بی پایان است. و حقا که تو بر اخلاق بزرگی استواری. (قلم، ۱-۴)

نکته ها:

- ۱- نقش قلم از نقش زبان، شمشیر، درهم و دینار، شهرت و فرزند بیشتر است.
- ۲- «مُكْنُونٍ» اگر از «من» به معنای قطع باشد، یعنی پاداش متصل و بی پایان و اگر از «منت» باشد به معنای آن است که الطاف الهی بدون منت است.
- ۳- «خُلُقٍ» به صفاتی گفته می شود که با سرشت و خوی انسان عجین شده باشد و به رفتارهای موسمی و موقت گفته نمی شود. در میان صفات و ویژگی های پیامبر، قرآن بر اخلاق آن حضرت تکیه کرده و آن را «خلق عظیم» خوانده است، قرآنی که دنیا را «متاع قليل» می داند.
- پیامبری که خدا او را رحمة للعالمین، گفتارش را وحی مطلق؛ «ما ينطق عن الهوى»^۲ مسیرش را صراط مستقیم؛ «أَنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۳ دستور اتش را حیات بخش؛ «دعاکم لما یحبیبکم»^۴ و اطاعتش را اطاعت خود می داند؛ «من یطع الرسول فقد اطاع الله»^۵ و خود و فرشتگانش براو صلوات می فرستند. «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»
- پیامبری که خدا به او کوثر و مقام شفاعت داده و هدف رسالتش را مکارم اخلاق می داند، همو که اخلاقش تجسم قرآن بود. «كان خلقه القرآن»^{۱۱}
- مرحوم علامه طباطبایی در زمینه اخلاق و سنن زندگی پیامبر ﷺ روایاتی را نقل کرده است، که به برخی از آنها فهرست و اشاره می کنیم:
۱. خودش کفش و لباس خود را وصله می زد. ۲. گوسفند را خودش می دوشید. ۳. اگر سه روز بارانش را نمی دید، سراغشان را می گرفت، اگر مسافر بود در حقش دعا می کرد و اگر مریض بود از او عبادت می نمود و اگر سالم بود به دیدارش می رفت.
۴. با بردگان، هم غذا می شد. ۵. مردم را با احترام نام می برد و حتی نسبت به

کودکان این گونه رفتار می کرد. ۶. نیازهایش را خودش از بازار تهیه می کرد. ۷. به توانگران و فقرا دست می داد. ۸. به هر کس می رسید، چه بزرگ و چه کوچک، سلام می کرد. ۹. اگر چیزی تعارفش می کردند، آن را تحقیر نمی کرد. ۱۰. کم خرج، کریم الطبع و خوش معاشرت بود. ۱۱. بدون اینکه قهقهه کند، همیشه تبسمی بر لب داشت. ۱۲. بدون اینکه از خود ذلتی نشان دهد، همواره متواضع بود. ۱۳. بدون اینکه اسراف ورزد، سخی بود. ۱۴. بسیار دل نازک و مهربان بود. ۱۵. هنگام بیرون رفتن از خانه، خود را در آینه می دید، موی خود را شانه می زد و چه بسا این کار را در برابر آب انجام می داد. ۱۶. هیچ گاه در مقابل دیگران پای خود را دراز نمی کرد. ۱۷. هیچ وقت به خاطر ظلمی که به او می شد در صد انتقام بر نمی آمد مگر آنکه محارم خدا هتک شود که به خاطر هتک حرمت خشم می کرد. ۱۷. هیچ وقت در حال تکیه کردن غذا میل نکرد. ۱۸. هیچ وقت شخصی از او چیزی درخواست نکرد که جواب (نه) بشنود و حاجت حاجتمندان را رد نکرد. ۱۹. مردم، آن حضرت را به بوی خوشی که از او به مشام می رسید، می شناختند. ۲۰. وقتی در خانه مهمان داشت، اول کسی بود که شروع به غذا می کرد و آخرین کسی بود که از غذا دست می کشید تا مهمانان راحت غذا بخورند.^{۱۲}

نرم پیروی از پیامبر

...وَمَا تَأْكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (حشر، ۷) ... و آنچه پیامبر برای شما آورده، بگیرید و آنچه شما را از آن باز داشته، ترک کنید و از خدا پروا کنید که خداوند، سخت کیفر است.

نکته:

- ۱- در این آیه ضروت توجه به احکام حکومتی پیامبر مطرح شده است.

پیام ها:

- ۱- اطاعت از فرامین پیامبر واجب است، زیرا پیامبر معصوم است، و گرنه به طور مطلق وی چون و چرا دستور اتش واجب الاطاعه نبود. «مَا تَأْكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ...»
- ۲- سنت پیامبر، لازم الاجرا است. «مَا تَأْكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ»
- ۳- لازم نیست تمام دستورات در قرآن آمده باشد، بلکه هر امر و نهی که در سخنان پیامبر آمده باشد باید اطاعت شود. «مَا تَأْكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»
- ۴- در انجام فرمان پیامبر، سرعت به خرج دهیم. «فَخُذُوهُ... فَانْتَهُوا» (حرف فاء برای سرعت است).
- ۵- در مسائل مالی لغزشگاهی است که باید با تقوا از آن گذشت. «مَا أَفَاءَ اللَّهُ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ»
- ۶- اطاعت بی چون و چرا از پیامبر، نمودی از تقوا است. «مَا تَأْكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ»
- ۷- بی تقوایی، کیفری شدید دارد. «وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»
- ۸- یاد کیفر سخت، سبب تقوا است. وَ اتَّقُوا اللَّهَ... شَدِيدُ الْعِقَابِ

پیروی از پیامبر سبب زنده شدن دلها

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (أنفال، ۲۴) ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه خدا و رسول شما را به چیزی که حیات بخش شماس است دعوت می کنند، بپذیرید و بدانید خداوند، میان انسان و دل او حایل می شود و به سوی او محشور می شوید.

نکته ها:

- ❖ حیات، اقسام مختلفی دارد:
 ۱. حیات گیاهی. «أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» خداوند زمین را زنده می کند.
 ۲. حیات حیوانی. «لَمُخِي الْمَوْتَى» خداوند مردگان را زنده می کند.
 ۳. حیات فکری. «مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ» آن که مرده بود و زنده اش کردیم.
 ۴. حیات ابدی. «قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي» کاش برای زندگیم چیزی از پیش فرستاده بودم.
- مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می آید، حیات فکری، عقلی و معنوی، اخلاقی و اجتماعی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه ها می باشد.
- حیات انسان، در ایمان و عمل صالح است و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده اند. «دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» اطاعت از فرامین آنان رمز رسیدن به زندگی پاک و طیب است، چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِمَّنْ ذَكَرَ أَوْأَنَّى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» و طبق روایات از مصادیق حیات طیب، پذیرش ندای پیامبر درمسأله ولایت علی بن ابی طالب و اهل بیت اوست.

پیام ها:

- ۱- شرط ایمان واقعی، اجابت کردن دعوت خدا و رسول است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ»
- ۲- دعوت خدا و رسول، حقیقتی واحد دارد. «دَعَاكُمْ» و نغرمود: «دعواکم»
- ۳- حرکت در مسیر خدا و انبیا، حیات واقعی است و کناره گیری از آن، مرگ انسانیت است. «دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»
- ۴- تمام دستورات دینی و فرامین انبیا، حتی فرمان جنگ و جهاد، مایه ی حیات فرد و جامعه می باشد. «دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»
- ۵- کسی که به حضور و احاطه خداوند ایمان داشته باشد، از دعوت پیامبران سرپیچی نمی کند. «اسْتَجِيبُوا... يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ»
- ۶- همه ی ما خواسته یا ناخواسته در قیامت محشور خواهیم شد، پس به رسولان الهی پاسخ مثبت دهیم. «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ... إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»

الگو بودن امامان معصوم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (نساء، ۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید. پس اگر درباره چیزی نزاع کردید آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این (رجوع به قرآن و سنت برای حل اختلاف) بهتر و پایانش نیکوتر است.

نکته ها:

- ❖ این آیه به وظیفه ی مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می کند. با وجود سه مرجع «خدا»، «پیامبر» و «اولی الامر» هرگز مردم درین بست قرار نمی گیرند. آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافات ندارد، چون اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز، شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن و به فرمان خداوند اطاعت از این دو لازم است.
- ❖ در تفسیر نمونه به نقل از ابن عباس آمده است که وقتی پیامبر اسلام، هنگام عزیمت به تبوک، علی علیه السلام را در مدینه به جای خود منصوب کرد و فرمود: «انت متى بمنزلة هارون من موسى» این آیه نازل شد.
- ❖ تکرار فرمان «أَطِيعُوا» رمز تنوع دستورهاست. پیامبرگاهی بیان احکام الهی می کرد، گاهی دستور حکومتی می داد و دو منصب «رسالت» و «حکومت» داشت. قرآن گاهی خطاب به پیامبر می فرماید: «أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» آنچه را نازل کرده ایم برای مردم بیان کن. و گاهی می فرماید: «لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» میان مردم بر اساس قوانین الهی، حکومت و قضاوت کن.
- ❖ در آیه، اطاعت از اولی الامر آمده، ولی به هنگام نزاع، مراجعه به آنان مطرح نشده، بلکه تنها مرجع حل نزاع، خدا و رسول معرفی شده اند. و این نشانه آن است که اگر در شناخت اولی الامر و مصداق آن نیز نزاع شد، به خدا و رسول مراجعه کنید که در روایات نبوی، اولی الامر اهل بیت پیامبر معرفی شده اند.^{۱۳}
- ❖ حسین بن ابی العلاء گوید: من عقیده ام را درباره اوصیای پیامبر و اینکه اطاعت آنها واجب است، بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم، حضرت فرمود: آری

پیام ها:

- چنین است، اینان همان کسانی هستند که خداوند درباره ی آنان فرموده: «أَطِيعُوا اللَّهَ ... و همان کسانی اند که درباره ی آنها فرموده: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ ... وَهُمْ رَاكِعُونَ»^{۱۴}
- ❖ حضرت علی علیه السلام فرمود: هر حاکمی که به غیر از نظر اهل بیت معصوم پیامبر قضاوت کند، طاغوت است.^{۱۵}
- ❖ در زمان غیبت ما را به حال خود رها نکرده اند، بلکه ما را به پیروی از فقها و اسلام شناسان عادل و با تقوا که نواب عام آن حضرت هستند، سفارش کرده اند. «أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فاتهم بحجتي عليكم وانا حجة الله»
- ❖ مردم باید نظام اسلامی را بپذیرند و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»
- ۲- اسلام مکتبی است که عقاید و سیاستش بهم آمیخته است. اطاعت از رسول و اولی الامر که امری سیاسی است، به ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی است، آمیخته است. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ»
- ۳- سلسله مراتب در اطاعت باید حفظ شود. «اللَّهُ، الرَّسُولُ، أُولِي الْأَمْرِ»
- ۴- اولی الامر باید همچون پیامبر معصوم باشند، تا مانند پیامبر اطاعت از آنان، لازم و بی چون و چرا باشد. «أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ»
- ۵- اطاعت از حاکمی واجب است که مؤمن و از خود مردم با ایمان باشد. «أَطِيعُوا ... مِنْكُمْ»
- ۶- نشانه ی ایمان واقعی، مراجعه به خدا و رسول، هنگام تنازع و بالاگرفتن درگیری هاست و اطاعت در شرایط عادی کار مهمی نیست. «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ»
- ۷- یکی از وظایف حکومت اسلامی ایجاد وحدت و حل تنازعات است. «فَإِنْ

تَنَزَّلَتْ...»

۸- دین کامل باید برای همه ی اختلاف ها، راه حل داشته باشد. «فِي شَيْءٍ قُرْآنُوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»

۹- پذیرش فرمان از حکومت های غیر الهی و طاغوت، حرام است. «قُرْآنُوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»

۱۰- اگر همه ی فرقه ها، قرآن و سنت را مرجع بدانند، اختلاف ها حل شده، وحدت و یکپارچگی حاکم می شود. «قُرْآنُوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»

۱۱- مخالفان با احکام خدا و رسول و رهبران الهی، باید در ایمان خود شک کنند. إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ ...

۱۲- برنامه عملی اسلام بر اساس برنامه اعتقادی آن است. أَطِيعُوا ... إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ به عبارت دیگر ایمان به خدا و قیامت، پشتوانه ی اجرایی احکام اسلام و مایه ی پرهیز از نافرمانی خدا و رسول است.

قرآن باوری

شناخت عظمت قرآن

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعُرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (زمر، ۲۳) خداوند بهترین سخن را در قالب کتابی نازل کرد (که آیاتش) متشابه (و مشابه یکدیگر است). (از تلاوت آیات) آن پوست کسانی که از پروردگارشان

۲- تمام آیات قرآن به یکدیگر شباهت دارند و هیچ ناهماهنگی و تضادی در آنها نیست. «مُتَشَابِهًا»

۳- خداترسی، در ظاهر جسم و بدن مؤمنان نمایان است و صورت آنان بیانگر سیرت آنان است. «تَقْشَعُرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ»

۴- مؤمن، با شنیدن آیات عذاب خوف دارد، «تَقْشَعُرُ» و با شنیدن آیات رحمت امیدوار می شود. «ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ»

۵- قرآن، کتاب هدایت الهی است. «كِتَابًا... ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ»

۶- خداوند، اسباب هدایت را برای همه فراهم کرده است، اما تنها گروهی این هدایت را می پذیرند. «ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ... يَهْدِي... يُضِلُّ»

اوصاف و ویژگی های قرآن

... وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ (نحل، ۸۹) ... و بر تو این کتاب را نازل کردیم که روشنگر هر چیز است و مایه ی هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

نکته ها:

در تفاسیر روایات متعددی ذیل آیه آمده است، از جمله: امام باقر علیه السلام فرمود: هر چه را که امت به آن نیاز داشته، در قرآن آمده است و هر سخنی که از من شنیدید اگر سند قرآنی اش را بخواهید، خواهیم گفت. حضرت علی علیه السلام فرمود: خبر شما و تاریخ گذشتگان و آیندگان و آسمان و زمین در قرآن آمده است.

می ترسند به لرزه می افتد، سپس (با ایمان و انس) به یاد خدا پوست ها و دل های آنان نرم و آرام می شود، این است هدایت خداوند که هر که را بخواهد به آن هدایت می کند و هر که را خداوند (به خاطر فسق و فسادش) گمراه نماید، پس هیچ هدایت کننده ای برای او نیست.

نکته ها:

«حدیث» به معنای سخن و گفتار و مراد قرآن است و «احسن الحدیث» بودن قرآن به خاطر جامعیت، حقانیت، استواری، فصاحت و بلاغت قرآن است.

کلمه ی «متشابه» چند معنا دارد: یک معنای آن چند پهلوی بودن برخی آیات قرآن است، در برابر آیات محکم و روشن، که در این معنا متشابه، صفت بعضی آیات است. «هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٍ» لکن متشابه در این آیه به معنای شباهت آیات به یکدیگر است که بنا بر این صفت تمام آیات است.

«مَثَانِي» جمع مثنی به معنای گرایش است، یعنی آیات قرآن به یکدیگر گرایش دارند و بعضی آیات، بعضی دیگر را تفسیر می کنند و به تعبیری دیگر یک مفهوم را در قالب الفاظی متفاوت تکرار می کنند.

پیام ها:

۱- قرآن، بهترین گفتار هاست. «أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» (زیرا صادق ترین سخن هاست، «وَمَنْ أَضَدُّ مِنْ اللَّهِ حَدِيثًا» و حرف آخر و فصل الخطاب است. «فَيَأْتِي حَدِيثٌ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ»)

امام رضا علیه السلام در جلسه ای به رؤسای ادیان فرمود: از معجزات پیامبر اسلام آن است که یتیمی فقیر و چوپانی درس نخوانده، کتابی داشته باشد که «تبیان کل شی» باشد و اخبار گذشته و آینده را قیامت در آن ثبت شده باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر مسأله ای که مورد اختلاف دو نفر باشد در کتاب خدا، اصلی که آنرا حل کند وجود دارد، گرچه عقل مردم به آن نرسد.

قرآن بیان هر چیز است، اما هر کس نمی فهمد چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید: در قرآن، برای عوام عبارت ظاهری، برای خواص اشارات رمزی، برای اولیای خدا، لطائف الهی و برای انبیا، حقایق است.

تبیان همه چیز بودن، یا مستقیم است یا بواسطه ی آیاتی که در آن اصولی مطرح شده و آن اصول برای ماکار ساز است. نظیر آیه: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» آنچه را پیامبر برای شما آورده بگیرید و از آنچه شما را نهی کرده دور شوید و نظیر آیه: «لِيُتَبَيَّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»

پیام ها:

۱- هم پیامبر اسلام بر همه پیامبران شاهد است و هم کتابش، تبیان کل شیء است. «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»

۲- قرآن کتابی جامع برای بیان همه نیازهای جامعه است. «تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»

۳- تسلیم بودن، لازمه دریافت هدایت، رحمت و بشارت الهی است. «هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ»

شناخت راه قرآن

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَيِّنُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (اسراء، ۹) همانا این قرآن به استوارترین راه، هدایت می‌کند و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برایشان پاداش بزرگی است.

نکته:

جمله ی «يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» را دو گونه می‌توان معنا کرد:
الف: قرآن به پایدارترین شیوه هدایت می‌کند.
ب: قرآن استوارترین ملت‌ها و امت‌ها را هدایت می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- خرافات و اوهام در منطق استوار قرآن راه ندارد. «يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»
- ۲- قرآن تنها کتابی است که قوانین ابدی و ثابت دارد. «يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»
- ۳- دریافت اجر به ایمان و عمل نیاز دارد. «الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ»

انس با قرآن و تدبیر در آن

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرُوا أَلْوَابِ (ص، ۲۹) (این) کتاب مبارکی است که به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبیر کنند و خردمندان پند گیرند.

نکته‌ها:

- «مُبَارَكٌ» به چیزی گفته می‌شود که فایده و خیر آن، رشد و فزونی زیاد و ثابت داشته باشد.
- قرآن از منبع مبارک است: «تَبَارَكَ الَّذِي» در شبی مبارک: «فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ» در مکان مبارک نازل شده: «بِكَرَّةٍ مُبَارَكَةٍ» و خود نیز مبارک است. «كِتَابٌ ... مُبَارَكٌ»
- سیمای قرآن در این آیه ترسیم شده است:
الف) متن آن نوشته شده است. «كِتَابٌ»
ب) از سرچشمه ی وحی و علم بی نهایت الهی است. «أَنْزَلْنَاهُ»
ج) گیرنده ی آن پیامبر معصوم است. «إِلَيْكَ»
د) محتوایش پر برکت است. «مُبَارَكٌ»
ه) هدف از نزول، تدبیر در آن است. «لِيَدَّبَّرُوا»
و) آگاهی به معارف آن، مقدمه ی حرکت معنوی و قرب به خداست. «لِيَتَذَكَّرُوا»
ز) کسانی این توفیق را خواهند داشت که خردمند باشند. «أُولُوا الْأَلْبَابِ»
- کسی که در آیات قرآن تدبیر نکند، سزاوار تحقیر الهی است. «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، مبارک است. (تلاوت، تدبیر، تاریخ، استدلال، داستان، الگوهای، معارف، اخبار غیبی، تشبیهات، اوامر و نواهی آن، همه و همه پراز راز و رمز است). «كِتَابٌ ... مُبَارَكٌ»

- ۲- گرچه قرآن، مبارک است، اما برای تدبیر است، نه فقط تبرک جستن به ظاهر آن. (برای حفظ منزل، مسافرو عروس از خطرات) «كِتَابٌ ... مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا»
- ۳- تدبیر در قرآن مقدمه ی تذکر است و گرنه چه بسا انسان اسرار و لطایف علمی قرآن را درک کند ولی مایه ی غرورش شود. «لِيَدَّبَّرُوا- لِيَتَذَكَّرُوا»
- ۴- تدبیر باید در همه آیات قرآن باشد نه تنها در آیات الاحکام. «لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ»
- ۵- شرط تدبیر و بهره‌گیری و پندپذیری، عقل و خرد است. «لِيَدَّبَّرُوا ... وَلِيَتَذَكَّرُوا أُولُوا الْأَلْبَابِ» کسانی که از قرآن متذکر نمی‌شوند، بی‌خردند.
- ۶- قرآن، مطابق عقل و خرد است، لذا اهل خرد با تدبیر در آن به احکام و رموزش پی می‌برند. «لِيَتَذَكَّرُوا أُولُوا الْأَلْبَابِ»
- ۷- معارف قرآن پایان ناپذیر است. این که به همه دستور تدبیر می‌دهد نشان آن است که هر کس تدبیر کند به نکته ی تازه‌ای می‌رسد و اگر علما و دانشمندان گذشته همه ی اسرار قرآن را فهمیده باشند، تدبیر ما لغواست. «لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ»

جاودانگی قرآن

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (فرقان، ۱) مبارک است آن که قرآن، وسیله ی شناخت حق از باطل را بر بنده‌اش نازل کرد، تا برای جهانیان مایه ی هشدار باشد.

نکته‌ها:

- کلمه «تَبَارَكَ» ممکن است از واژه ی «برک» به معنای ثابت و پایدار باشد، و

ممکن است از واژه ی «بركة» به معنای خیر زیاد باشد، یعنی کسی که قرآن را نازل کرد منشأ خیرات بسیار است که نمونه ی برکت و خیر او همین نزول قرآن است. آری چه برکتی بالاتر از قانون الهی که میلیاردها انسان را در طول تاریخ از ظلمات به نور هدایت کرده است.

نزول، اگر در قالب «انزلنا» باشد به معنای فرستادن دفعی و یکجاست، ولی اگر در قالب «نَزَّلَ» باشد به معنای فرستادن تدریجی است و قرآن دارای هر دو نزول است؛ یکبار در شب قدر به صورت دفعی بر پیامبر نازل شد، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و بار دیگر به صورت تدریجی و در مدت ۲۳ سال نازل شده است، «نَزَّلَ الْفُرْقَانَ» یا می‌خوانیم: «وَفُزِّنَا فَرْشَنَاهُ لِنُفَرِّقَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُحْكٍ وَتَنْزِيلُهُ تَنْزِيلًا» ما قرآن را قطعه قطعه فرستادیم تا به تدریج بر مردم بخوانی.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، از سرچشمه ی مبارکی صادر شده است. «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ»
- ۲- هم نظام تکوینی انسان (آفرینش او که به قدرت خدا انجام گرفته) سزاوار تحسین است، «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» و هم نظام تشریعی او (نزول قرآن و تدوین احکام دین). «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ»
- ۳- قرآن به تدریج نازل شده است. «نَزَّلَ»
- ۴- قرآن، بهترین وسیله ی شناخت حق از باطل است. «الْفُرْقَانَ»
- ۵- اگر کتب آسمانی و رسالت انبیا نبود، انسان متحیر و سرگردان بود. «الْفُرْقَانَ»
- ۶- عبودیت و بندگی، زمینه ی دریافت وحی است. «نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ»

۷- رسالت پیامبر اسلام جهانی است. «لِلْعَالَمِينَ»

۸- وظیفه‌ی انبیا هشدار و انداز است. «تَذِيرًا»

مهوریت قرآن

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (فرقان، ۳۰) پیامبر (در روز قیامت از روی شکایت) می‌گوید: پروردگارا! قوم من این قرآن را رها کردند.

نکته‌ها:

- این آیه، از گلیه‌ی پیامبر اسلام ﷺ سخن می‌گوید و آن حضرت چون «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» است نفرین نمی‌کند.
- امام رضا علیه السلام فرمود: دلیل آن که در نماز، قرآن می‌خوانیم آن است که قرآن از مهوریت خارج شود.^{۱۴}
- در روایات آمده است: هر روز پنجاه آیه از قرآن را بخوانید و هدفتان رسیدن به آخر سوره نباشد، آرام بخوانید و دل خود را با تلاوت قرآن تکان دهید و هرگاه فتنه‌ها همچون شب تاریک به شما هجوم آورند، به قرآن پناه برید.^{۱۵}
- به نظرم رسید اقرار بعضی بزرگان را درباره‌ی مهوریت قرآن نقل کنم:
- الف) ملاصدرا قدس سره در مقدمه تفسیر سوره واقعه می‌گوید: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبیر در قرآن و روایات محمد و آل محمد علیهم السلام بروم. یقین کردم که

کارم بی اساس بوده است، زیرا در طول عمرم به جای نوردر سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبیر در قرآن کردم، در خانه‌ی وحی را کوبیدم، درها باز شد و پرده‌ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می‌گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ».^{۱۸}

ب) فیض کاشانی قدس سره می‌گوید: کتاب‌ها و رساله‌ها نوشتیم، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم دوائی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتیم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمق در قرآن و حدیث هدایت کرد.^{۱۹}

ج) امام خمینی قدس سره در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسف می‌خورد و به حوزه‌ها و دانشگاه‌ها سفارش می‌کند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه‌ی رشته‌ها، مقصد اصلی قرار دهند تا مبادا در آخر عمر پشیمان جوانی تأسف بخورند.^{۲۰}

«هجر»، جدایی با عمل، بدن، زبان و قلب را شامل می‌شود.^{۲۱} رابطه‌ی میان انسان و کتاب آسمانی، باید دائمی و در تمام زمینه‌ها باشد، زیرا کلمه‌ی «هجر» در جایی به کار می‌رود که میان انسان و آن چیز رابطه باشد.^{۲۲} بنابراین باید تلاشی همه‌جانبه داشته باشیم تا قرآن را از مهوریت در آوریم و آن را در همه‌ی ابعاد زندگی، محور علمی و عملی خود قرار دهیم تا رضایت پیامبر عزیز اسلام را جلب کنیم.

نخواندن قرآن، ترجیح غیر قرآن بر قرآن، محور قرار ندادن آن، تدبیر نکردن در آن، تعلیم ندادنش به دیگران و عمل نکردن به آن، از مصادیق مهور کردن قرآن

است. حتی کسی که قرآن را فراگیرد ولی آن را کنار گذارد و به آن نگاه نکند و تعهدی نداشته باشد، او نیز قرآن را مهور کرده است.

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت یکی از شاکیان، پیامبر اکرم است. «وَقَالَ الرَّسُولُ»
- ۲- انتقاد از کسانی است که آگاهانه قرآن را کنار می‌گذارند. «اتَّخَذُوا...»
- ۳- جمع‌آوری و تدوین قرآن، در زمان شخص پیامبر اکرم انجام شده و لذا مورد اشاره و خطاب قرار گرفته است. «هَذَا الْقُرْآنُ»
- ۴- مهوریت قرآن و گلیه‌ی پیامبر و مسئولیت ما قطعی است. («قَالَ» فعل ماضی نشانه‌ی حتمی بودن است)
- ۵- تلاوت ظاهری کافی نیست، بلکه مهوریت زدایی لازم است. «مَهْجُورًا»

حکمت و فلسفه سختی‌ها

امتحان و آزمایش الهی

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ . وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (عنکبوت، ۲ و ۳) آیا مردم پنداشتند که چون گفتند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و دیگر مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟! در حالی که بدون تردید کسانی را که پیش از ایشان بودند آزمودیم تا خداوند کسانی را که راست گفتند معلوم دارد و دروغگویان را (نیز) معلوم نماید.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «فتنة» به معنای گداختن طلا برای جدا کردن ناخالصی‌های آن است و چون در حوادث و سختی‌ها، جوهره‌ی انسان از شعارهای دروغین جدا می‌شود، حوادث و آزمایش‌ها را «فتنه» می‌گویند.
- خداوند متعال، همه‌ی انسان‌ها را آزمایش می‌کند، اما آزمایش و امتحان همه یکسان نیست. تمام جهان، صحنه آزمایش و تمام مردم حتی پیامبران نیز مورد امتحان قرار می‌گیرند.
- وسایل آزمایش الهی نیز تمام حوادث تلخ و شیرین، ترس و گرسنگی، زبان مالی و جانی و کمبود محصولات است. «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» البته بعضی اوقات، این امور کیفر اعمال خود انسان است.

لازم نیست همه‌ی مردم با همه‌ی مسائل آزمایش شوند، بلکه ممکن است: الف) هرکس با چیزی آزمایش شود.

ب) فردی در آزمایشی رؤسید باشد، ولی در امتحان دیگری رسوایی به بار آورد. ج) ممکن است آزمایش فردی، وسیله‌ی آزمایش دیگران نیز باشد.

- راه پیروزی در آزمایش‌های الهی چند چیز است:
- الف) صبر و مقاومت. ب) توجه به گذرا بودن حوادث و مشکلات.
- ج) توجه به گذشتگان که چگونه مشکلات را پشت سر گذارده‌اند.
- د) توجه به علم و نظارت خداوند. امام حسین علیه السلام وقتی فرزندش روی دستانش تیر خورد و شهید شد، فرمود: «هون علی ما نزل بی اِنَّه بعین الله»^{۲۳} این حادثه

سخت، چون خدا می‌بیند برایم آسان می‌نماید.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، تنها با زبان و شعار نیست، بلکه همراه با آزمایش است. «أَحْسِبَ ... هُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (آدعا کافی نیست، باید عملکرد را دید و قضاوت کرد).
- ۲- آزمایش، یک سنت الهی در طول تاریخ است. «وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»
- ۳- حوادث را تصادف نپنداریم؛ همه اسباب آزمایش ماست. «فَتَنَّا»
- ۴- آشنایی با تاریخ و حوادث پیشینیان، مردم را برای پذیرش حوادث آماده می‌کند. «مِنْ قَبْلِهِمْ»
- ۵- دلیل آزمایش‌های الهی، عینی و محقق شدن علم ازلی خداوند و جدا شدن مؤمنان واقعی و شکوفا شدن استعدادهای درونی و به فعلیت رسیدن آنهاست. «فَلْيَعْلَمَنَّ ... الَّذِينَ صَدَقُوا وَ... الْكَاذِبِينَ»

حکمت دشواری‌های زندگی

۱. خیر و مصلحت بندگان

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (بقره، ۲۱۶) جهاد بر شما مقرر شد، در حالی که برای شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناخوش دارید، در حالی که خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست دارید، در حالی که ضرر و شر شما در آن است. و خداوند (صلاح شما را) می‌داند و شما نمی‌دانید.

نکته‌ها:

- «کلمه «کره» به مشقتی گفته می‌شود که انسان از درون خود احساس کند، مانند ترس از جنگ. و «کره» به مشقتی گویند که از خارج به انسان تحمیل شود، مانند حکم اجباری در آیه ی «اُتِيَا طُوعاً وَكَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» به آسمان‌ها و زمین گفتیم: یا با رغبت بیایید یا با اکراه، گفتند: ما با رغبت می‌آییم.
- جنگ با همه ی سختی‌هایی که دارد، آثار مثبت و فوایدی نیز دارد. از جمله: الف) توان رزمی بالا می‌رود و دشمن جسور نمی‌شود. ب) روح تعهد و ایثار در افراد جامعه بوجود می‌آید. ج) قدرت و عزت اسلام و مسلمانان در دنیا مطرح می‌شود. د) امدادهای غیبی سرازیر می‌گردد. ه) روحیه ی استمداد از خدا پیدا می‌شود. و) روحیه ی ابداع و اختراع و ابتکار بوجود می‌آید.
- برخلاف تبلیغاتی که دنیا برای صلح و علیه خشونت دارد، مسئله جهاد در راه دین، در تمام ادیان آسمانی بوده و یک ضرورت حتمی است. قرآن نیز در سوره‌های آل عمران، مائده و بقره، جهاد در ادیان گذشته را مطرح کرده است.

پیام‌ها:

- ۱- ملاک خیر و شر، آسانی و سختی و یا تمایلات شخصی نیست، بلکه مصالح واقعی ملاک است و نباید به پیش داوری خود تکیه کنیم. «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ»

- ۲- کراهت و محبت نفسانی، نشانه ی خیر و شر واقعی نیست. «تَكْرَهُوا... وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ... تُحِبُّوا... وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ»
- ۳- جنگ و جهاد، مایه خیر است. «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ ... وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ»
- ۴- تسلیم فرمان خدایی باشیم که بر اساس علم بی‌نهایت به ما دستور می‌دهد، گرچه ما دلیل آن را ندانیم. «وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

۲. رشد مؤمنان

وَلْتَبْلَوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالسَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ. أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (بقره، ۱۵۵-۱۵۷) و قطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زبان مالی و جانی و کمبود محصولات، آزمایش می‌کنیم و صابران (در این حوادث و بلاها را) بشارت بده. (صابران) کسانی هستند که هرگاه مصیبتی به آنها رسد، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم. آنانند که برایشان از طرف پروردگارشان، درودها و رحمت‌هایی است و همانها هدایت یافتگانند.

نکته‌ها:

- خداوند چندین عنایت به صابران نموده است از جمله:
 ۱. محبت. «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»
 ۲. نصرت. «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»
 ۳. بهشت. «يَجْزِيكَمُ الْعُرْفَةُ بِمَا صَبَرُوا»

۴. پاداش بی حساب. «إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرُهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»

۵. بشارت. «بَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

- «شعار صابران «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» است. در حدیث می‌خوانیم: هرگاه با مصیبتی مواجه شدید، جمله ی «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» را بگویید.^{۳۴}
- کلمه «صلوات» از واژه ی «صلو» به معنی ورود در نعمت و رحمت است، بر خلاف واژه ی «صلی» که به معنای ورود در قهر و غضب است. مانند: «تَصَلَّى نَاراً حَامِيَةً»

- خداوند بر مؤمنانی که در مشکلات، صبر و مقاومت کرده‌اند، خود درود و صلوات می‌فرستد؛ «صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ» ولی درباره مؤمنان مرقه که زکات اموالشان را می‌پردازند، دستور می‌دهد پیامبر ﷺ درود بفرستد. «صَلِّ عَلَيْهِمْ»

پیام‌ها:

- ۱- آزمایش و امتحان یک برنامه و سنت حتمی الهی است. «وَلْتَبْلَوْنَكُمْ»
- ۲- ناگواری‌ها، سبب مقاومت و رشد است. بسیاری از صفات انسان از قبیل صبر، رضا، تسلیم، قناعت، زهد، تقوا، حلم و ایثار، در سایه ی برخورد با تنگدستی‌ها است. «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»
- ۳- مورد بشارت، در آیه بیان نشده است به خاطر همین شامل انواع بشارت‌های الهی می‌باشد. «بَشِّرِ الصَّابِرِينَ»
- ۴- ریشه ی صبر، ایمان به خداوند، معاد و امید به دریافت پاداش است. «الصَّابِرِينَ الَّذِينَ ... قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»

- ۵- خداوند، صابران را غرق در رحمت خاض خود می‌کند. «عَلَيْهِمْ صَلَوَاتُ»
 ۶- تشویق صابران از طرف خداوند، به ما می‌آموزد که باید ایثارگران و صابران و مجاهدان، در جامعه از کرامت و احترام خاصی برخوردار باشند. «عَلَيْهِمْ صَلَوَاتُ مِنْ رَبِّهِمْ...»
 ۷- تشویق، از شئون ربوبیت و لازمه تربیت است. «صَلَوَاتُ مِنْ رَبِّهِمْ»
 ۸- هدایت صابران، قطعی و مسلم است. با آنکه در قرآن، هدایت یافتن بسیاری از انسان‌ها، تنها یک آرزو است؛ «لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ» ولی در مورد صابران، هدایت آنان قطعی تلقی شده است. «أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»
 ۹- هدایت، مراحل دارد. با اینکه گویندگان «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» مؤمنان و هدایت‌شدگان هستند، ولی مرحله بالاتر بعد از صبر و دریافت صلوات و رحمت الهی کسب می‌کنند. «أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»

۳. بروز استعدادها

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (شرح، ۵ و ۶)
 پس (بدان که) با هر سختی آسانی است. آری، با هر دشواری آسانی است.

نکته‌ها:

- عُسرها سبب یُسْر است. کلمه «مع» ممکن است به معنای سبب باشد، یعنی هر سختی در درون خود تجربه‌ها و سازندگی‌هایی دارد. «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» حذف حرف فاء در جمله دوم «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» بیانگر آن

است که این اصل عمومی است و مخصوص پیامبر نیست.
 «زنی از ندادن نفقه شوهر فقیرش، نزد حضرت علی (ع) شکایت کرد. حضرت مرد را زندانی نکرد و فرمود: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»
 «صابران، به جای خودباختگی و پناهندگی به دیگران، تنها به خدا پناه می‌برند. زیرا از دید آنها، تمام جهان کلاس درس و میدان آزمایش است که باید در آن رشد کنیم. دنیا جای ماندن نیست، خوابگاه و عشرتکده نیست و شداید و سختی‌های آن نیز نشانه‌ی بی‌مهری خداوند نیست. ناگواری‌ها برای آن است که زیر پای ما داغ شود تا تندتر و سریع‌تر حرکت کنیم، بنابراین در تلخی‌ها نیز شیرینی است. زیرا شکوفا شدن استعدادها، کامیابی از پاداش‌های الهی را بدنبال دارد. مصیبت‌هایی که از طرف اوست، تصرف مالک حقیقی و خداوند در مملوک خود است. اگر انسان بداند که خداوند حکیم و رحیم است و او نیز بنده‌ای بوده که قبلاً هیچ نبوده؛ «لَمْ يَكُ شَيْئًا» و حتی بعد از مراحل هم چیز قابل‌ذکری نبوده است؛ «لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا» خواهد پذیرفت که من باید در اختیار او باشم. او مرا از جماد به نبات، و از نبات به حیوان و از مرتبه‌ی حیوانیت به انسانیت سوق داده و این حوادث را برای رشد و ارتقای من قرار داده است. همانگونه که ما دانه‌ی گندم را زیر فشار، آرد می‌کنیم و بعد نیز در آتش تنور، تبدیل به نان می‌کنیم تا مراحل وجودی او را بالا ببریم.

- مردم در برابر مشکلات و مصایب چند دسته‌اند:
 الف) گروهی جیغ و داد می‌کنند. «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا»
 ب) گروهی بردبار و صبور هستند. «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

ج) گروهی علاوه بر صبر، شکرگزارند. «اللهم لك الحمد حمد الشاکرین لك علی مصابهم»
 این برخورد، نشانه معرفت هر کس نسبت به فلسفه مصایب و سختی‌هاست. همان‌گونه که کودک، از خوردن پیاز تند، بی‌تابی می‌کند و نوجوان تحمل می‌کند، ولی بزرگسال پول می‌دهد تا پیاز خریده و بخورد.

پیام‌ها:

- ۱- سنت و برنامه الهی آن است که بدنبال هر سختی، آسانی است. «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (در جای دیگر قرآن می‌خوانیم: «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» سختی‌ها و مشکلات زوال پذیرند و به آسانی تبدیل می‌شوند).
 صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند
 بر اثر صبر نوبت ظفر آید

۴. جزای اعمال بندگان

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (شوری، ۳۰)
 و آنچه از مصیبت به شما رسد پس به خاطر دست آورد خودتان است و او از بسیاری (گناهانتان) درمی‌گذرد.

نکته‌ها:

سؤال: اگر مصیبت‌ها به خاطر عملکرد خود ماست، پس مصائب اولیای خداوند

چه توجیهی دارد؟
 پاسخ: برنامه‌ها و سنت‌های الهی متعدد است، یکی از سنت‌ها چشاندن مزه تلخ عملکرد به انسان گناهکار است که در این آیه آمده است ولی یکی دیگر از سنت‌های الهی رشد مردم در لایه‌ی حوادث و آزمایش‌های پی در پی است. لذا حوادث تلخ که برای معصومین رخ می‌دهد برای رشد معنوی و دریافت درجه و الگو بودن آنان برای دیگران است. در حدیث می‌خوانیم: «البلاء للظالم ادب و للمؤمن امتحان و للاولیاء درجه»^{۲۵} حوادث تلخ برای ظالم وسیله ادب و برای مؤمن وسیله آزمایش و برای اولیای الهی وسیله قرب بیشتر است.
 مشابه این آیه، آیه چهل و یکم سوره روم است که می‌فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ مَّا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» به خاطر عملکرد مردم، در دریا و خشکی فساد پدید آمد که گوشه‌ای از عملکردشان را بچشند.

پیام‌ها:

- ۱- میان رفتار انسان و حوادث تلخ و شیرین زندگی رابطه است. «مَا أَصَابَكُمْ... فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»
 ۲- مشکلات انسان، تنها عکس العمل بخشی از خلاف‌های اوست، نه تمام آن.
 زیرا خداوند از بسیاری خطاهای انسان درمی‌گذرد. «وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»
 ۳- مصیبت‌ها جنبه هشدار دارد و اگر انتقامی بود، عفو در کار نبود. «وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»

۵. تَضَرُّع و زاری و یاد خدا

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (أنعام، ۴۲)
و همانا به سوی اُمت‌های پیش از تو (نیز پیامبرانی) فرستادیم، (و چون سربلندی و همناهی آنان را به تنگدستی و بیماری گرفتار کردیم، باشد که تضرع کنند.

نکته‌ها:

- «بأساء» به معنای جنگ، فقر، قحطی، سیل، زلزله و امراض مُسری است و «ضراء» به معنای غم، غصه، آبروریزی، جهل و ورشکستگی.
- حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر هنگام ناگواری‌ها مردم صادقانه به درگاه خدا ناله کنند، مورد لطف او قرار می‌گیرند.^{۳۶} مولوی در تفسیر این حقیقت می‌گوید: پیش حقّ یک ناله از روی نیاز به که عمری در سجود و در نماز زور را بگذار و زاری را بگیری رحمِ سوی زاری آید ای فقیر

پیام‌ها:

- ۱- در تربیت و ارشاد، گاهی فشار و سخت‌گیری هم لازم است. «فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ»
- ۲- مشکلات، راهی برای بیداری فطرت و توجه به خداوند است. «يَتَضَرَّعُونَ»
- ۳- هر رفاهی لطف نیست و هررنجی قهر نیست. «لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ»

اهمیت دعا

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (بقره، ۱۸۶) و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند (بگو): همانا من نزدیکم؛ دعای نیایشگر را آنگاه که مرا می‌خواند پاسخ می‌گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که به رشد برسند.

نکته‌ها:

- دعاکننده، آنچنان مورد محبت پروردگار قرار دارد که در این آیه، هفت مرتبه خداوند تعبیر خود را برای لطف به او بکار برده است. این ارتباط محبت‌آمیز در صورتی است که انسان بخواهد با خداوند مناجات کند.
- سؤال: چرا گاهی دعای ما مستجاب نمی‌شود؟
پاسخ: عدم استجاب دعای ما به خاطر شرک یا جهل ماست. در تفسیر المیزان می‌خوانیم که خداوند در این آیه می‌فرماید: «أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» خود را اجابت می‌کنم دعاکننده‌ای را که فقط مرا بخواند و با اخلاص تمام، از من طلب خیر کند. پس اگر دعا مستجاب نشد، یا به جهت آن است که ما از خداوند خیر نخواستیم، و در واقع برای ما شربوده و یا اگر واقعاً خبر بوده، خالصانه و صادقانه از خداوند درخواست نکرده‌ایم و همراه با استمداد از غیر بوده است. و یا اینکه استجاب در خواست ما، به مصلحت ما نباشد که به فرموده روایات، در این صورت به جای آن بلایی از ما دور می‌شود و یا برای آینده ما یا نسل ما ذخیره

می‌شود و یا در آخرت جبران می‌گردد.

- در حدیث می‌خوانیم: کسی که غذای حرام بخورد، یا امر به معروف و نهی از منکر نکند و یا از سر غفلت و بی‌اعتنایی دعا کند، دعایش مستجاب نمی‌گردد.
- معنای دعا، ترک کسب و کار نیست، بلکه توکل به خداوند همراه با تلاش است. لذا در حدیث می‌خوانیم: دعای بیکار مستجاب نمی‌شود.
- دعا و گفتگو با خداوند، ظرفیت انسان را برای دریافت الطاف الهی بیشتر می‌کند. همانگونه که توسل و زیارت اولیای خدا، شرایط انسان را عوض می‌کند. چنانکه اگر کودکی همراه پدر به مهمانی رود، دریافت محبتش بیش از آن خواهد بود که تنها برود. بنابراین دعا، زیارت و توسل، سبب تغییر شرایط است، نه برهم زدن سنت‌های قطعی الهی.

پیام‌ها:

- ۱- دعا در هر جا و در هر وقت که باشد، مفید است. چون خداوند می‌فرماید: من نزدیک هستم. «فَإِنِّي قَرِيبٌ» آنچه از اوقات مخصوصه، یا اماکن مقدسه برای دعا مطرح شده برای فضیلت است.
- ۲- خداوند به ما نزدیک است، ولی ما چطور؟ اگر گاهی قهراً و دامن ما را می‌گیرد، به خاطر دوری ما از خداست که در اثر گناهان می‌باشد. «فَإِنِّي قَرِيبٌ»
- ۳- استجاب دعاوند دائمی است، نه موسمی. «اجیب» نشانه‌ی دوام است.
- ۴- با آنکه خدا همه چیز را می‌داند، اما دعا کردن وظیفه است. «فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي»
- ۵- دعا آنگاه به اجابت می‌رسد که همراه با ایمان باشد. «وَلْيُؤْمِنُوا بِي»
- ۶- دعا، وسیله‌ی رشد و هدایت است. «لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»

معاد باوری

شناخت دنیا و آخرت

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا هُتُوعٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (عنکبوت، ۶۴)

این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازیچه نیست و اگر بدانند، زندگی حقیقی، همان سرای آخرت است.

نکته‌ها:

- «هُتُوعٌ» سرگرمی‌هایی است که انسان را از هدف اصلی و مسائل اساسی باز می‌دارد؛ «لَعِبٌ» انجام کاری مثل بازی است که قصدی در آن نیست.
- «هذه الحیاءة الدنیا» رمز تحقیر دنیا است، همان‌گونه که «لهی الحیوان» رمز عظمت آخرت است.
- سؤال: با این که قرآن به کار و تلاش برای آباد کردن زمین و سیر و سفر و بهره‌مندی از طبیعت، همسر، زیبایی‌ها، خوراکی‌ها و کسب درآمد، سفارش نموده است، پس چگونه در این آیه می‌فرماید: دنیا جز لهو و لعب نیست؟
پاسخ: کامیابی‌هایی که برای رسیدن به اهداف مقدس و با روش و ابزار مقدس و در محدوده قانون و با رعایت سایر شرایط باشد، همه آنها مزرعه آخرت است و

آنچه در این آیه تحقیر و مذمت شده و لهو و لعب معرفی شده، مواردی است که هدف مقدسی در کنار آن نباشد و با موازین دینی و قانونی مخالف باشد.

❖ لهو و لعب بودن دنیا، چهار مرتبه در قرآن، در قالب حصر آمده است.

❖ شاید از جمع بندی آیات قرآن در مورد دنیا بتوان این گونه استفاده کرد که هرگاه دنیا را به عنوان هدف و مقصد بنگریم، دنیا وسیله اغفال و غرور خواهد بود ولی اگر دنیا را مزرعه آخرت، مقدمه و وسیله رسیدن به کمال بنگریم، دنیا و نعمت های آن ارزشمند و سازنده خواهند بود؛ بنابراین از همین زندگانی دنیا، گروهی آن گونه بهره می گیرند که مغفرت و رضوان الهی را دریافت می نمایند و گروهی آن گونه که گرفتار عذاب شدید می شوند.

پیام ها:

- ۱- آفرینش دنیا، هدفدار و حکیمانه است، لیکن غفلت از آخرت، دنیاپرستی و غرق شدن در آن، سفیهانه است. «هُوَ وَلَعِبٌ»
- ۲- همه جا سکوت در برابر دلخوشی های مردم جایز نیست، گاهی باید با نهیب و فریاد، به غافلان هشدار داد. «هُوَ وَلَعِبٌ»
- ۳- در شیوه ی تبلیغ، هرگاه امر زشتی را نفی می کنید، جایگزین خوبی به او ارائه دهید. «إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ»
- ۴- حیات واقعی، حیات آخرت است. «الدَّارَ الْآخِرَةَ هِيَ الْخَيْرُ»
- ۵- مردم، حقیقت آخرت را نمی دانند و گرنه به دنیا دل نمی بستند. «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»

ویژگی های دنیا

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهَوٌّ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُؤٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُفٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (حدید، ۲۰)

بدانید که زندگانی پست دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی و زینت طلبی و فخر فروشی در میان خود و افزون طلبی بر همدیگر در اموال و فرزندان نیست، همانند بارانی که گیاه آن، کشاورزان را به شگفتی وادارد، سپس خشک شود و آن را زرد بینی، سپس کاه شود و در آخرت، عذابی شدید (برای گنهکاران) و مغفرت و رضوانی (برای اطاعت کنندگان) از جانب خداوند است و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست.

نکته ها:

- ❖ «غَیْثٌ» از «غیاث» به معنای باران مفید است، ولی «مطر» شامل باران مضر نیز می شود. شاید به این جهت که باران، پاسخ ناله و نیاز مردم است، «غیث» نامیده می شود.
- ❖ «کفار» در اینجا به معنای کشاورزان است نه افراد بی ایمان، زیرا در اصل از «کفر» به معنای پوشاندن است و به کشاورز چون بذرافشانی کرده و آن را زیر خاک می پوشاند، کافر و کفار نام گرفته است.
- ❖ «یَهِيجُ» از هیجان به دو معنا آمده است: خشکیدن گیاه، جوش و خروش.
- ❖ «حُطَامٌ» به معنای گیاهی است که از شدت خشکیدگی می شکند، مثل کاه.

❖ این آیه به دوران مختلف زندگی انسان (کودکی و نوجوانی، جوانی و بزرگسالی) اشاره داشته و بیان می کند که در هر دوره ای از عمر، یکی از جلوه های دنیا، انسان را مشغول می کند؛ دوران کودکی و نوجوانی، مشغول لهو و لعب است، دوره جوانی، در فکر زینت و زیبایی و دوره میانسالی و پیری، گرفتار تفاخر و تکاثر است.

❖ این آیه عوامل بازدارنده از انفاق، صدقه و قرض الحسنه را بیان می کند.

پیام ها:

- ۱- شناخت حقیقت دنیا، به دقت و ژرف نگری نیاز دارد. «اعْلَمُوا»
- ۲- قرآن، دیدگاه انسان را به دنیا تصحیح می کند. «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا»
- ۳- زیبایی های دنیا زودگذر است. «وَزِينَةٌ ... فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا»
- ۴- دنیا، همواره بهار و پاییز دارد و هرچه رنگ دنیا داشته باشد، گرفتار برگ ریزان است. «أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا»
- ۵- بازی و سرگرمی، ویژگی زندگی دنیاست ولی اگر در مسیر درست قرار نگیرد، به عذاب آخرت می رسد. «لَعِبٌ وَهَوٌّ ... أَعْجَبَ الْكُفَّارَ ... وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ»
- ۶- زینت های دنیا مثل زیورهای شخصی و خانه و ماشین، اگر موجب فخر فروشی و تفاخر گردد، انسان را به دوزخ می کشاند. «زِينَةٌ وَتَفَاخُؤٌ ... فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ»
- ۷- کثرت فرزند و افزایش جمعیت، در صورتی ارزش است که به کثرت دوزخیان منجر نشود و فرزندان، با تربیت درست بزرگ شوند. «تَكَاثُفٌ فِي ... الْأَوْلَادِ ... وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ»
- ۸- دنیا برای عده ای موجب فریب و کفر است، «فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ» برای

مؤمن، اسباب رشد و تکامل و کسب مغفرت و رضوان الهی است. أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ... وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ

- ۱۱- باید انسان بین بیم و امید باشد. «عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ»
- در تعلیم و تربیت، سه اصل لازم است: تبیین، تمثیل و نتیجه گیری. «اعْلَمُوا»
- تبیین، «كَمَثَلِ غَيْثٍ» تمثیل و «عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ» نتیجه گیری است.

باور به بی ارزشی دنیا

وَلَوْلَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالْإِيمَانِ لِيُؤْيَبَهُمْ شُفْعًا مِّنْ فَضْطَةٍ وَمَعَاجٍ عَلَيْهَا يَطْهَرُونَ. وَلِيُؤْيَبَهُمْ أُولَاءُ وَشُرَّاءُ عَلَيْهِمْ يَتَكَبَّرُونَ. وَزُخْرُفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ (زخرف، ۳۳ - ۳۵)

و اگر نبود که مردم یکسره و یک دست (کافر) می شدند، برای خانه های کسانی که به خدای رحمن کفر می ورزند، سقف هایی از نقره قرار می دادیم و نیز نردبان هایی که بر آنها بالا روند. و برای خانه هایشان درب های متعدد و تخت هایی که بر آنها تکیه زنند (قرار می دادیم). و هرگونه زینتی (برای آنان فراهم می کردیم) ولی اینها همه جز وسیله کامیابی زندگی دنیا نیست، در حالی که آخرت نزد پروردگارت مخصوص اهل تقواست.

نکته ها:

- ❖ رزق و برق دنیا به قدری بی ارزش است که خداوند در این آیه می فرماید: ما حاضرم دنیا را در حد و فور به کفار بدهیم ولی چون عقل مردم در چشم آنهاست،

شناخت اوصاف روز قیامت

روز پشیمانی

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

و آنان را از روز ندامت و حسرت بترسان، آن هنگام که کار (از کار) بگذرد (و همه چیز پایان یابد) در حالی که (اکثون) آنان در غفلتند و ایمان نمی آورند. (مریم، ۳۹)

نکته ها:

- ❖ کلید همه ی بدبختی ها، غفلت است. غفلت از خداوند، غفلت از معاد، غفلت از آثار و پیامدهای گناه، غفلت از توطئه ها، غفلت از محرومان، غفلت از تاریخ و سنت های آن و غفلت از جوانی و استعدادها و زمینه های رشد.
- ❖ یکی از نام های قیامت «يَوْمَ الْحَسْرَةِ» است. حسرت بر فرصت های از دست داده و سرمایه های تلف شده.
- ❖ چه کسانی حسرت می خورند؟
 ۱. خوبان. حسرت اعمال نیک بهتر و بیشتری دارند.
 ۲. پیروان طاغوت. «يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ»^{۳۷} دریا از آنچه در حق خدا کوتاهی کردم! طبق روایات این حسرت مربوط به کسانی است که رهبران آسمانی و اوصیای آنان را رها کرده و به دنبال رهبران فاسق رفتند.
 ۳. منکران رسالت. رسول خدا ﷺ به ابودر فرمود: روز قیامت کسانی که مقام

اگر به کفّار بدهیم همه به سوی کفر گرایش پیدا می کنند.

❖ نه فقط همسان بودن همه ی انسان ها در مسائل اقتصادی و معیشتی مورد اراده ی خداوند نیست، بلکه در مسائل اعتقادی هم نباید امور به سمتی برود که حق انتخاب از افراد گرفته و گمان کنیم اگر همه ی مردم جهان یک فکر و یک عقیده شوند، به مطلوب رسیده ایم.

پیام ها:

- ۱- در دادن و پس گرفتن نعمت ها باید ظرفیت جامعه مراعات بشود. «لَوْ لَا... جَعَلْنَا...»
- ۲- اُمت واحده ای ارزش دارد که براساس ایمان باشد نه کفر. «لَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً»
- ۳- ثروت، نشانه عزّت در نزد خداوند نیست. «جَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرْ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِصَّةٍ»
- ۴- در دید کفّار ارزش به زینت و زیور و در دید متّقین، ارزش به سعادت اخروی است. وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابٌ... وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ
- ۵- متّقین به جای آنکه در فکر زینت و زیور خانه های خود در دنیا باشند، در فکر آخرتند که همه اینها را خداوند خود فراهم کرده است. لِمَنْ يَكْفُرْ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِصَّةٍ... وَزُخْرُفًا... وَالْآخِرَةُ... لِلْمُتَّقِينَ
- ۶- جوار پروردگار و فیض حضور با هیچ چیز قابل مقایسه نیست. «عِنْدَ رَبِّكَ»

مهلت بهره گیری از آن را نداشته و از دنیا رفته اند و آن اموال به دست کسانی رسیده که آنان در راه خدا خرج کرده اند و بدین وسیله صاحب مال به جهنم رفته، ولی وارث نیکوکار به بهشت می رود. امام صادق (ع) درباره آیه ۱۶۶ سوره بقره «وَيَرَاهُمْ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ خَسَرَاتٍ» فرمود: پس از مرگ او اگر وارثان در راه خیر و مسیر الهی صرف کنند، پاداش برای وارث است، و اگر در راه گناه صرف کنند، او با بجاگذاشتن این اموال در دست وارث، گناهکار را یاری کرده پس شریک گناهکار است- و سبب ندامت و حسرتش می گردد.

۱۳. آدم کشی، رها کردن بستگان، نداشتن وصیّت، بی اعتنائی به حقوق مردم و نپرداختن زکات، هر کدام وسیله حسرت در قیامت خواهد بود.

روز عزّت مؤمنان

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ. لَيْسَ لِيُوقِعَهَا كَاذِبَةٌ. خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ (واقعۀ، ۳-۱)

آن گاه که آن واقعه (عظیم قیامت) روی دهد. که در واقع شدن آن دروغی نیست (و سزا نیست کسی آن را دروغ شمارد). (آن واقعه) پایین آورنده و بالا برنده است (نظام خلقت را زیر و رو می کند و ناهلان را پایین و خوبان را بالا می برد).

نکته ها:

- ❖ «خفض» به معنای فرو آوردن و به زیر کشیدن و «رفع» به معنای بالا بردن و برافراشتن و «رج» به معنای لرزش شدید و تند و از جا کنده شدن است.
- ❖ هر کجا وقوع امر و حادثه ای قطعی باشد، برای بیان آن می توان از فعل ماضی

- رسالت مرا قبول نکردند، در حال کوری و کوری در قیامت حاضر می شوند و می گویند: وای بر ما به خاطر کوتاهی هایی که در حق خداوند مرتکب شدیم!
۴. گویندگان بی عمل. امام باقر (ع) فرمود: بیشترین حسرت در قیامت از کسانی است که در کلام و بیان خود از عدالت دم زدند، ولی به آن عمل نکردند.
۵. افراد تندرو و افراطی نیز به هنگام قیامت حسرت ها دارند.
۶. جاهلان. کسانی هستند که توانایی تحصیل علم را داشته اند، ولی به دنبال فراگیری آن نرفته اند.
۷. عالم بی عمل. کسانی که مردم به خاطر حرف شنوی آنان اهل بهشت شدند، ولی خودشان به خاطر نداشتن عمل اهل دوزخند.
۸. اهل همنشینی و مجالست های بیهوده. در حدیث می خوانیم: هرگاه گروهی در جلسه ای گرد هم بنشینند و به جای یاد خدا به حرف های بیهوده سرگرم شوند، روز قیامت این مجلس برای آنان وسیله حسرت خواهد بود.
۹. گناهکاران. در دعا می خوانیم: خدایا! از گناهانی که سبب ندامت و پشیمانی من در روز قیامت می شود به تو پناه می برم.
۱۰. ریاست طلبان. آنان که برای ریاست دنیا دست و پا و حرص می زنند.
۱۱. منحرفان. کسانی که در دنیا توسط دوستان ناهل دچار انحراف شده اند: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» وای بر من ای کاش فلانی را برای خودم به عنوان دوست قرار نمی دادم، و از شدت ناراحتی دو دست خود را در دهان گذارده و به دندان می گیرد و می گوید: دوست بد مرا از راه خدا دور و منحرف کرد و ای کاش (به جای دوستی با فلانی)، با رسول خدا راهی پیدا می کردم.
۱۲. ثروت اندوزان. کسانی که اموالی را چه بسا از راه نامشروع بدست آوردند، ولی

استفاده کرد. لذا بسیاری از آیات درباره قیامت، با فعل گذشته بیان شده است. «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» چنانکه با دیدن سیل بزرگی که به سوی شهر حرکت می‌کند، می‌گویند: سیل شهر را برد، با این‌که هنوز سیل به شهر نرسیده است.

❖ امام سجاد (ع) فرمودند: به خدا سوگند! واقعه قیامت، دشمنان خدا را به دوزخ فرومی‌آورد، «خَافِضَةً» و اولیای خدا را به بهشت بالا می‌برد. «رَافِعَةً»^{۲۸} آری، عزّت و ذلّت، بلند مرتبگی و پستی واقعی در آن روز معلوم می‌شود که بزرگان گفته‌اند: «الفقر والغنى بعد العرض على الله»^{۲۹} فقر و غنای واقعی پس از آنکه اعمال بر خدا عرضه شود، معلوم گردد.

پیام‌ها:

- ۱- قیامت، تنها واقعه‌ای است که نظیر و مانند ندارد. «الْوَاقِعَةُ»
- ۲- در تبلیغ، آنگاه که در مقام هشدار به امری مهم هستیم، با حذف همه مقدمات، به اصل مطلب بپردازیم. «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ»
- ۳- قیامت، هنگامه‌ی فروپاشی پندارها و تجلی حقایق است. (شکست و سقوط عده‌ای و پیروزی و صعود عده‌ای دیگر) «خَافِضَةً رَافِعَةً»

باور به حسابرسی دقیق اعمال

وَوَضَعَ الْكِتَابَ فَنَتَى الْمُتَجَرِّمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا (كهف، ۴۹)

و کتاب (و نامه اعمال) در میان نهاده می‌شود، پس مجرمان را می‌بینی که از آنچه

وقتی که خطر غرور ناشی پیروزی در جنگ در کمین آنان بود، و اصحاب خود را بی‌گناه یا کم‌گناه می‌پنداشتند.

امام صادق (ع) فرمود: در روز قیامت هنگامی که کارنامه عمل انسان به او داده می‌شود، پس از نگاه به آن و دیدن آنکه تمام لحظه‌ها و کلمه‌ها و حرکات و کارهای او ثبت شده، همه آنها را به یاد می‌آورد، مانند اینکه ساعتی قبل آنها را مرتکب شده است، لذا می‌گوید: «يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً...»^{۳۰}

❖ آنان که در دنیا بی‌خیال و بی‌تفاوت بوده و به هر کاری دست می‌زنند، در آخرت هراس و دلهره خواهند داشت، «مُشْفِقِينَ» ولی مؤمنان که در دنیا اهل تعهد و خداترسی بودند در آنجا آسوده‌اند. «إِنَّا كُنَّا قَبْلَ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ»

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، هم نامه‌ی عمل هر فرد به دستش داده می‌شود، هم کتابی در برابر همه قرار داده می‌شود. «وَوَضَعَ الْكِتَابَ»
- ۲- نگرانی و هراس مجرمان، از عملکرد ثبت شده خویش است، نه از خداوند. «مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ»
- ۳- قیامت، روز حسرت و افسوس مجرمان است. «يَا وَيْلَتَنَا»
- ۴- علم افراد به عملکرد خودشان در قیامت چنان است که گویا همه با سواد می‌شوند، چون کتاب و خواندن برای همه مطرح است. «وَوَضَعَ الْكِتَابَ ... مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ»
- ۵- عمل‌های انسان دارای درجات است. «صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً»

در آن است بیمناک‌اند و می‌گویند: وای بر ما، این چه نوشته‌ای است که هیچ گفتار و کردار (کوچک و بزرگی) را فروگذار نکرده مگر اینکه برشمرده است! و آنچه انجام داده‌اند (مقابل خود) حاضر می‌یابند و پیرو دگارت به هیچ‌کس ستم نمی‌کند.

نکته‌ها:

- ❖ بارها قرآن از کتاب و پرونده و نامه عمل در قیامت مطرح شده، از جمله: فرستادگان ما می‌نویسند: «إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ» آثار کارها را هم می‌نویسیم: «نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ» نامه عمل آنان برگرد نشان آویخته می‌شود: «الزُّمَرُ طَائِرَةٌ فِي عُقَّتِهِ» پرونده‌ها در قیامت گشوده می‌شود: «وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ» نامه‌ها به دست خود افراد داده می‌شود: نامه‌ی خوبان به دست راست و نامه بدکاران به دست چپ آنان داده می‌شود. همان‌گونه که هر فردی پرونده‌ای دارد، هراتی نیز کتاب و پرونده‌ای دارد. «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا»
- ❖ پیامبر اکرم (ص) در بازگشت از جنگ خُنین، در یک صحرای خشک فرود آمد. به اصحاب فرمود: بگردید تا هر چه از چوب و خاشاک یافتید گرد آورید. اصحاب رفتند و هر کس چیزی آورد، روی هم ریختند و انباشته شد. پیامبر فرمود: گناهان اینگونه جمع می‌شوند، پس از گناهان کوچک پرهیز کنید.^{۳۱} از این برنامه این درس را نیز می‌توان گرفت که پیامبر خدا (ص) آموزشی اردوئی و بیابانی تجسمی، نمایشی و عملی، همراه با پرکردن اوقات فراغت برای یاران خود داشتند، آن هم

- ۶- قیامت، صحنه‌ی تجسم عمل‌های انسان است. «وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا»
- ۷- داشتن عدالت و ظلم نکردن، لازمه ربوبیت الهی است. «وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا»

دشمن شناسی

شیطان، دشمن آشکار انسان

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِّنْ حَيْثُ لَا تَرَوُهُمْ إِنَّآ جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (اعراف، ۲۷)

ای فرزندان آدم! مبدا شیطان فریبتان دهد، آنگونه که پدر و مادر (نخستین) شما را از بهشت بیرون کرد، (با وسوسه‌ی خوردن از آن درخت) لباس را از تن آن دو برکند تا عورت‌هایشان را بر آنان آشکار سازد. همانا شیطان و گروهش شما را از آنجا که شما آنها را نمی‌بینید می‌بینند. ما شیاطین را دوستان و سرپرستان کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار دادیم.

نکته‌ها:

- ❖ شیطان گرچه اهل ایمان را نیز وسوسه می‌کند و به لغزش می‌اندازد، ولی نمی‌تواند ولایت و سلطه‌ای کامل بر آنها پیدا نماید، «وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُم مِّنْ سُلْطَانٍ» زیرا مؤمن، با توبه و پناه بردن به خدا نجات می‌یابد. آری، شیطان تنها بر کافران سلطه دارد.

از این که شیطان را نمی بینیم گمان نکنیم که او هم ما را نمی بیند، بلکه او در هر مکان که زمینه گناه فراهم باشد حاضراست و بدنبال فتنه و فریب می باشد.

پیام ها:

- ۱- از تاریخ و سرنوشت دیگران عبرت بگیریم. «كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ»
- ۲- خود را بیمه شده و به دور از انحراف ندانیم، حضرت آدم که مسجود فرشتگان بود، با فریب شیطان از جایگاه خود دور شد. «أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ...»
- ۳- برهنگی و کشف حجاب، عامل خروج از جایگاه قرب الهی است. «فَأَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ... يَتَزَوَّجُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا»
- ۴- هرگونه برنامه و تبلیغاتی که به برهنگی بیانجامد، شیطانی است. «لَا يَغْتَنِّيَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ... يَتَزَوَّجُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا»
- ۵- هدف شیطان، برهنگی زن و مرد در برابر یکدیگر است. «لِيُبَيِّنَ لَهَا سَوَاتِرَهَا»
- ۶- شیطان تنها نیست، بلکه گروه و ایادی دارد. «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ» چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «وَجُنُودُ إِبْلِيسَ»
- ۷- چون شیطان را نمی بینیم، از او غافل نباشیم و همیشه آماده باشیم. «لَا يَفْتَنُكُمُ... لَا تَرَوْهُمْ» زیرا فریبندگی شیطان به خاطر ناپیدایی اوست.
- ۸- برهنگی، نشانه ی عدم ایمان و سلطه ی شیطان است. «يَتَزَوَّجُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا... أُولِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»
- ۹- سلطه ی شیطان، به خاطر اعمال خود انسان است. «أُولِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»
- ۱۰- سنت خداوند آن است که شیطان بر کافران و منکران حاکم شود. «إِنَّا جَعَلْنَا

الشَّيَاطِينِ أُولِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»

۱۱- ایمان به خداوند، مانع ولایت و حاکمیت شیطان بر انسان می شود. «أُولِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»

کمینگاه های شیطان

وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَعْطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدِّهِمْ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (اسراء، آیه ۶۴)

و (ای شیطان!) هرکس از مردم را می توانی با صدای خود بلغزان و نیروهای سواره و پیاده ات را بر ضد آنان گسیل دار و در اموال و فرزندان با آنان شریک شو و به آنان وعده بده، و شیطان جز فریب، وعده ای به آنان نمی دهد.

نکته ها:

- «استفزاز» به معنای لغزاندن با سرعت و تردستی و هل دادن است.
- ابلیس برای فریب انسان از یک راه وارد نمی شود، بلکه با تبلیغات، وعده ها، آرزوها، وسوسه ها، همراهی و مشارکت، پیاده و سواره، انسان را محاصره می کند و در این میان عده ای همراه او می شوند.
- در روایات می خوانیم: کسی که باکی ندارد که چه می گوید و یا درباره او چه گفته می شود و دست به هرکاری می زند و علناً گناه یا غیبت می کند، شریک شیطان است.^{۳۲} و همچنین لقمه ی حرام، حرام خواری، زنا و به وجود آوردن نسلی فاسد و منحرف،^{۳۳} از موارد شریک شدن شیطان است. و کسی که اهل بیت

پیامبر ﷺ را دشمن بدارد، شیطان درنسل او شریک شده است.^{۳۴}

تولید و مصرف ناسالم، کنزاندوزی، و سرمایه گذاری شرکت ها و کارخانجات خارجی، و ایجاد مراکز علمی، فرهنگی، هنری و مسابقات بین المللی استعماری نوعی مشارکت شیطان است.

پیام ها:

- ۱- قدرت ابلیس محدود است. «مَنِ اسْتَعْطَعْتَ»
- ۲- تبلیغات فاسد، در انحراف مردم نقش دارد. «بِصَوْتِكَ»
- ۳- تهاجم تبلیغاتی و فرهنگی دشمن، مقدم بر تهاجم نظامی است. «صوت» قبل از «خیل» آمده است. «بِصَوْتِكَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ» شیطان ابتدا با تبلیغات، انگیزه ی توحیدی انسان را می گیرد، سپس با تسلیحات و لشکریانش بر او هجوم می آورد.
- ۴- ابلیس، هم خود مایه ی گمراهی است، «اسْتَفْزِزْ» و هم نیروهای او. «بِخَيْلِكَ»
- ۵- شیوه ی شیطان، در کمین نشستن و جلب و ربودن است. «أَجْلِبْ»
- ۶- شرکت ابلیس در مال و فرزند انسان، از آغاز آن شروع می شود و تا لقمه ی حرام و مشتبه و زنا ادامه می یابد. «شَارِكْهُمْ»
- ۷- هر آزادی و اختیاری نشان لطف الهی نیست، گاهی قدرت مانور، نوعی قهر الهی است. «اسْتَفْزِزْ أَجْلِبْ شَارِكْهُمْ وَعَدِّهِمْ»
- ۸- بستر نفوذ شیطان، آرزوهای انسان است که با وعده های خیالی شیطان تقویت می شود. «عَدِّهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»

۹- شیطان، علاوه بر فریب، گناه را توجیه می کند، وعده ی دروغ شفاعت می دهد و توبه را به تأخیر می اندازد. «وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»

راهکار دوری از شیطان

وَإِنَّمَا يَتَّبِعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَفْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. إِنَّ الَّذِي اتَّقَا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ (اعراف، ۲۰۰ و ۲۰۱) و اگر از طرف شیطان (و شیطان صفات) کمترین وسوسه و تحریک و سوء نیتی به تو رسید، پس به خداوند پناه آور که قطعاً او شنوا و داناست. همانا کسانی که تقوا پیشه کرده اند، هرگاه وسوسه های شیطانی به آنان نزدیک شود، متوجه می شوند (و خدا را یاد می کنند)، آنگاه بینا می گردند.

نکته ها:

- «تَزَعُّ» به معنای ورود در کاری به قصد افساد و تحریک است.
- پیامبر ﷺ از جبرئیل پرسید: «با وجود خشم، چگونه می توان تحمل کرد؟ این آیه نازل شد». ^{۳۵} البتّه پناه بردن، تنها با گفتن «اعوذ بالله» نیست، بلکه یک پیوند و ارتباط روحی برقرار کردن و توکل و خود را به خدا سپردن است.
- گرچه همه ی انبیا معصومند، ولی شیاطین حتی از دست اندازی و وسوسه ی آنان هم در نمی گذرند. چنانکه این آیه می فرماید: «وَإِنَّمَا يَتَّبِعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَفْعٌ» یا آیه ی «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ»^{۳۶} که نشان دهنده ی مخالفان انبیا است. اما ارزش کار انبیا در همین است که با وجود

غرائز بشری و وسوسه های شیطانی، انسان هایی صالح و با تقوا، دور از گناهانند.

«در حقیقت شیطان، با وسوسه های خود، قصد گمراه کردن تمام انسان ها را دارد، ولی در برابر مخلصین شکست می خورد.» قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَهُمْ أَجْمَعِينَ. اَلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»

«مس»، به معنای اصابت و برخورد کردن همراه لمس کردن است.

«طَائِف»، یعنی طواف کننده، گویا وسوسه های شیطانی همچون طواف کننده ای پیرامون فکرو روح انسان پیوسته گردش می کند تا راهی برای نفوذ بیابد.

«امام صادق (ع) درباره ی این آیه فرمود: وسوسه گناه به سراغ بنده می آید، او به یاد خداوند می افتد، متذکر شده و انجام نمی دهد.»^{۲۷}

در برخی روایات، ذکر «لا اله الا الله» برای دفع وسوسه های شیطان توصیه شده است.^{۲۸}

وسوسه ی شیطان، گاهی از دور است، «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ» گاهی از طریق نفوذ در روح و جان، «فِي صُدُورِ النَّاسِ» گاهی با همنشینی، «فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» گاهی هم از طریق رابطه و تماس. «مَنْهُمْ»

پیام ها:

- ۱- فرض گناه و وسوسه، دلالت بر وقوع آن ندارد، تنها هشدار است. («إِنَّمَا» در قالب شرط است، نه تحقق. نظیر آیه ی «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» اگر شرک و رزی، عملت تباه می شود و شرط، دلیل بر وقوع نیست.)
- ۲- وسوسه شیطان، حتمی است. «يَتَزَعَّتْكَ» (با نون تأکید آمده است)

- ۳- وسوسه شیطان، دائمی است. «يَتَزَعَّتْكَ» (فعل مضارع، نشانه استمرار است)
- ۴- حتی از کوچک ترین وسوسه شیطان نیز نباید غافل شد و باید به خدا پناه برد و خود را تحت پوشش او قرار داد. «نَزَعٌ»
- ۵- استعاذه و استمداد از خدا، بهترین درمان وسوسه های شیطانی است. «فَاسْتَعِذْ»

- ۶- انبیا هم نیاز به استعاذه و پناه جویی به خدا را دارند. «فَاسْتَعِذْ»
- ۷- هنگام خطر، توجه و هوشیاری ویژه لازم است. «فَاسْتَعِذْ»
- ۸- چون وسوسه های شیطانی متفاوت است، استعاذه هم باید به «الله» باشد که جامع همه ی صفات نیک و کمالات است. (فرمود: «بِالله»، و نفرمود: «بالغنی»، یا «بالعلیم» و...).

- ۹- باید به خدایی پناه برد که شنوا و داناست و به هر راز و رمزی آگاه است، نه به بت ها و خرافات و... «إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»
- ۱۰- شیطان، به سراغ انسان های با تقوا و مؤمن هم می رود. «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ»

- ۱۱- شیطان ها برای انحراف، پیوسته در حال گشت و طوافند. «طَائِفٌ» (وسوسه های نفسانی و شیطانی، مثل میکرب همه جا وجود دارند و دنبال ایمان های ضعیفند تا در آنها نفوذ کنند.)
- ۱۲- گاهی ممکن است علما، مربیان و مصلحان، مورد تماس های مشکوک برای القای خط انحرافی قرار گیرند که باید هشیار باشند و در مسیر خواسته های دشمن قرار نگیرند و به خدا پناه ببرند. «إِذَا مَسَّهُمْ... تَذَكَّرُوا»

- ۱۳- یاد خدا، به انسان بصیرت می دهد و او را از وسوسه ها نگاه می دارد. «تَذَكَّرُوا، مُبْصِرُونَ»

- ۱۴- متقی، به خدا توجه کرده و شیطان شناس و آگاه است. اتَّقُوا... تَذَكَّرُوا
- ۱۵- گناهکاران و گرفتاران شیطان، کورند و نجات یافتگان از دام های ابلیس، بینايند. «مُبْصِرُونَ»

- ۱۶- اگر افراد جامعه از نظر اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و نظامی، پاک و متقی باشند، رفت و آمدها و تماس ها با شیطان صفتان کارساز نخواهد بود. «تَذَكَّرُوا، مُبْصِرُونَ»

شناخت دشمنان خارجی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَاطِلَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (آل عمران، ۱۱۸) ای کسانی که ایمان آورده اید! از غیر خودتان همراز نگیرید. آنان در تباهی شما کوتاهی نمی کنند، آنها رنج بردن شما را دوست دارند. همانا کینه و دشمنی (از گفتار) دهانشان پیداست و آنچه دلشان در بردارد، بزرگتر است. به تحقیق ما آیات (روشن گرو) افشاگر توطئه های دشمن (اربابی شما) بیان کردیم اگر تعقل کنید.

نکته ها:

- «بِاطِلَةً» به لباس زیر گفته می شود که به «بَطْن» و شکم می چسبد. این کلمه، کنایه از محرم اسرار است. «خَبَال» به معنای نابودی فکر و عقل است.

- «عَنْت» به معنی سختی و رنج، و «يَأْلُون» به معنی کوتاهی در انجام کار است.

پیام ها:

- ۱- بیگانگان را محرم اسرار خویش قرار ندهیم. «لَا تَتَّخِذُوا بَاطِلَةً مِنْ دُونِكُمْ» وجود مستشاران خارجی در کشورهای اسلامی، ممنوع است.
- ۲- رازداری، یک وظیفه ی قطعی است. «لَا تَتَّخِذُوا بَاطِلَةً مِنْ دُونِكُمْ»
- ۳- هر مسلمانی هم که مصداق «دُونِكُمْ» باشد، نباید محرم اسرار قرار گیرد، زیرا در میان مسلمانان نیز افراد فتنه جو و جاسوس، کم نیستند. «لَا تَتَّخِذُوا بَاطِلَةً مِنْ دُونِكُمْ...»

- ۴- ملاک دوستی و روابط صمیمانه ی مسلمانان با سایر جوامع باید ایمان باشد. «لَا تَتَّخِذُوا بَاطِلَةً مِنْ دُونِكُمْ»

- ۵- دشمن در ضربه زدن به فکر و اندیشه کوتاهی نمی کند. «لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا»
- ۶- دشمنان با شگردهای گوناگون با ما برخورد می کنند: ۱. فساد. «لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا» ۲. فشار. «وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ» ۳. نفاق. «مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ»
- ۷- دشمنان خود را بشناسید و هشیار باشید، آنان ذره ای در توطئه و فتنه علیه شما کوتاهی نمی کنند. «لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ»

- ۸- اوامر و نواهی الهی، دلیل و فلسفه دارد. اگر شما را از روابط صمیمانه با دشمنان نهی می کند، به خاطر آن است که آنان در توطئه علیه شما کوتاهی نمی کنند. «لَا تَتَّخِذُوا... لَا يَأْلُونَكُمْ»

- ۹- از کوزه همان برون تراود که در اوست. از دشمن انتظاری جز بغض و کینه

نیست. «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ»

۱۰- دشمنان خود را از تبلیغات آنان بشناسید. «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ»

۱۱- روابط صمیمی با دشمن توطئه گر، نشانه بی عقلی است. برخورد صمیمانه، با افراد بی صفا، کم عقلی است. «مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ... إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»

۱۲- خداوند به درون همه آگاه است و نقشه های دشمنان اسلام را افشا می کند. «وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ»

۱۳- دشمنان شما منافق هستند، ظاهر و باطنشان یکی نیست. «مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ»

۱۴- خداوند با معرفی روحیات دشمن، با شما اتمام حجت کرده است. «قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ»

۱۵- مؤمن بودن مسأله ای است و عاقل بودن مسأله دیگر، لذا در این آیه خداوند به مؤمنان می فرماید: کفار را محرم اسرار خود قرار ندهید، اگر عقل دارید. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»

ویژگی های منافقان

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالً يُرَآؤْنَ النَّاسَ وَلَا يُذَكِّرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا. مُذَبِّذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ يَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (نساء، ۱۴۲ و ۱۴۳) همانا منافقان با خدا مکر و حيله می کنند در حالی که خداوند (به کیفر عملشان) با آنان مکر می کند. و هرگاه به نماز برخیزند با کسالت برخیزند، آن هم برای خودنمایی به مردم و خدا را جزاندکی یاد نمی کنند.

(منافقان) بین کفر و ایمان سرگشته اند، نه با این گروه اند و نه با آن گروه و خداوند هر که را همراه کند، برای او راه نجاتی نخواهی یافت.

نکته ها:

«تَذَبُّبٌ» حرکت چیزی است که در هوا آویخته باشد و هیچ جایگاه و پایگاه محکم و استواری در روی زمین نداشته باشد.

منافق، کسی است که در ظاهر احکام دینی را به جای می آورد، اما انگیزه های او الهی نیست. نماز می خواند، اما از روی ریاکاری، کسالت و غفلت. او گمان می کند با این روش خدا را فریب می دهد، در حالی که نمی داند خودش را فریب داده و خداوند به درون او آگاه است و جزای فریبکاری او را می دهد.

امام رضا علیه السلام می فرماید: چون خداوند، جزای خدعه آنان را می دهد، به این کیفر الهی، خدعه گفته می شود.

نماز مطلوب، عاشقانه، خالصانه و دائمی است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنان که نماز را به آخر وقت می اندازند و فشرده می خوانند، نماز منافقان را انجام می دهند. قرآن نسبت به مؤمنان جمله ی «أَقَامُوا الصَّلَاةَ» به کار می برد، ولی درباره ی منافقان جمله ی «قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ» و تفاوت میان «أَقَامُوا» و «قَامُوا» تفاوت میان برپاداشتن و به پا خاستن است.

پیام ها:

۱- فریبکاری، بی نشاطی در نماز، ریاکاری و غفلت از یاد خدا، از نشانه های نفاق

است. «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ»

۲- کیفر خدا متناسب با عمل است. «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ»

۳- نماز منافقان، نه روحیه و نشاط دارد، نه انگیزه، نه مقدار. «كُسَالً، يُرَآؤْنَ، قَلِيلًا»

۴- منافقان، استقلال فکر و عقیده ندارند به هر حرکتی می چرخند، به دیگران وابسته و بی هدف سرگردانند. «مُذَبِّذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ»

۵- منافق، آرامش ندارد. چون پیوسته باید موضع جدید، تصمیم فوری و عجولانه بگیرد. «مُذَبِّذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ»

۶- در مواضع اعتقادی و بینش فکری، قاطعیت لازم است. «مُذَبِّذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ»

۷- منافق، مورد قهر خداوند است. «مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ»

۸- نفاق، درد بی درمان است. «فَلَنْ يَجِدَ لَهُ سَبِيلًا»

عدم اعتماد به دشمنان

وَلَا تَزْكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (هود، ۱۱۳) و به ستمگران تمایل و تکیه نکنید که آتش (عذاب) شما را فرا می گیرد و (در این صورت) برای شما در برابر خداوند، هیچ دوست و سرپرستی نیست، پس (از هیچ ناحیه ای) مورد کمک قرار نخواهید گرفت.

نکته ها:

در روایات می خوانیم که مودت و محبت به ظالم و اطاعت از او، از مصادیق

رکون به ظالم محسوب می شود. در روایتی می فرماید: به ستمگرامیدی نداشته باش، گرچه او فامیل و دوست تو باشد. «و ان كان حَمِيمًا قَرِيبًا»^۳ در کافی، نیز این روایت آمده که اگر به مقدار زمان دست به جیب کردن ستمگر برای بخشش، راضی به زنده بودن او باشی، رکون و تکیه بر ظالم کرده ای که خدا از آن نهی نموده است.^۴

از آنجا که اطاعت از اولی الامر، واجب و از سوی دیگر، رکون به ظالم حرام است، پس اولی الامر نمی تواند ظالم باشد، بلکه باید معصوم نیز باشد، زیرا گناه از مصادیق ظلم به شمار می رود.

رکون و تکیه بر ظالم، آتش و عذاب خداوند را در پی دارد، پس وضعیت خود ظالم چگونه خواهد بود؟!

پیام ها:

۱- هرگونه تمایل و اعتماد به ستمگران داخلی و خارجی، ممنوع است. «لَا تَزْكُوا»

(ستمگران، لایق پیروی و رهبری نیستند)

۲- تکیه بر ستمگران، گناه کبیره است. (هرگناهی که قرآن درباره ی آن وعده ی آتش داده، گناه کبیره است) «لَا تَزْكُوا... فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ»

۳- به جای تمسک به ظالم، به خدا توکل کنیم. «وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ»

۴- نتیجه ی تکیه بر ستمگران، غربت و تنهایی است. «ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ»

رفتارهای فردی مطلوب

اصلاح و خودسازی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ . وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (حشر، ۱۸ و ۱۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند پروا کنید و هر کس به آن چه برای فردای (قیامت) خود فرستاده است، بنگرد. باز هم از خدا پروا کنید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، به خوبی آگاه است. همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا نیز آنان را به خود فراموشی گرفتار کرد. آنان همان فاسقانند.

نکته‌ها:

- فرمان تقوا در این آیه تکرار و تأکید شده است که علاوه بر تأکید، می‌تواند معانی متعددی داشته باشد، از جمله:
- تقوای اول مربوط به اصل کار و تقوای دوم مربوط به کیفیت آن باشد.
- تقوای اول مربوط به انجام کار خیر و دومی مربوط به ترک محرمات باشد.
- و شاید اولی مربوط به توبه از گذشته و تقوای دوم مربوط به ذخیره آینده باشد.
- در روایات می‌خوانیم: با نیمی از یک دانه خرما، یا اگر ندارید با سخنان خوب، دل‌هایی را شاد کنی تا در قیامت که خداوند می‌پرسد: من به تو چشم و گوش و ... دادم چه ذخیره‌ای فرستادی، شرمند نباشید. زیرا در آن روز بعضی به هر

سو می‌نگرند، ولی ذخیره‌ای که وسیله نجاتشان باشد از پیش نفرستاده‌اند.^{۴۱} مصداق روشن کسانی که خداوند را فراموش کردند، منافقانند. در آیه ۶۷ سوره توبه درباره منافقان می‌خوانیم: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» البته خداوند فراموشکار نیست، بلکه لطف خود را از آنان بازمی‌دارد. «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا»

«غفلت، خطرناک‌ترین آفت انسان است. قرآن می‌فرماید: گروهی از مردم، از چهارپایان بدترند، زیرا غافلند، «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» بنابراین غفلت از خدا «نَسُوا اللَّهَ» غفلت از قیامت «نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» و غفلت از آیات الهی، «أَتُتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَهُمْ» باعث سقوط انسان به مرحله‌ای پست‌تر از حیوانیت می‌شود.

«انسان فطرتاً خداشناس است و فراموشی، عارض براو می‌شود. کلمه «نسیان» در موردی است که قبلاً علم و توجه باشد.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، زمینه تقوا و شرط ثمربخشی ایمان، داشتن تقوا است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا»
- ۲- به امید کار خیر و ارثان نباشیم، هر کس به فکر قیامت خود باشد. «وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ»
- ۳- در آنچه به عنوان عمل صالح ذخیره می‌کنیم، دقت کنیم. «وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ»
- ۴- محاسبه نفس لازم است. «وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ» (اگر امروز دقت نکنیم، دقت فردا

سبب شرمندگی خواهد بود. «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا»

۵- قیامت، نزدیک است. «لِغَدٍ» (چنانکه در جای دیگر نیز می‌فرماید: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَرَأَوْا قَرِيبًا»)

۶- آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی، لازمه‌ی ایمان است. «مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ»

۷- تقوا، زمینه محاسبه نفس و محاسبه نفس، سبب رشد و تقویت تقوا است. («وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ» میان دو «اتَّقُوا اللَّهَ» قرار گرفته است).

۸- هیچ کس در هیچ مرحله‌ای خود را ایمن نداند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ... وَاتَّقُوا اللَّهَ»

۹- ایمان به خیر بودن خداوند، عامل تقوا است. وَاتَّقُوا اللَّهَ... إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ

۱۰- مؤمنان، در معرض غفلت از یاد خدا هستند و نیاز به هشدار دارند. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ... وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ

۱۱- گام اول سقوط، از خود انسان است، خود فراموشی کیفر الهی است. «نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ»

۱۲- گناه و انحراف، ثمره غفلت از یاد خداست. «نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

انجام تکالیف عبادی

أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (عنکبوت، ۴۵) آنچه را از کتاب (آسمانی قرآن) به

تو وحی شده تلاوت کن و نماز را به یادار، که همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می‌دارد و البته یاد خدا بزرگ‌تر است و خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌داند.

نکته‌ها:

در این آیه خداوند به پیامبرش دستور تلاوت قرآن و نماز را در کنار هم داده و این به خاطر آن است که قرآن و نماز دو منبع نیروبخش می‌باشند. البته نماز و قرآن، بارها در کنار هم آمده است؛ از جمله: «يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ» و «يُتَسَبَّحُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ»

به پیامبر اکرم ﷺ گفته شد: فلانی هم نماز می‌خواند و هم خلاف می‌کند، فرمود: «ان صلاته تنهاه یوما»^{۴۲} بالاخره نماز او روزی نجاتش خواهد داد.

امام صادق (ع) فرمود: هر کسی دوست دارد قبولی یا رد نمازش را بداند، ببیند نمازش او را از فحشا و منکر باز داشته است یا نه. سپس امام فرمود: «فبقدر ما منعه قبلت منه»^{۴۳} به اندازه‌ای که نماز، انسان را از منکرات باز می‌دارد، به همان اندازه قبول می‌شود.

احکام و شرایط نماز جماعت، بسیاری از ارزش‌ها را زنده می‌کند از جمله: مردمی بودن، جلو نیافتادن از رهبر، عقب نماندن از جامعه، سکوت در برابر سخن حق امام جماعت، نظم و انضباط، ارزش‌گذاری نسبت به انسان‌های با تقوا، دوری از تفرقه، دوری از گرایش‌های مذموم نژادی، اقلیمی، سیاسی و حضور در صحنه که ترک هریک از آنها، منکر است.

پیام‌ها:

- ۱- تنها آشنایی با مفاهیم، تلاوت و آموزش قرآن کافی نیست، بلکه عمل لازم است. «اَثُلْ - اَقِمْ»
- ۲- قرآن و نماز، در رأس برنامه‌های تربیتی است. «اَثُلْ - اَقِمْ»
- ۳- رابطه پیامبر با مردم از طریق تلاوت آیات قرآن و ابلاغ اوامر خداوند به آنان و رابطه او با خدا از طریق عبادت و نماز است. «اَثُلْ - اَقِمْ»
- ۴- در تبلیغ و ارشاد، حکمت و آثار دستورها دینی را بیان کنیم. «اَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»
- ۵- در پیشگاه خداوند، نماز از عظمت و جایگاه خاصی برخوردار است. «اَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ» (تکرار کلمه‌ی «صلاة»)
- ۶- نقش اصلاحی نماز در فرد و جامعه حدسی و پیشنهادی نیست، بلکه قطعی است. «إِنَّ الصَّلَاةَ» (کلمه‌ی «ان» و جمله‌ی اسمیه)
- ۷- اگر نماز انسان، او را از فحشا و منکر باز نداشت، باید در قبولی نماز خود شک کند. «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى»
- ۸- گسترش کارهای نیک و معروف، به طور طبیعی مانع رشد منکر است. «الصَّلَاةُ تَنْهَى»
- ۹- در نماز، انواع راز و رمزها، هنرها و سلیقه‌ها نهفته است. «مَا تَصْنَعُونَ»

صبر و استقامت

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت، ۳۰)

همان‌کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست، پس (براین عقیده) مقاومت نمودند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند (و می‌گویند): نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به بهشتی که پی در پی وعده داده می‌شدید.

نکته‌ها:

- صبر، گاهی در برابر مصیبت است، «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا هَذَا الَّذِي كُنَّا نَعْتَدُ» و «وَأَمَّا بِالْمَعْرُوفِ وَأَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ» و گاهی در برابر گناه، چنانکه یوسف در زندان گفت: «رَبِّ السَّجْنِ احْبَبْ إِلَيَّ...» پروردگار! زندان نزد من بهتر از ارتکاب گناهی است که مرا به آن می‌خوانند، تا آنجا که فرمود: «أَنَّهُ مَن يَتَّقْ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»
- صبر، کلید رستگاری و سعادت و مادر همه کمالات است. قرآن راه رسیدن به بهشت را صبر می‌داند: «أُولَئِكَ يَجْزِيهِمُ الْعُرْفَةُ بِمَا صَبَرُوا» چنانکه فرشتگان به بهشتیان می‌گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ» درود بر شما که پایداری کردید. همچنین درباره رهبران الهی می‌فرماید: «جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لِمَا صَبَرُوا» آنان را به خاطر صبرشان، پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌نمودند.

پیام‌ها:

- ۱- آن چه ایمان را بارور می‌کند و به نتیجه می‌رساند، مقاومت است و گرنه چه بسیار مؤمنانی که بد عاقبت شدند. «قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا»
- ۲- استقامت، در کنار ایمان ارزش است و گرنه کفار نیز بر باطل خود استقامت دارند. «قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا»
- ۳- خالق بودن خدا را بسیاری قبول دارند، ولی در تدبیر امور پای دیگران را به میان می‌آورند؛ مهم آن است که انسان در ربوبیت خداوند مقاومت کند. یعنی هیچ قانون و برنامه‌ای را از غیر خدا نپذیرد. «رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا»
- ۴- استقامتی ارزشمند است که طولانی باشد. «ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (کلمه «ثُمَّ» برای زمان و فاصله‌های دور است)
- ۵- انسان در اثر ایمان و مقاومت، فرشتگان را به خود جلب می‌کند. «تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ»
- ۶- فرشتگان بر غیر پیامبران نیز نازل می‌شوند. «تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ»
- ۷- بر مؤمنان مقاوم فرشتگان نازل می‌شوند. «تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» و بر گناهکاران، شیاطین. «هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَتَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ تَتَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ»^{۴۴}
- ۸- مقاومت در راه حق، هم خوف از آینده را برطرف می‌کند. «أَلَّا تَخَافُوا» و هم حزن و اندوه نسبت به گذشته را. «لَا تَحْزَنُوا»
- ۹- بالاترین هدیه‌ی آسمانی که فرشتگان برای مؤمنان مقاوم می‌آورند، آرامش روحی و روانی است. «أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا»

علم آموزی

أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (زمر، ۹)

آیا (چنین کسی بهتر است یا) آن‌کس که در طول شب در حال سجده و قیام به اطاعت مشغول است (و) از آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو: «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟» تنها خردمندان متذکر می‌شوند (و پند می‌پذیرند).

نکته‌ها:

- در این آیه سیمایی از صفات مؤمنان را بیان می‌فرماید که: مؤمنان همواره یاد خدا هستند، چه در رفاه و چه در سختی.
- امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از قنوت در شب «قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ»، قیام برای نماز شب است.^{۴۵}
- خداوند در قرآن برای چند گروه، جایگاه و درجات مخصوصی قرار داده است: انبیا، مجاهدان، نمازگزاران، اهل انفاق، مؤمنانی که عمل صالح انجام می‌دهند و دانشمندان. چنانکه در آیه ۱۱ سوره مجادله به مؤمنان فرمان داده به احترام دانشمندان قیام کنند و به پا خیزند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَإِذَا قِيلَ اسْتَشْرُوا فَاسْتَشِرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»
- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «تَوْمَعَ عِلْمٌ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ مَعَ جَهْلٍ»^{۴۶} عالمی

که بخوابد، بهتر است از بی سوادى که نماز بخواند. یا فرمودند: «النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالَمِ عِبَادَةٌ» نگاه کردن به صورت عالم عبادت است. البته نه هر عالمی! عالمی که با نگاه کردن به او به یاد خدا بیفتی. در حدیث دیگری امام صادق (ع) فرمود: کسی که برای کسب علم حرکت می کند، همین که از خانه اش بیرون می آید، هفتاد هزار فرشته او را همراهی می کنند. تمام موجودات برایش استغفار می کنند. **پیام ها:** امیرالمومنین (ع) می فرماید: «الشَّائِخُ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» کسی که عمرش را در راه کسب علم صرف می کند، مانند مجاهدی است که راه خدا جهاد می کند. یا فرمود: بهترین علم آن علمی است که تو را اصلاح کند. یعنی آن علمی که انسان را از حسادت و شرک و جهل، از بخل و تکبر و از مفساد اخلاقی دور کند. آن علمی که به او صبر و استقامت و پشتکار بدهد. آن علمی که دید و بینش و ظرفیت او را بالا ببرد، بهترین علم است.

پیام ها:

- ۱- شب بهترین بستر عبادت است. «قَانِيتُ أَنَاءَ اللَّيْلِ»
- ۲- نشانه ی علم، عبودیت است. «سَاجِدًا وَقَائِمًا... الَّذِينَ يَغْلُمُونَ» (علم و عبادت باید با هم باشند. آری شب زنده داران عابد و آخرت جویان امیدوار به رحمت الهی عالمان واقعی هستند. «قَانِيتُ أَنَاءَ اللَّيْلِ... يَحْذَرُ الْآخِرَةَ... يَغْلُمُونَ»
- ۳- مردان خدا، هم از آخرت بیم دارند و هم به رحمت الهی امیدوارند. «يَحْذَرُ يَرْجُوا»
- ۴- یکی از روش های تربیت، مقایسه خوبی ها و بدی ها و خوبان و بدان است.

«أَمَّنْ هُوَ قَانِيتٌ»، «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»
۵۷- پند پذیری نشانه عقل سلیم است. «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»

رضا به خواسته های الهی

ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ. لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (حدید، ۲۲) هیچ مصیبتی در زمین و نه در جسم و جانتان به شما نرسد، مگر آن که پیش از آنکه آن را پدید آوریم در لوحی ثبت است، همانا این امر بر خداوند آسان است. تا بر آنچه از دست دادید، تأسف نخورید و به آنچه به شما داده شد، (سرمستانه) شادمانی نکنید و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.

نکته ها:

- «نَبْرَأَهَا» از «برء» به معنی پدید آوردن است.
- «مُخْتَالٍ» به معنای تکبری است که بر اساس توهم و تخیل بزرگی باشد.
- در حدیث می خوانیم: بلاها برای ظالم وسیله ادب و هشدار است، ولی برای مؤمنان وسیله آزمایش و رشد و برای انبیا وسیله دریافت درجات و برای اولیای خدا، وسیله دریافت کرامت است. «البلاء للظالم أدب و للمؤمن امتحان و للانبیاء درجة و للولیاء کرامة»^{۴۷}
- تمام حوادث تلخ و شیرین، همچون پله هایی از سنگ های سیاه و سفید، برای بالا رفتن و به کمال رسیدن است و باید بدون توجه به رنگ پله ها، به سرعت

از آن گذشت. نظیر کارمند بانک، یک روز مسئول گرفتن پول از مردم و روز دیگر مسئول پرداخت است. نه روز اول خود را می بازد و نه روز دوم خوشحالی می کند، زیرا می داند او کارمندی امین بیش نیست. خداوند با مقرز کردن حوادث و فرازو نشیب ها می خواهد روح انسان را به قدری بالا ببرد که تلخی ها و شیرینی ها در آن اثر نکنند، چنانکه حضرت زینب (ع) بعد از حوادث کربلا فرمود: من به جز زیبایی چیزی ندیدم، «و ما رأیت الا جمیلاً»^{۴۸} و امام حسین (ع) در گودال قتلگاه و در آخرین لحظات زندگی اش فرمود: خداوند! اراضی هستم به حکم تو و بردبارم بر بلا و امتحان تو، «رضا بقضائک، صبرا علی بلائک» و امام علی (ع) اشتیاق و انس خود را به شهادت از انس کودک به سینه مادر بیشتر می داند.^{۴۹} اگر حوادث را بر اساس علم و حکمت خدا بدانیم نه اتفاقی و بی دلیل و اگر حکمت بروز حوادث را بدانیم، حسد نمی ورزیم، حرص نمی زنیم، دشمنی نمی کنیم و عصبانی نمی شویم زیرا می دانیم که صحنه ها از قبل طراحی حکیمانه شده است. اگر بدانیم عطای نعمت، مسئولیت و وظیفه به دنبال می آورد، از داشتن آن شاد نمی شویم و اگر بدانیم گرفتن نعمت، جبرانش در قیامت است، از فوت شده ها غمناک نمی شویم. **پیام ها:** حضرت علی (ع) فرمود: تمام زهد در دو کلمه قرآن است، سپس این آیه را تلاوت کرده و فرمود: به آنچه از دست دادید تأسف نخورید و بر آنچه به شما داده می شود، دلخوش نباشید و کسی که چنین باشد، زاهدی جامع الاطراف است.^{۵۰}

پیام ها:

- ۱- حوادث طبیعی همچون سیل و زلزله که موجب تخریب منازل و مزارع «مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ» و یا جراحات و مرگ و میر «فِي أَنْفُسِكُمْ» می شود، بر اساس نظام از پیش پایه گذاری شده الهی است، نه اموری تصادفی که از تحت قدرت خداوند خارج

- باشد. «إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا»
۲- حوادث، همدار است. «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ... لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ...»
۳- نعمت ها از خداوند است، «آتَاكُمْ» ولی سلب نعمت به خداوند نسبت داده نشده است. «مَا فَاتَكُمْ»
۴- علم به آثار و اهداف حوادث، سبب آرامش است. «فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا... لِكَيْلَا تَأْسَوْا»
۵- خداوند از ثبت حوادث در لوح محفوظ خبر داده تا بندگان غصه نخورند و مغرور نشوند. «لِكَيْلَا تَأْسَوْا... وَلَا تَفْرَحُوا»
۶- غم و شادی طبیعی بد نیست، اندوه خوردن برگزشته ها و یا سرمست شدن به داشته ها مذموم است. «لِكَيْلَا تَأْسَوْا... وَلَا تَفْرَحُوا»
۷- کسی که از مقدرات الهی غافل است، گمان می کند فضیلتی دارد که خدا به خاطر آن به او نعمت داده و لذا بر دیگران فخر می فروشد. «مُخْتَالٍ فَخُورٍ»

شکر نعمت های خداوند

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (ابراهم، ۷)
و (نیز به یاد آور) هنگامی که پروردگارتان اعلام فرمود: همانا اگر شکر کنید، قطعاً (نعمت های) شما را می افزایم، و اگر کفران کنید البته عذاب من سخت است.

نکته ها:

- این آیه، مهم ترین و صریح ترین آیه قرآن در مورد شکر نعمت و یا کفران آن

است، که بعد از آیه‌ی مربوط به نعمت آزادی و تشکیل حکومت الهی، به رهبری حضرت موسی مطرح شده است و این، رمز آن است که حکومت الهی و رهبر آسمانی مهم‌ترین نعمت هاست، و اگر شکرگزاری نشود خداوند مردم ناسپاس را به عذاب شدیدی گرفتار می‌کند.

❖ شکر نعمت مرا حلی دارد:

الف) شکر قلبی که انسان همه‌ی نعمت‌ها را از خداوند بداند.

ب) شکر زبانی، نظیر گفتن «الحمد لله».

ج) شکر عملی که با انجام عبادات و صرف کردن عمر و اموال در مسیر رضای خدا و خدمت به مردم به دست می‌آید.

❖ امام صادق (ع) فرمود: شکر نعمت، دوری از گناه است و نیز فرمود: شکر آن است که انسان نعمت را از خدا بداند (نه از زبکی و علم و عقل و تلاش خود یا دیگران) و به آنچه خدا به او داده راضی باشد و نعمت‌های الهی را وسیله گناه قرار ندهد، شکر واقعی آن است که انسان نعمت خدا را در مسیر خدا قرار دهد.^{۵۱} اگر نعمت خدا را در مسیر غیر حق مصرف کنیم، کفران نعمت بوده و زمینه کفر است. «لَئِنْ كَفَرْتُمْ»

❖ در حدیث می‌خوانیم که خداوند به موسی وحی کرد: حق شکر مرا بجا آور. موسی گفت: این کار امکان ندارد، زیرا هر کلمه‌ی شکر نیز شکر دیگری لازم دارد. وحی آمد: همین اقرار تو و این که می‌دانی هر چه هست از من است، بهترین شکر من است.^{۵۲}

❖ به گفته‌ی روایات، کسی که از مردم تشکر نکند از خدا نیز تشکر نکرده است.

«من لم يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر الله».^{۵۳}

❖ پیام‌ها:

- ۱- سنت خداوند بر آن است که شکر را وسیله‌ی ازدیاد نعمت قرار داده و این سنت را قاطعانه اعلام کرده است. «تَأَذَّنْ رَبُّكُمْ»
- شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفایت بیرون کند.
- ۲- خدا برای تربیت ما، شکر را لازم کرد نه آنکه خود محتاج شکر باشد. «رَبِّكُمْ»
- ۳- با شکر، نه تنها نعمت‌های خداوند بر ما زیاد می‌شود، بلکه خود ما نیز رشد پیدا می‌کنیم، زیاد می‌شویم و بالا می‌رویم. «لَا تَزِدْكُمْ»
- ۴- کفر کفران نعمت، تنها گرفتن نعمت نیست، بلکه حتی گاهی نعمت سلب نمی‌شود، ولی به صورت نعمت و استدراج درمی‌آید تا شخص، کم‌کم سقوط کند. «لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»

رفتارهای فردی نامطلوب

دنیادوستی

رَبِّهِ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْبِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَتَابِ (آل عمران، ۱۴) عشق و علاقه به زنان و فرزندان و اموال زیاد از طلا و نقره و اسبان ممتاز و چهارپایان و کشتزارها که همه از شهوات و خواسته‌های نفسانی است، در

نظر مردم جلوه یافته است، (در حالی که) اینها بهره‌ای گذرا از زندگانی دنیاست و سرانجام نیکو تنها نزد خداوند است.

❖ نکته‌ها:

❖ «قَنَاطِيرُ» جمع «قَنْطَار» به معنای مال زیاد است و آمدن کلمه «مُقَنْطَرَةُ» به دنبال آن، برای تأکید بیشتر است.

❖ «خَيْل» به معنای اسب و اسب سوار، هردو آمده است و «مُسَوَّمَةُ» یعنی نشاندار، اسب‌هایی که به خاطر زیبایی اندام و یا تعلیمی که می‌دیدند، دارای برجستگی‌های خاصی می‌شدند، به آنها «خیل مسومه» می‌گفتند.

❖ جلوه کردن دنیا در نظر انسان، گاهی از طریق خیالات شخصی و گاهی از سوی شیطان و گاهی از جانب اطرافیان متملق صورت می‌گیرد. از طریق اوهام شخصی: «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» و «فَرَأَاهُ حَسَنًا» و از سوی شیطان: «رَبِّنَا هُمْ الشَّيْطَانُ أَغْمَاهُمْ» و از طرف اطرافیان متملق «رَبِّنَا لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ»

❖ مصادیق جلوه‌های دنیا که در آیه ذکر شده، با توجه به زمان نزول آیه است و می‌تواند در هر زمانی مصادیق جدیدی داشته باشد. طلا و نقره، کنایه از ثروت اندوزی، و اسب کنایه از مرکب و وسیله‌ی نقلیه است.

سؤال: با این که خداوند زینت بودن مال و فرزند را پذیرفته است؛ «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» پس چرا این آیه در مقام انتقاد است؟

پاسخ: زینت بودن چیزی، غیر از دل بستگی به آن است. در این آیه انتقاد از دل بستگی شدید است که از آن به «حُبُّ الشَّهَوَاتِ» تعبیر می‌کند.

❖ کلمه‌ی «بَنِينَ» شامل دختران نیز می‌شود، نظیر این که می‌گوییم: عابرین محترم از پیاده‌رو حرکت کنند که شامل زنان عابرنیز می‌شود.

❖ پیام‌ها:

- ۱- علاقه‌ی طبیعی به مادیات، در نهاد هر انسانی وجود دارد، آنچه خطرناک است، فریب خوردن از زینت‌ها و جلوه‌های آن و عدم کنترل دلبستگی هاست. «رَبِّنَا لِلنَّاسِ ...»
- ۲- جلوه‌ی دنیا برای مردم عادی است، نه افراد فرزانه. «رَبِّنَا لِلنَّاسِ» چنانکه در نظر همسر فرعون که فرزانه‌ی تاریخ است، کاخ و طلای او بی ارزش است. «يَحْنِي مِنْ فُجْعَوْنَ وَعَمَلِهِ»
- ۳- علاقه‌ی بیش از حد به زن و فرزند، بیش از هر چیز مایه‌ی دلبستگی انسان به دنیا می‌گردد. «حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ»
- ۴- مراقب باشیم که زینت‌ها و جلوه‌های دنیا، مقدمه‌ی غفلت از آخرت است. «رَبِّنَا لِلنَّاسِ ... وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَتَابِ»
- ۵- یکی از عوامل بد عاقبت شدن، شیفگی و دلبستگی به دنیاست. زیرا عاقبت نیکو تنها نزد خداست. «رَبِّنَا لِلنَّاسِ ... وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَتَابِ»
- ۶- یکی از شیوه‌های تربیتی، تحقیر مادیات و بیان عظمت معنویات است. «ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَتَابِ»
- ۷- بهترین راه برای کنترل علائق مخرب، مقایسه آن با الطاف جاودانه‌ی الهی است. «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَتَابِ»

هوی و هوس پرستی

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (جاثیه، ۲۳) پس آیا دیدی کسی را که هوی اویش را معبود خود قرار داده و خداوند او را با وجود آگاهیش به بیراهه گذاشت و برگوش و قلبش مهرزد و بر چشمش پرده ای نهاد. پس بعد از خدا کیست که او را هدایت کند، پس آیا پند نمی گیرید؟

نکته ها:

- قرآن درباره ی دو گروه تعبیر «خَتَمَ اللَّهُ» آورده است: یکی کفار که می فرماید: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ» و دیگری هواپرستان که می فرماید: «خَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ»
- مراد از هوی پرستی نادیده گرفتن وظیفه و پیروی از غریزه است.
- هوی پرستی ابزار شناخت را از کار می اندازد، نه چشم حقیقت را می بیند و نه گوش حق را می شنود و نه دل درک صحیح دارد.
- یکی از عوامل هوی پرستی، گرایش به مادیات است. چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ»
- هوا پرستی اساس محنت هاست: «الهوی اس المحن»^{۵۴}
- هوس ها مرکب فتنه هاست.
- «انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع»^{۵۵} سرچشمه ی فتنه ها، پیروی از هوس هاست.

هوی پرستی مانع عدالت است. «فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا»
سبب انحراف از راه خداست. «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»
سبب سقوط انسان است. «وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى»
و در این آیه می خوانیم که هوی پرستی سبب مهر خوردن برگوش و دل است.
«اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ... وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ»

پیام ها:

- ۱- هوی پرستی نوعی شرک و هوی پرست سزاوار توبیخ است. «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»
- ۲- با اینکه هوس ها در درون است ولی بازتاب هوا پرستی در اعمال انسان هویداست. «أَفَرَأَيْتَ»
- ۳- انسان ذاتاً موجودی پرستش گراست اما در انتخاب معبود منحرف می شود و به جای خدا به سراغ هوس ها می رود. «اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»
- ۴- کیفر کسی که خدا را رها کرده و به دنبال تمایلات نفسانی خود باشد آن است که خداوند او را گمراه نماید. «أَضَلَّهُ اللَّهُ»
- ۵- اگر هوی پرستی حاکم شد، علم از کار آبی می افتد. هوا پرستی حتی دانشمندان را منحرف می کند. «وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمِهِ»
- ۶- گمراهی و کوردلی، کیفر الهی برای هوی پرستان است. «اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ... أَضَلَّهُ اللَّهُ... خَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ»
- ۷- هوی پرستی، سبب مسدود شدن درهای هدایت به روی انسان است. «مَنِ

اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ... فَمَنْ يَهْدِيهِ»

تکبر و خودبینی

وَلَا تُصَغِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمَسَّ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (لقمان، ۱۸) و روی خود را از مردم (به تکبر) بر مگردان، و در زمین مغرورانه راه مرو، زیرا خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.

نکته ها:

- «تصعیر»، نوعی بیماری است که شتر به آن گرفتار می شود و گردنش کج می شود. لقمان به فرزندش می گوید: تو بر اساس تکبر مثل شتر بیمار، گردنت را با مردم کج نکن.
- «مرح»، به معنای شادی زیاد است که در اثر مال و مقام به دست می آید.
- «مُخْتَال» به کسی گویند که بر اساس خیال و توهم خود را برتر می داند، و «فُخُور» به معنای فخر فروش است.
- تکبر، هم توهین به مردم است، هم زمینه ساز رشد کدورت های جدید و هم تحریک کننده ی کینه های درونی قدیم.
- در حدیث می خوانیم: هر کس با تکبر در زمین راه رود، زمین و هر موجودی که زیر روی آن است، او را لعنت می کنند.^{۵۶}
- در این آیه لقمان به فرزندش می گوید: در زمین متکبرانه راه نرو «لَا تَمَسَّ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا» و در سوره ی فرقان، اولین نشانه ی بندگان خوب خدا، حرکت

متواضعانه ی آنهاست. «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَتُشَوِّعُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»

- یکی از اسرار نماز که در سجده ی آن بلندترین نقطه بدن را (حداقل در هر شبانه روز ۳۴ مرتبه در هفده رکعت نماز واجب) روی خاک می گزاریم، دوری از تکبر، غرور و تواضع در برابر خداوند است.
- گرچه تواضع در برابر تمام انسان ها لازم است؛ اما در برابر والدین، استاد و مؤمنان لازم تر است. تواضع در برابر مؤمنان، از نشانه های برجسته ی اهل ایمان است. «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»
- بر خلاف تقاضای متکبران که پیشنهاد دور کردن فقرا را از انبیا داشتند، آن بزرگواران می فرمودند: ما هرگز آنان را طرد نمی کنیم. «وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا»
- انسان ضعیف و ناتوانی که از خاک و نطفه آفریده شده، و در آینده نیز مرداری بیش نخواهد بود، چرا تکبر می کند؟!
- مگر علم محدود او با فراموشی آسیب پذیر نیست؟!
- مگر زیبایی، قدرت، شهرت و ثروت او، زوال پذیر نیست؟!
- مگر بیماری، فقر و مرگ را در جامعه ندیده است؟!
- مگر توانایی های او نابود شدنی نیست؟!
- پس برای چه تکبر می کند؟ قرآن می فرماید: متکبرانه راه نروید که زمین سوارخ نمی شود، گردن کشی نکنید که از کوه ها بلندتر نمی شوید.

پیام ها:

- ۱- با مردم، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، با خوشرویی رفتار کنیم. «لَا تُصَغِّرْ

حَدَّثَكَ لِلنَّاسِ»

۲- تکبر ممنوع است، حتی در راه رفتن. «لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»

۳- از عامل خشنودی خداوند برای تشویق و از ناخشنودی او برای ترک زشتی ها و گناهان استفاده کنیم. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ»

۴- به موهومات، خیالات و بلندپروازی ها خود را گرفتار نسازیم. «مُخْتَالٍ»

۵- بر مردم فخر فروشی نکنیم. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»

بخل و حرص

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا أَنَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (آل عمران، آیه ۱۸۰) و کسانی که نسبت به (انفاق) آنچه خداوند از فضلش به آنان داده، بخل می ورزند، گمان نکنند که (این بخل) برای آنان بهتر است، بلکه آن برایشان بدتر است. به زودی آنچه را که بخل کرده اند در روز قیامت، (به صورت) طوقی بر گردنشان آویخته می شود. و میراث آسمان ها و زمین مخصوص خداست و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

پیام ها:

۱- واقع بین باشید و از خیال و گمان انحرافی دوری کنید. «لَا يَحْسَبَنَّ»

۲- مال که از آن تو نیست، پس بخل چرا؟ «أَنَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»

۳- سرچشمه ی بخل، ناآگاهی و تحلیل غلط از خیر و شر است. «لَا يَحْسَبَنَّ»

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ ... خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ»

۴- یکی از وظایف انبیا، اصلاح بینش و تفکر انسان هاست. «لَا يَحْسَبَنَّ ... هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ»

۵- حب دنیا، شرور را نزد انسان خیر جلوه می دهد. «لَا يَحْسَبَنَّ ... هُوَ خَيْرٍ»

۶- در قیامت، برخی جمادات نیز محشور می شوند. «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا»

۷- معاد، جسمانی است. «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا»

۸- قیامت، صحنه ظهور خیر و شر واقعی است. «هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا»

۹- انسان، در تصرف اموال خود آزاد مطلق نیست. «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا»

۱۰- قیامت، صحنه ی تجسم عمل است. «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا» در حدیث آمده است: هرکس زکات مال خود را ندهد، در قیامت اموالش به صورت مار و طوقی برگردنش نهاده می شود.^{۵۷}

۱۱- زمان برپایی قیامت، دور نیست. «سَيُطَوَّقُونَ»

۱۲- اسیر مال شدن، موجب اسارت در آخرت است. «سَيُطَوَّقُونَ»

۱۳- آنچه را در دنیا به آن دل بسته ایم و بخل ورزیده ایم، همان مایه ی عذاب ما می شود. «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا»

۱۴- خداوند هم صاحب میراث ماندگار دنیاست و هم نیازمند انفاق ما نیست.

پس دستور انفاق، برای سعادت خود ماست. «وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

۱۵- وارث واقعی همه چیز و همه کس خداست. ما با دست خالی آمده ایم و با دست خالی می رویم، پس بخل چرا؟ «وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

مرا می دید، به من ایمان می آورد. حضرت مهدی از نسل من است که حضرت عیسی برای یاری او از آسمان فروآید و پشت سر او نماز خواند.

حساب ترکیه نفس و خودستایی، از حساب بیان نعمت های الهی جداست. خداوند در این آیه می فرماید: خودتان راستایش نکنید، «فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ» ولی در جای دیگر می فرماید: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» نعمت ها و الطاف خدا را بیان کن.

پیام ها:

۱- کسانی که از گناه دوری می کنند، گرفتار خودستایی نشوند. «يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ... فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ»

۲- توجه به ناچیزی و ضعف و ذلت سابق، انسان را از خودستایی بازمی دارد. «إِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةُ فِي بُطُونِ أُمَهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ»

۳- اصلاح رفتار مردم باید از طریق اصلاح عقاید باشد. عقیده به علم و نظارت الهی انسان را از خودستایی بازمی دارد. «هُوَ أَعْلَمُ... فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ»

۴- اگر کمالی داریم همه از اوست، چرا به خود افتخار می کنیم. «أَنْتُمْ أَكْثَرُ مِنَ الْأَرْضِ... فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ»

۵- با تظاهر به تقوا، انسان متقی نمی شود. «هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تَقِي»

حسد و کینه توزی

أَمْ يَحْسَدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (نساء، ۵۴) یا اینکه (یهودیان) نسبت به مردم (مسلمان) به

عجب و خودپسندی

... فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تَتَّقُونَ (نجم، ۳۲)

... پس خود را بی عیب شمارید که او به تقوایبشگان داننا تر است.

نکته ها:

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا جایز است کسی از خودش تعریف و ستایش کند؟ فرمود: اگر اضطرار پیش آمد، مانعی ندارد، سپس فرمودند: آیا نشنیده ای که یوسف نزد حاکم مصر از خود ستایش کرد و فرمود: «اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْهَا» مرا مسئول درآمدها و محصولات زمین قرار بده زیرا که من حافظ بیت المال و فردی آگاهم.

امام علی علیه السلام هنگامی که شنید گروهی برای فخر فروشی به یکدیگر می گویند، مادیش را تا صبح نماز خواندیم و دیروز روزه بودیم، فرمود: من دیشب خوابیدم و دیروز روزه نبودم. بنابراین، گاهی باید برای جلوگیری از غرور خود یا دیگران، این گونه سخن گفت.

فردی یهودی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و معجزات حضرت موسی را به رخ پیامبر کشید. آن حضرت فرمود: نارواست که انسان از خود ستایش کند، ولی برای روشن شدن تو می گویم: حضرت آدم برای توبه خود، حضرت نوح برای نجات از غرق شدن، حضرت ابراهیم برای نجات از آتش و حضرت موسی برای نجات از ترس، خدا را به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله سوگند دادند، ای یهودی! اگر موسی

خطر آنچه که خداوند از فضل خویش به آنان داده است، حسد می‌ورزند. همانا ما قبلاً به آل ابراهیم (که شما از نسل او هستید نیز) کتاب آسمانی و حکمت و سلطنت بزرگی دادیم. (چرا اکنون به آل محمد علیهم السلام ندهیم؟)

نکته‌ها:

آیه‌ی قبل اشاره به بخل یهود بود و در این آیه به حسادتشان اشاره شده است و حسد از بخل بدتر است. چون در بخل مال خود را نمی‌بخشد، ولی در حسد از بخششی دیگری هم ناراحت است.

در روایات، اهل بیت فرموده‌اند: آنان که مورد حسادت قرار گرفته‌اند، ماییم.^{۵۸} در حدیث از امام صادق (ع) می‌خوانیم که فرمود: مراد از «کتاب»، نبوت و مراد از «حکمت»، فهم و قضاوت و مراد از «ملک عظیم»، اطاعت مردم است.^{۵۹} و امام باقر (ع) در تفسیر «ملک عظیم» فرمود: مراد آن است که خداوند در میان آنان امامان برحق قرار داد.^{۶۰}

پیام‌ها:

- ۱- حسود، در مقابل اراده‌ی خدا قد علم می‌کند. «يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ»
- ۲- منشأ همه‌ی نعمت‌ها و بهره‌گیری‌ها فضل خداست. «مِنْ فَضْلِهِ» به جای آرزوی زوال نعمت دیگران، از خداوند آرزوی فضل او را داشته باشید.
- ۳- همسویی اهل کتاب با مشرکان و قضاوت بر اینکه شرک شما بهتر از توحید

مسلمانان است، به خاطر حسادت است. در آیات قبل خواندیم که یهودیان به مشرکان گفتند: هُؤُلَاءِ أَهْدَى... در این آیه می‌خوانیم: «أَمْ يَحْسُدُونَ»
۴- همه‌ی الطاف از اوست. (سه بار کلمه «آتینا» تکرار شده است)
۵- حکومت الهی باید بدست کسانی باشد که قبل از حکومت، دارای مقام معنوی و علمی و بینش بالایی باشند. نام کتاب و حکمت قبل از ملک عظیم آمده است. (آری نعمت‌های معنوی بر مادی مقدم است.) «آتینا... أَلْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»

رفتارهای اجتماعی مطلوب

احسان و نیکی به مردم

وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (فصلت، ۳۴) و نیکی با بدی یکسان نیست؛ (بدی دیگران را) با شیوه‌ی بهتر (که نیکی است) دفع کن، که این هنگام آن کس که میان تو و او دشمنی است همچون دوست گرم می‌شود (و عداوتش نسبت به تو تمام می‌شود).

نکته‌ها:

در برابر کسانی که مردم را به خدا دعوت می‌کنند افراد بی تفاوت و ناهل و بد رفتاری پیدا می‌شوند که اگر مبلغ دین، با اخلاق خوش و سعه‌ی صدر با آنان برخورد نکند توفیقی حاصل نمی‌شود. این آیه سفارش می‌کند که بدی‌ها را با

- ۲- فکر نکنید مرور زمان مسایل را کهنه می‌کند و همه چیز فراموش می‌شود. (برخوردهای مثبت و منفی هرگز یکسان نیست، و آثار آن در عمق روح افراد باقی می‌ماند. «لَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ»
- ۳- یک نمونه‌ی عملی دعوت به سوی خدا (که در آیه‌ی قبل آمده بود) دفع بدی‌های مردم با برخوردهای خوب است. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»
- ۴- در برخورد با مخالفان، اخلاق نیک کافی نیست، تهاجم اخلاقی لازم است «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (دفع بدی‌های دشمن با روش نیکو کافی نیست، بلکه به نیکوترین روش‌ها و برترین رفتارهای اخلاقی نیاز است).
- از محبت خاها گل می‌شود از محبت سرکه‌ها مل می‌شود
- ۵- کیمیای واقعی، آن نیست که مس را طلا کند، بلکه برخوردی است که دشمنی را به محبت تبدیل نماید. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (روز فتح مکه شعار بعضی از مسلمانان «انتقام، انتقام» بود ولی پیامبر اکرم فرمود: امروز روز انتقام نیست بلکه روز رحمت و مرحمت است).
- ۶- سعه‌ی صدر شرط توفیق در تبلیغ است. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ - كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»
- ۷- توجه به نتیجه‌ی کار، انگیزه‌ی انسان را بالا می‌برد. (اگر بدانیم که نتیجه‌ی برخورد خوب، تبدیل دشمن به دوست است، انگیزه‌ی این کار در ما زیاد می‌شود. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ - ... كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»
- ۸- در رفتارهای شایسته، اگر دشمن دوست نشود لااقل حیا و شرمندگی در او به وجود می‌آید و او را به رفتار دوستانه وادار می‌کند. «كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»

خوبی پاسخ بده و اهل انتقام نباش؛ همان گونه که در دعای مکارم الاخلاق، امام زین العابدین (ع) از خداوند می‌خواهد که به او توفیق دهد که در برابر غیبت مردم از او، نیکی مردم را بگوید و از بدی آنان بگذرد و هر کس با او قطع رابطه کرد با او معاشرت کند. بارها در سیره‌ی پیامبر اکرم و اهل بیت معصوم آن حضرت نمونه‌هایی از این برخوردها را می‌خوانیم که سرسخت‌ترین مخالفان را به طرفدار آنان تبدیل کرده است.

مردم چند دسته‌اند:

کسی که دوست خود را حفظ می‌کند.
کسی که دوست خود را نسبت به خود بی تفاوت می‌کند.
کسی که دوست خود را به دشمن تبدیل می‌کند.
کسی که دشمن را به دوست تبدیل می‌کند.
بعضی در تفسیر آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی شوری «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا» گفته‌اند: مراد این است که اگر بدی کسی را با بدی پاسخ داد شما هم مثل او هستی، چنانکه در آیه‌ی ۴۳ همان سوره می‌فرماید: «وَلَمَنْ صَبَرَوْا وَعَفَوْا لَهُ دَلِك لِمَنْ عَزِمَ الْأُمُورُ» و کسی که تحمل بدی مردم را داشته باشد و از آنان بگذرد، این از تصمیمات شایسته است.

پیام‌ها:

- ۱- یکی از راههای دعوت الی الله آن است که تنش زدایی نماییم و بدی دیگران را با نیکی دفع کنیم. «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ... ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»

احسان و نیکی به والدین

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَيَالِ الْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا. وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (إسراء، ۲۳ و ۲۴) پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند، به آنان «اف» مگو و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگوارانه سخن بگو. و از روی مهربانی و لطف، بالی تواضع خویش را برای آنان فرو دآور و بگو: پروردگارا! بر آن دو رحمت آور، همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردند.

نکته‌ها:

در احادیث، در مورد احسان به والدین بسیار سفارش شده و از آزردن آنان نکوهش به عمل آمده است: پاداش نگاه رحمت به والدین، حج مقبول است. رضایت آن دو رضای الهی و خشم آنان خشم خداست. احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می‌کند و سبب می‌شود که فرزندان نیز به ما احسان کنند. در احادیث آمده است: حتی اگر تو را زدند، تو «اف» نگو، خیره نگاه مکن، دست بلند مکن، جلوتر از آنان راه نرو، آنان را به نام صدا نزن، کاری مکن که مردم به آنان دشنام دهند، پیش از آنان منشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند به آنان کمک کن.^{۶۱} مردی مادرش را به دوش گرفته طواف می‌داد، پیامبر را در همان حالت دید،

پرسید: آیا حق مادرم را ادا کردم؟ فرمود: حتی حق یکی از ناله‌های زمان زایمان را ادا نکردی.^{۶۲}

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: آیا پس از مرگ هم احسانی برای والدین هست؟ فرمود: آری، از راه نماز خواندن برای آنان و استغفار برایشان و وفا به تعهداتشان و پرداخت بدهی‌هایشان و احترام دوستانشان.^{۶۳}

مردی از پدرش نزد پیامبر شکایت کرد. حضرت پدر را خواست و پرسش نمود، پدر پیر گفت: روزی من قوی و پولدار بودم و به فرزندم کمک می‌کردم، اما امروز او پولدار شده و به من کمک نمی‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست و فرمود: هیچ سنگ و شنی نیست که این قصه را بشنود و نگیرد! سپس به آن فرزند فرمود: «انت و مالک لایبک» تو و دارایی‌ات از آن پدرت هستی.^{۶۴} در حدیث آمده است: حتی اگر والدین فرزند خود را زدند، فرزند بگوید: «خدا شما را ببخشد» که این کلمه همان «قول کریم» است.^{۶۵}

احسان به والدین، از صفات انبیاست. چنانکه در مورد حضرت عیسی علیه السلام توصیف «بِرَّآلْوَالِدَيْنِ» و در مورد حضرت یحیی علیه السلام «بِرَّآلْوَالِدَيْهِ» آمده است.

والدین، تنها پدر و مادر طبیعی نیستند. در برخی احادیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام پدرمات به حساب آمده‌اند. همچنان که حضرت ابراهیم، پدر عرب به حساب آمده است. «مِلَّةُ آبَائِكُمْ إِبْرَاهِيمَ»

اگر والدین توجّه کنند که پس از توحید مطرند، انگیزه‌ی دعوت فرزندان به توحید در آنان زنده می‌شود. «قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَيَالِ الْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»

إِحْسَانًا زیرا والدین نیازی به سفارش ندارند و به طور طبیعی به فرزندان خود احسان می‌کنند.

۱۲- هرچه نیاز جسمی و روحی والدین بیشتر باشد، احسان به آنان ضروری‌تر است. «يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ»

۱۳- پدر و مادر سالمند را به آسایشگاه نبریم، بلکه نزد خود نگهداریم. «عِنْدَكَ» ۱۴- وقتی قرآن از رنجاندن سائل بیگانه‌ای نهی می‌کند، «أَمَّا السَّائِلُ فَلَا تَنْهَرْ» تکلیف پدر و مادر روشن است. «وَلَا تَنْهَرْهُمَا»

۱۵- هم احسان لازم است، هم سخن زیبا و خوب. «إِحْسَانًا... قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (بعد از احسان، گفتار کریمانه مهم‌ترین شیوه‌ی برخورد با والدین است.)

۱۶- در احسان به والدین و قول کریمانه، شرط مقابله نیامده است. یعنی اگر آنان هم با تو کریمانه برخورد نکردند، تو کریمانه سخن بگو. «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»

۱۷- رحمت الهی، جبران زحمات تربیتی والدین است. «رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي» گویا خداوند به فرزند می‌گوید: تو رحمت خود را دریغ مدار، و از خدا نیز استمداد کن که ادای حق آنان از عهده‌ی تو خارج است.

صله‌ی رحم

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ (محمد، ۲۲)

پس (ای بیمار دلان! سست ایمان!) اگر (از جهاد) روی گردانید، جز این از شما انتظار نمی‌رود که در زمین فساد کنید و پیوندهای خویشاوندی را قطع کنید.

پیام‌ها:

- ۱- توحید، در رأس همه سفارش‌های الهی است. «قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»
- ۲- خدمتگزاری و احسان به پدر و مادر، از اوصاف موحد واقعی است. «أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَيَالِ الْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
- ۳- فرمان نیکی به والدین مانند فرمان توحید، قطعی و نسخ‌نشده است. «قَضَىٰ»
- ۴- احسان به والدین در کنار توحید و اطاعت از خداوند آمده است تا نشان دهد این کار، هم واجب عقلی و وظیفه‌ی انسانی است، هم واجب شرعی. «قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَيَالِ الْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
- ۵- نسل نو باید در سایه‌ی ایمان، با نسل گذشته، پیوند محکم داشته باشند. «أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَيَالِ الْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
- ۶- در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
- ۷- در احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
- ۸- نیکی به پدر و مادر را بی‌واسطه و به دست خود انجام دهیم. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
- ۹- احسان، بالاتر از اتفاق است و شامل محبت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت، تشکر، مراقبت و امثال اینها می‌شود. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
- ۱۰- احسان به والدین، حدّ و مرز ندارد. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (نه مثل فقیر، که تا سیر شود، و جهاد که تا رفع فتنه باشد و روزه که تا افطار باشد.)
- ۱۱- سفارش قرآن به احسان، متوجّه فرزندان است، نه والدین. «وَالْوَالِدَيْنِ

نکته‌ها:

- «تَوَلَّيْتُمْ» به معنای اعراض و پشت کردن به جبهه و سرگرم شدن به خلافکاری و قطع صله رحم است.
- آیه خطاب به افراد سست ایمان که به خاطر حفظ جان از شرکت در جهاد اعراض می‌کنند، می‌فرماید: گمان نکنید که با ترک جهاد محفوظ می‌مانید، زیرا زمینه گسترش فساد و قتل را فراهم می‌سازید که دامان شما را نیز می‌گیرد و همچون دوران جاهلیت، حق کشتن فرزند را برای شما مباح می‌سازد.
- صله رحم در روایات
- * با بستگان خود دیدار و رابطه داشته باشید، هر چند در حد نوشاندن آبی باشد.
- * صله‌ی رحم، عمر را زیاد و فقر را دور می‌سازد.
- * با صله‌ی رحم، رزق توسعه می‌یابد.
- * بهترین قدم‌ها، قدمی است که برای صله رحم و دیدار اقوام برداشته می‌شود.
- * در اثر صله‌ی رحم، به مقام مخصوصی در بهشت دست می‌یابید.
- * به سراغ بستگان بروید، گرچه آنها بی‌اعتنایی کنند.
- * صله‌ی رحم کنید هر چند آنها نیکوکار نباشد.
- * صله‌ی رحم کنید، گرچه به اندازه‌ی سلام کردن باشد.
- * صله‌ی رحم، مرگ و حساب روز قیامت را آسان می‌کند.
- * صله‌ی رحم باعث تزکیه عمل و رشد اموال می‌شود.
- * کمک مالی به فامیل، بیست و چهار برابر کمک به دیگران پاداش دارد.
- * صله‌ی رحم کنید، گرچه یکسال راه بروید.

پیام‌ها:

- * کسی که صله‌ی رحم را ترک کند، بوی از بهشت به او نمی‌رسد.
- امام صادق (ع) می‌فرماید: «پدرم سفارش کرد، با افرادی که با فامیل خود رابطه ندارند، دوست مشو».
- ارحام تنها منحصر به خانواده و بستگان نسبی نیست، بلکه جامعه بزرگ اسلامی را که در آن همه افراد امت با هم برادرند، «إِنَّ مَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» و پدرشان پیامبر اسلام (ص) و حضرت علی (ع) است نیز در برمی‌گیرد.
- ۱- اعراض از دین و دستورات قرآن، زمینه ساز فساد و تباهی است. «إِنْ تَوَلَّيْتُمْ... تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ»
- ۲- ترک صله رحم و روابط خویشاوندی، گناهی است در ردیف فساد در زمین. «تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ»
- ۳- اگر فساد گسترش یابد، انسان حتی به بستگان خود نیز رحم نمی‌کند. «تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ»
- ۴- فراریان از جنگ، فسادگران و قاطعان رحم، مورد نفرین خداوند هستند. «تَوَلَّيْتُمْ... تُفْسِدُوا... تُقَطُّعُوا... أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ»
- ۵- محرومیت از رحمت الهی، نتیجه عملکرد خود ماست. «تُفْسِدُوا... تُقَطُّعُوا... لَعَنَهُمُ اللَّهُ»

عفو و گذشت

الَّذِينَ يُتَّقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران، ۱۳۴) (متقین) کسانی هستند که در راحت و رنج انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از (خطای) مردم می‌گذرند، و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

نکته‌ها:

- آیه از انفاق و عفو و گذشت و تعاون تمجید می‌کند.
- روزی یکی از خدمتکاران امام سجاد (ع) در موقع شستشوی سر و صورت آن حضرت، ظرف آب از دستش افتاد و سر امام (ع) را زخمی کرد. او دریافت که امام ناراحت شده است. بلافاصله گفت: «وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظَ»
- امام فرمود: من خشم خود را فرو بردم. او دوباره گفت: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ».
- امام فرمود: تو را عفو کردم. او گفت: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» امام فرمود: تو در راه خدا آزاد هستی.
- امام صادق (ع) فرمود: هیچ بنده‌ای نیست که خشم خود را فرو برد، مگر آنکه خداوند عزت او را در دنیا و آخرت فرونی بخشد. خداوند فرمود: «وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظَ... وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» این پاداش فروبردن آن خشم است.^{۶۷}

پیام‌ها:

- ۱- تقوا، از انفاق جدا نیست. «أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ...»

- ۲- انفاق، سخاوت می‌خواهد نه ثروت. «فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ»
- ۳- نه در حال رفاه از محرومان غافل باشیم و نه در تنگدستی بگوئیم که ما خود گرفتاریم. «فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ»
- ۴- متقین محکوم غریب نیستند، آنان حاکم و مالک خویشانند. «الْكَافِرِينَ الْغَيْظَ»
- ۵- تقوا، از سعه‌ی صدر جدا نیست. «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»
- ۶- متقی، منزوی نیست، بلکه با مال و اخلاق خوب خود، با مردم معاشرت می‌کند. «يُنْفِقُونَ، الْكَافِرِينَ، الْعَافِينَ»
- ۷- در عفو خطاکار، ایمان او شرط نیست. «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»
- ۸- کسی که می‌خواهد محبوب خدا شود باید از مال بگذرد و خشم و غضب را فرو برد. «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»
- ۹- انفاق به محرومان و گذشت از خطای مردم، از مصادیق احسان و نیکوکاری است. «يُنْفِقُونَ، الْكَافِرِينَ، الْعَافِينَ، الْمُحْسِنِينَ»

تعاون و همکاری

... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْغَدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (مائده، ۲) ... و در انجام نیکی‌ها و دوری از ناپاکی‌ها یکدیگر را یاری دهید و هرگز در گناه و ستم، به هم یاری نرسانید، و از خداوند پروا کنید که همانا خداوند، سخت کیفر است.

نکته‌ها:

- اگر تحصیل علم یک «پَر» است، زمینه‌های آن چون: تأمین مدرسه، کتاب، کتابخانه، آزمایشگاه، وسیله نقلیه، استاد و... همه «تعاون پَر» است.
- در روایات بسیاری به تعاون بر نیکی‌ها و یاری رساندن به مظلومان و محرومان، سفارش شده و از کمک و یاری به ستمگران نهی شده است، از جمله: * امام صادق (ع) فرمود: «هرکس برای یاری رساندن به دیگران گامی بردارد، پادشاه مجاهد و رزمنده را دارد».^{۶۸}
- * تا زمانی که انسان در فکر یاری مردم است، خدا او را یاری می‌کند».^{۶۹}
- * «یاری کردن مسلمان، از یک ماه روزه‌ی مستحبی و اعتکاف بهتر است».^{۷۰}
- * «هرکس ظالمی را یاری کند، خودش نیز ظالم است».^{۷۱}
- * «حتی در ساختن مسجد، ظالم را یاری نکنید».^{۷۲}

پیام‌ها:

- وفای به پیمان‌ها و حفظ حرمت و قداست شعائر الهی نیاز به همیاری و تعاون دارد. «لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ... وَتَعَاوَنُوا»
- حکومت و جامعه‌ی اسلامی، باید در صحنه‌ی بین‌المللی، از مظلوم و کارهای خیر حمایت و ظالم و بدی‌ها را محکوم کند. «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»
- برای رشد همه جانبه‌ی فضایل باید زمینه‌ها را آماده ساخت و در راه رسیدن به آن هدف، تعاون داشت. «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ»

- به جای حمایت از قبیله، منطقه، نژاد و زبان، باید از «حق» حمایت کرد و به «پَر» یاری رساند. «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ»
- کسانی که قداست شعائر الهی را می‌شکنند و به بدی‌ها کمک می‌کنند، باید خود را برای عقاب شدید الهی آماده کنند. «وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»

ایثار و از خودگذشتگی

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أَوْثَرُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (حشر، ۹)

و کسانی که در دارالهجره (مدینه) و ایمان، قبل از مهاجران جای گرفتند و کسانی را که (از مکه) به سوبشان هجرت نمودند دوست می‌دارند و در دل، نیازی به آنچه (از فیئ) به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند و اگرچه خود شدیداً در فقر هستند ولی مهاجران را بر خود مقدم می‌دارند و کسانی که از بخل نفس محافظت شوند، آنان همان رستگارانند.

نکته‌ها:

- «تَبَوَّءُوا» از «بواء» به معنای نزول و جای گرفتن در مکان است. «خَصَاصَةٌ»، به فقری که سبب شکاف زندگی شود گفته می‌شود و «يُوقِ» از «وقایه» به معنی حفاظت و کنترل است، «شُحَّ» به معنای بخل همراه با حرص است.
- در کنار بهره‌مند کردن مهاجران از فیئ، خداوند به ستایش انصار و مردم مدینه

- تظاهره به کمال ارزش ندارد، کمال آن است که در عمق جان باشد. «لَا يَجِدُونَ فِي صُورِهِمْ حَاجَةً»
- در ستایش از گروهی، نباید از گروه دیگر غافل شد تا ایجاد حساسیت شود. در آیه قبل از مهاجرین ستایش شد و این آیه از انصار ستایش می‌کند. «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ»
- مهم‌تر از مهمان دوستی، مهاجر دوستی است، زیرا مهمان چند روزی بیشتر نیست، ولی مهاجر مدت‌ها نزد انسان می‌ماند. «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ»
- خداوند از افرادی که حسد ندارند ستایش می‌کند. (معمولاً حسادت‌ها به هنگام تقسیم مال جلوه می‌کند، با این‌که پیامبر، فیئ را تنها به مهاجران داد ولی انصار چشم داشتی نداشتند.) «لَا يَجِدُونَ... حَاجَةً مِمَّا أَوْثَرُوا»
- طبع بلند و دید وسیع، مورد ستایش قرآن است. «لَا يَجِدُونَ فِي صُورِهِمْ حَاجَةً»
- اظهار دوستی کافی نیست، دوستی عملی لازم است. «يُحِبُّونَ... يُؤْتُونَ»
- بخشش با وجود نیاز مهمتر است. «يُؤْتُونَ... وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»
- رستن از بخل، مایه رستگاری است. «مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ... هُمُ الْمُفْلِحُونَ»
- بخل با نفس عجین است. اگر کسی از بخل دور شود نه تنها از مال بلکه از جان نیز می‌تواند بگذرد. «يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ»
- بخیل، رستگار نمی‌شود. «مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»
- نجات از بخل، با کمک و امداد الهی ممکن است. کلمه «يُوقِ» مجهول آمده، زیرا بازدارنده خداوند است.

- می‌پردازد که آنان، هم خانه‌هایشان را برای مهاجران آماده کردند و هم ایمانشان را کامل نمودند که تمام دستورات را بدون دغدغه عمل کردند.
- در حدیث می‌خوانیم: امام جواد (ع) از اول شب تا صبح فقط یک دعا می‌کرد: «اللهم قنِ شُحَّ نَفْسِي» خدایا! مرا از بخل نفسانی ام حفظ کن. راوی می‌گوید: به امام گفتم: جانم فدایت! من جز این یک دعا از شما نشنیدم! امام فرمود: «فَأَيُّ شَيْءٍ أَشَدَّ مِنَ الشُّحِّ» چه چیزی خطرناک‌تر از بخل است.
- در حدیث دیگری می‌خوانیم: «لَا يَجْتَمِعُ الشُّحُّ وَالْإِيمَانُ فِي قَلْبِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ»^{۷۳} بخل و ایمان در دل یک مسلمان جافی گیرد.
- ایثار، یک کمال است اما نباید موجب خروج از حد اعتدال شود، چنانکه قرآن در آیه ۶۷ سوره فرقان، در وصف عباد الرحمن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»، آنان در انفاق، نه زیاده روی می‌کنند و نه کوتاهی، بلکه راهی میانه را در پیش می‌گیرند.

پیام‌ها:

- بستر سازی برای ارائه خدمات به دیگران یک ارزش است. «تَبَوَّءُوا الدَّارَ»
- هم ظاهر آراسته لازم است و هم باطن. «تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ»
- محبت به اهل ایمان مرز و بوم ندارد. «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ»
- از ایثار و روحیات خوب دیگران نام ببرید. «يُحِبُّونَ... يُؤْتُونَ»
- دوستی پایدار آن است که به خاطر کمالات، افراد را دوست بداریم، نه به خاطر نام و قبیله و چشم داشت. «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ»

۱۵- بسیاری از کمالات، مربوط به نجات از بخل است. جمله «يُوقَّ شَحَّ نَفْسِهِ» به عنوان کلید، در آخر آیه آمده است.

وفای به عهد

... وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئَلًا (اسراء، ۳۴)

... و به پیمان وفا کنید، که (در قیامت) از عهد و پیمان سؤال خواهد شد.

نکته‌ها:

- در حدیث می‌خوانیم: مراد از عهد و پیمانی که مورد سؤال است، محبت و دوستی و اطاعت از علی (ع) است.^{۷۴}
- در اسلام وفای به عهد واجب است، حتی نسبت به کفار و عهدشکن، فاقد دین کامل معرفی شده، هرچند که اهل نماز باشد. پیامبر (ص) فرمود: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ»^{۷۵} آن کس که بپایند تعهدات خود نیست، از دین کامل ندارد.
- وفای به عهد، کمالی است که خداوند خود را به آن ستوده است: «وَمَنْ أَوفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ» کیست که بهتر از خدا به پیمانش وفا کند؟ وفای به عهد حتی نسبت به مشرکان لازم است: «فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مَدَنِهِمْ» تا پایان مدت قرارداد به پیمانی که با مشرکان بسته‌اید وفادار باشید. همچنین در آیه ۲۵ سوره رد پیمان شکنان لعنت شده‌اند.
- وفای به عهد در تمام موارد زیر لازم است:
- الف) عهدی که خداوند از طریق فطرت یا انبیا با انسان بسته است. «أَمْ أَعِهْدُ

إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ»^{۷۶}

- ب) عهدی که انسان با خدا می‌بندد. «وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ»^{۷۷}
- ج) عهدی که انسان با مردم می‌بندد. «وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا...»^{۷۸}
- د) عهد رهبر با امت و بالعکس. «الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ»^{۷۹}

پیام‌ها:

- ۱- به پیمان‌ها- هرچه و با هرکه باشد- وفادار باشیم. «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ»
- ۲- توجه به مسئولیت، انسان را از گناه بازمی‌دارد. «إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئَلًا»

رفتارهای اجتماعی نامطلوب

بی تفاوتی نسبت به انحراف دیگران

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (آل عمران، ۱۰۴) و از میان شما باید گروهی باشند که (دیگران را) به خیر دعوت نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.

نکته‌ها:

- قرار گرفتن آیه‌ی امر به معروف و نهی از منکر در میان دو آیه‌ای که دستور اتحاد و یکپارچگی می‌دهد، شاید از آن رو باشد که در نظام اجتماعی متفرق و از هم پاشیده، با قدرت دعوت به خیر و معروف وجود ندارد و یا اینکه چنین

دعوت‌هایی مؤثر و کارساز نیست.

- امر به معروف و نهی از منکر، به دو صورت انجام می‌شود:
- ۱. به عنوان وظیفه‌ای عمومی و همگانی که هرکس به مقدار توانایی خود باید به آن اقدام کند.
- ۲. وظیفه‌ای که یک گروه سازمان یافته و منسجم آن را به عهده دارد و با قدرت، آن را پی می‌گیرد. چنانکه اگراننده‌ای در خیابان خلاف کند، هم سایر رانندگان با چراغ و بوق به او اعتراض می‌کنند و هم پلیس برای برخورد قاطع با متخلف وارد صحنه می‌شود.
- حضرت علی (ع) فرمود: «اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، کارهای نیک و خیر تعطیل و اشرار و بدان بر خوبان مسلط می‌شوند».^{۸۰}
- قرآن می‌فرماید: نشانه حکومت صالحان و کسانی که قدرت و امکانات به آنان دادیم آن است که در زمین، اقامه نماز می‌کنند، زکات می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.^{۸۱}
- آری! حکومت اسلامی باید از هرگونه حمایت از آمران به معروف دریغ نکند.
- باید بطور مستقیم و با در دست داشتن امکانات تبلیغاتی و فرهنگی و هنری و اقتصادی و نظامی جلو منکرات را بگیرد و مراکز فحشا را ببندد؛ به حساب مفسدین برسد و مقررات گناه خیز را حذف کند.
- امر به معروف و نهی از منکر چند مرحله دارد:
- ۱. مرحله قلبی که هر مسلمانی از کار خلاف در دل خود متنفر باشد و کارهای خوب را تشویق و حمایت کند، این حمایت قلبی در هر شرایطی لازم است.

- ۲. مرحله گفتاری که وظیفه عموم مردم و در شرایط عادی است.
- ۳. مرحله برخورد انقلابی که در آیه ۴۱ سوره حج می‌خوانیم: مؤمنان همین که در زمین قدرت به دست گرفتند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.
- حضرت علی (ع) در اواخر خطبه «قاصعه» می‌فرماید: خداوند اقوام پیشین را مورد لعن قرار نداد مگر بخاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر. خداوند عوام را به خاطر ارتکاب معاصی و دانشمندان را به خاطر ترک نهی از منکر لعنت کرد.
- سکوت و ترک امر به معروف و نهی از منکر، باعث فتنه و فراگیر شدن عذاب است، چنانکه پیامبر فرمودند: «خداوند هرگز تمام مردم را به خاطر گناه بعضی از آنان مجازات نمی‌کند، مگر زمانی که منکرات در میان آنان آشکار گردد و دیگران در حالی که توان انکار و برخورد با آن را داشته باشند، سکوت کنند که اگر چنین شد، خداوند همه‌ی آنان (خاص و عام) را عذاب می‌کند». چنانکه حضرت علی (ع) فرمودند: «اگر گناهی پنهانی انجام گیرد، خداوند عموم مردم را عذاب نمی‌کند، اما اگر گروهی منکراتی را آشکارا انجام دهند و مردم آنان را سرزنش نکنند، هر دو گروه مستوجب عقوبت می‌شوند».
- سکوت، زمین را به فساد می‌کشاند. قرآن می‌فرماید: «اگر گروهی از مردم جلو فتنه و فساد دیگران را نگیرند، همه زمین به فساد کشیده می‌شود».^{۸۲}
- سکوت نتیجه‌ای جز خسارت ندارد. در سوره والعصر می‌خوانیم: «کسانی که با ایمان و عمل صالح باشند ولی ساکت باشند و دیگران را به حق و پشتکار سفارش نکنند، در خسارت قرار گرفته‌اند».
- امام صادق (ع) فرمود: «خداوند، فرشتگانی را برای عذاب گروهی فرستاد.

آنها آمدند و دیدند که مردم به دعا و گریه مشغولند. از خداوند دلیل عذاب را پرسیدند. خطاب آمد: زیرا آنان اهل گریه و دعا هستند، ولی نسبت به مفاسد جامعه بی تفاوتند.»

پیام‌ها

- ۱- در جامعه اسلامی، باید گروهی بازرس و ناظر که مورد تأیید نظام هستند، بر رفتارهای اجتماعی مردم نظارت داشته باشند. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ»
- ۲- اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد، بدون قدرت منسجم و مسئول مشخص امکان ندارد. «مِنْكُمْ أُمَّةٌ»
- ۳- دعوت‌کننده‌ی به خیر و معروف باید اسلام‌شناس، مردم‌شناس و شیوه‌شناس باشد. لذا بعضی از افراد این وظیفه را به عهده دارند، نه همه آنها. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ»
- ۴- دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، باید به صورت دائمی باشد، نه موسمی و موقتی. «يَذُكَّرُونَ، يَأْمُرُونَ، يَنْهَوْنَ» فعل مضارع، نشانه استمرار است.
- ۵- امر به معروف، بر نهی از منکر مقدم است. اگر راه معروف‌ها باز شود، زمینه برای منکر هم می‌گردد. «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»
- ۶- کسانی که برای رشد و اصلاح جامعه دل می‌سوزانند، رستگاران واقعی هستند و گوشه‌گیران بی تفاوت را از این رستگاری سهمی نیست. «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»
- ۷- فلاح و رستگاری، تنها در نجات و رهایی خود خلاصه نمی‌شود، بلکه نجات و رشد دیگران نیز از شرایط فلاح است. «يَأْمُرُونَ، يَنْهَوْنَ، أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

تمسخر و تحقیر دیگران

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمٍ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءً مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ لِلشَّمِ الْقُشُقِيُّ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (حجرات، آیه ۱۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مبادا گروهی (از شما) گروهی دیگر را مسخره کند، چه بسا که مسخره‌شدگان بهتر از مسخره‌کنندگان باشند و زنان نیز، زنان دیگر را مسخره نکنند، شاید که آنان بهتر از اینان باشند و در میان خودتان عیب جویی نکنید و یکدیگر را با لقب‌های بد نخوانید. (زیرا) فسق (و بدنام بودن) پس از ایمان، بد رسمی است، (و سزاوار شما نیست)، و هرکس (از این اعمال) توبه نکند، پس آنان همان ستمگرانند.

نکته‌ها:

- «لمن» عیب جویی در روبرو و «همز» عیب جویی در پشت سراسر است^{۸۳} و «تنابز» نام بردن و صدازدن دیگران با لقب بد است.^{۸۴}
- شاید بتوان گفت که عنوان تمسخر و تحقیر که در این آیه مطرح شده، از باب نمونه است و هر سخن یا حرکتی که اخوت و برادری اسلامی را خدشه دار کند، ممنوع است.
- با آنکه زنان دروازه «قوم» داخل بودند، اما ذکر آنان به صورت جداگانه، بیانگر خطر بیشتر تمسخر و تحقیر در میان آنان است.
- استهزا و مسخره کردن، در ظاهر یک گناه، ولی در باطن چند گناه است؛

گناهانی مانند: تحقیر، خوار کردن، کشف عیوب، اختلاف افکنی، غیبت، کینه، فتنه، تحریک، انتقام و طعنه به دیگران در آن نهفته است.

ریشه‌های تمسخر

۱. گاهی مسخره کردن برخاسته از ثروت است. قرآن می‌فرماید: «وَيَلْلُ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُزْمَةً، الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ»^{۸۵} وای بر کسی که به خاطر ثروتی که اندوخته است، در پیش رویا پشت سر، از دیگران عیب جویی می‌کند.
 ۲. گاهی ریشه‌ی استهزا، علم و مدرک تحصیلی است. قرآن درباره این گروه می‌فرماید: «فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»^{۸۶} آنان به علمی که دارند شادند و کيفر آنچه را مسخره می‌کردند، ایشان را فراگرفت.
 ۳. گاهی ریشه‌ی مسخره، توانایی جسمی است. کفار می‌گفتند: «مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً»^{۸۷} کیست که قدرت و توانایی او از ما بیشتر باشد؟
 ۴. گاهی انگیزه‌ی مسخره کردن دیگران، عناوین و القاب دهان پرکن اجتماعی است. کفار ففرایی را که همراه انبیا بودند تحقیر می‌کردند و می‌گفتند: «مَا تَرَكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَنْ يَنْفِرُوا»^{۸۸} ما پیروان تو را جز افراد ارادل نمی‌بینیم.
 ۵. گاهی به بهانه تفریح و سرگرمی، دیگران به تمسخر گرفته می‌شوند.
 ۶. گاهی طمع به مال و مقام، سبب انتقاد همراه با تمسخر از دیگران می‌شود.
- گروهی، از پیامبر اکرم ﷺ درباره زکات عیب جویی می‌کردند، قرآن می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَرُونَ»^{۸۹} ریشه این انتقاد طمع است، اگر از همان زکات به خود آنان بدهی راضی می‌شوند، ولی اگر ندهی همچنان عصبانی و عیب جویی می‌نمایند.

۷. گاهی ریشه‌ی مسخره، جهل و نادانی است. هنگامی که حضرت موسی برای حل اختلاف و درگیری دستور کشتن گاو را داد، بنی اسرائیل گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟ موسی ﷺ گفت: «أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»^{۹۰} به خدا پناه می‌برم که از جاهلان باشم. یعنی مسخره برخاسته از جهل و نادانی است و من جاهل نیستم.

۸. گاهی سرچشمه تمسخر، ریاکاری و بهانه‌گیری و شخصیت شکنی است. «يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ»^{۹۱} یکی از کارهای مبارک رسول خدا ﷺ پس از بعثت تغییر نام افراد و مناطقی بود که دارای نام زشت بودند.^{۹۲} زیرا نام بد، وسیله‌ای برای تمسخر و تحقیر است.

عقیل، برادر حضرت علی ﷺ بر معاویه وارد شد، معاویه برای تحقیر او گفت: درود بر کسی که عمویش ابولهب، لعنت شده‌ی خداوند است و خواند: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي هَاشِمٍ» عقیل فوری پاسخ داد: درود بر کسی که عمه‌ی او چنین است و خواند: «وَأَمْرُهُمْ خَالِدٌ حَالَةً الْحَطَبِ» (زن ابولهب، دختر عمه‌ی معاویه بود).^{۹۳}

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، با مسخره کردن بندگان خدا ساگار نیست. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا»
- ۲- کسی که مردم را از توهین به دیگران باز می‌دارد نباید در شیوه‌ی سخنش توهین باشد. «لَا يَسْخَرُوا قَوْمٍ مِنْ قَوْمٍ» (نفرمود: «لا تسخروا» یعنی شما که مسخره‌کننده هستید.)

- ۳- مسخره، کلید فتنه، کینه و دشمنی است. لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ ... (بعد از بیان برادری و صلح و آشتی در آیات قبل، از مسخره کردن نهی شده است)
- ۴- ریشه‌ی مسخره کردن، احساس خودبرتربینی است که قرآن این ریشه را می‌خشکاند و می‌فرماید: نباید خود را بهتر از دیگران بدانید، شاید او بهتر از شما باشد. «عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا»
- ۵- ما از باطن و سرانجام مردم آگاه نیستیم، پس نباید ظاهربین، سطحی‌نگر و امروزین باشیم. «عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا...»
- ۶- عیب‌جویی از مردم، در حقیقت عیب‌جویی از خود است. «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ»
- ۷- نقل عیب دیگران، عامل کشف عیوب خود است. «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ»
- ۸- بد صدا زدن، یک طرفه باقی نمی‌ماند، دیر یا زود مسئله به دو طرف کشیده می‌شود. «لَا تَنَابُؤُوا بِالْأَلْقَابِ» («تَنَابُؤًا» برای کار طرفینی است)
- ۹- مسخره کردن و بدنام بردن، گناه است و توبه لازم دارد. «وَمَنْ لَّمْ يَتُوبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (البته توبه تنها به زبان نیست، بلکه توبه‌ی تحقیر کردن، تکریم نمودن است.)
- ۱۰- مسخره، تجاوز به حریم افراد است و اگر مسخره‌کننده توبه نکند، ظالم است. «فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»

دروغ و فریبکاری

إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (نحل، ۱۰۵)
جزاین نیست که دروغ را تنها کسانی می‌سازند که آیات خدا را باور ندارند و آنان خود

دروغ‌گویانند، (نه پیامبری که باتمام وجود به خدا ایمان دارد)

نکته‌ها:

- ❖ کفار در تهمت‌ی که به پیامبر اکرم می‌زدند گفتند: این آیات را بشری به او یاد داده و او به دروغ آن را به خدا نسبت می‌دهد. خداوند در این آیه می‌فرماید: پیامبر کسی نیست که حرف دیگران را به خدا نسبت دهد، این کار کسانی است که ایمان ندارند. در جای دیگری می‌فرماید: اگر کلامی را به دروغ به ما نسبت دهند، رگ حیاتشان را قطع می‌کنیم.^{۹۴}
- ❖ دروغ
- * دروغ، کلید بسیاری از گناهان است.
- * امام باقر علیه السلام فرمود: چیزی بدتر از دروغ نیست.
- * دروغ، انسان را از چشیدن مزه ایمان محروم کرده و سبب خرابی ایمان می‌شود.
- * اسلام مردم را حتی از دروغ شوخی نهی فرموده است.
- * دروغ یک نوع نفاق است، زیرا انسان چیزی را به زبان می‌گوید که خود نیز در دل آن را باور ندارد. «يَقُولُونَ بِاللَّيْلِ هُمْ يَأْتِيهِمْ»
- * دروغ‌گهی در سیمای یک تهمت درمی‌آید و نسبت ناحقی به شخصی پاک داده می‌شود. «ارَادَ أَهْلِكَ سُوءٌ»
- * دروغ‌گهی در قالب سوگند درمی‌آید، یعنی سوگند دروغ یاد می‌کنند. «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ...»
- * دروغ‌گهی در قالب گریه ظاهر می‌شود. چنانکه برادران یوسف شبانه و اشک‌ریزان نزد پدر آمدند که یوسف را اگر پاره کرد. «وَجَاؤَا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ»

- * دروغ تنها با زبان نیست، بلکه گاهی با عمل است. برادران یوسف پیراهن یوسف را با خون آمیختند و با دروغ عملی مطلب خود را اظهار داشتند. «يَدْعُ كَذِبٌ عَلَىٰ عِلِّيٍّ» فرمود: ازدوستی با دروغ‌گو بپرهیز که او همچون سراب است.
- ❖ در روایات می‌خوانیم: اگر شخصی حدیثی را جعل کند و به امامان معصوم نسبت دهد در حقیقت به خداوند دروغ بسته است، زیرا سخن اهل بیت علیهم السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سخن پیامبر از خداست.

پیام:

- ۱- دروغ‌گو، دیگران را هم دروغ‌گو می‌پندارد. «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ... هُمُ الْكَافِرُونَ»

غیبت و بدگویی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا يَخِبُ أَحَدُكُم أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (حجرات، ۱۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمان‌ها دوری کنید، زیرا بعضی گمان‌ها گناه است. و (در کار دیگران) تجسس نکنید و بعضی از شما دیگری را غیبت نکند، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (هرگز) بلکه آن را ناپسند می‌دانید و از خدا پروا کنید، همانا خداوند بسیار توبه‌پذیر مهربان است.

نکته‌ها:

- ❖ آیه برای حفظ آبروی مردم؛ سوءظن، تجسس و غیبت را حرام کرده است. امروزه حقوق دانان جهان، از حقوق بشر حرف می‌زنند، ولی اسلام به مسائلی از قبیل تمسخر، تحقیر، تجسس و غیبت توجه دارد که حقوق دانان از آن غافلند.
- ❖ هیچ‌گناهی مثل غیبت به درندگی بی‌رحمانه تشبیه نشده است. آری، حتی حیوانات درنده هم نسبت به هم جنس خود تعرض نمی‌کند.
- ❖ غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند و اگر آن شخص بشنود، ناراحت شود.^{۹۵} رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دست از سر مرده‌ها بردارید و بدی‌های آنان را بازگو نکنید، کسی که مُرد، خوبی‌هایش را بیان کند.^{۹۶}
- ❖ امام صادق علیه السلام فرمود: غیبت‌کننده اگر توبه کند، آخرین کسی است که وارد بهشت می‌شود و اگر توبه نکند، اولین کسی است که به دوزخ برده می‌شود.^{۹۷}
- ❖ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس زن یا مردی را غیبت کند، تا چهل روز نماز و روزه‌اش پذیرفته نمی‌شود.^{۹۸}
- ❖ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: در قیامت هنگامی که نامه‌ی اعمال انسان به دست او داده می‌شود، عده‌ای می‌گویند: چرا کارهای خوب ما در آن ثبت نشده است؟ به آنها گفته می‌شود: خداوند، نه چیزی را کم و نه چیزی را فراموش می‌کند، بلکه کارهای خوب شما به خاطر غیبتی که کرده‌اید از بین رفته است. در مقابل افراد دیگری، کارهای نیک فراوانی در نامه‌ی عمل خود می‌بینند و گمان می‌کنند که این پرورنده از آنان نیست، به آنها می‌گویند: به واسطه‌ی غیبت شدن، نیکی‌های

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، تعهدآور است و باید از یک‌سری افکار و اعمال دوری نماید. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا...» (ایمان، با سوء ظن و تجسس و غیبت سازگار نیست.)
- ۲- برای جلوگیری از غیبت باید زمینه‌های غیبت را مسدود کرد. (راه ورود به غیبت، اول سوء ظن و سپس پیگیری و تجسس است، لذا قرآن به همان ترتیب نهی کرده است.) «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ... لَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ»
- ۳- گناه، گرچه در ظاهر شیرین و دلنشین است، ولی در دید باطنی و ملکوتی، خبثت و تنفرآور است. «يَأْكُلُ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا» (باطن غیبت، خوردن گوشت مرده است و درباره هیچ گناهی این نوع تعبیر بکار نرفته است.)
- ۴- در شیوه نهی از منکر، از تعبیرات عاطفی استفاده کنیم. «لَا يَغْتَبَ... أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ»
- ۵- غیبت و بدگویی از دیگران حرام است، از هر سنّ و نژاد و مقامی که باشد. لَا يَغْتَبُ... («أَحَدُكُمْ» شامل کوچک و بزرگ، مشهور و گمنام، عالم و جاهل، زن و مرد و... می‌شود.)
- ۶- مردم با ایمان، برادرو هم خون یکدیگرند. «لَحْمَ أَخِيهِ»
- ۷- همان گونه که مرده قدرت دفاع از خود را ندارد، شخصی که مورد غیبت قرار گرفته است، چون حاضر نیست، قدرت دفاع ندارد. «مَيْتًا»
- ۸- غیبت کردن، نوعی دزدگی است. «يَأْكُلُ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا»
- ۹- غیبت، با تقوا سازگاری ندارد. «لَا يَغْتَبُ... وَاتَّقُوا اللَّهَ»
- ۱۰- تقوا، انسان را به سوی توبه سوق می‌دهد. «وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ»

کسی که شما را غیبت کرده، برای شما ثابت شده است.^{۹۹}

- پیامبر ﷺ در آخرین خطبه خود در مدینه فرمودند: اگر کسی غیبت کند، روزه‌ی او باطل است.^{۱۰۰} یعنی از برکات و آثار معنوی که یک روزه‌دار برخوردار است، محروم می‌شود.
- اگر از بدن انسان زنده قطعه‌ای جدا شود، امکان پر شدن جای آن هست، ولی اگر از مرده چیزی کنده شود، جای آن همچنان خالی می‌ماند. غیبت، بردن آبروی مردم است و آبرو که رفت دیگر جبران نمی‌شود. «لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا»
- شیخ طوسی در شرح تحریر، بر اساس حدیثی از پیامبر ﷺ می‌فرماید: اگر غیبت شوند، غیبت را شنیده است، جبران آن به این است که نزد او برویم و عذرخواهی کرده و حلاوت بخوایم، اما اگر نشنیده است، باید هرگاه یادی از غیبت شونده کردیم، برای او استغفار نماییم.^{۱۰۱}
- پیامبر ﷺ فرمود: هرکس غیبتی را بشنود و آن را رد کند، خداوند هزار باب شر را در دنیا و آخرت براو می‌بندد، ولی اگر ساکت بود و گوش داد، گناه گوینده نیز برای او ثبت می‌شود. و اگر بتواند غیبت شونده را یاری کند، ولی یاری نکند، درد و دنیا خوار و ذلیل می‌شود.^{۱۰۲} در روایتی، غیبت کردن، کفر و شنیدن و راضی بودن به آن، شرک دانسته شده است.^{۱۰۳}
- در آیه‌ی ۳۶ سوره اسراء می‌خوانیم: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولٌ» هریک از گوش و چشم و دل انسان، در قیامت مورد بازخواست قرار می‌گیرند. بنابراین ما حق شنیدن هر حرفی را نداریم.

- ۱۱- در اسلام بن بست وجود ندارد، با توبه می‌توان گناه گذشته را جبران کرد. «لَا يَغْتَبُ... إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»
- ۱۲- توبه پذیری خداوند، جلوه‌ای از رحمت اوست. «تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»

تهمت و سوء ظن

وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرَاهُ بَرِيئًا فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (نساء، آیه ۱۱۲)

و هرکس که خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس آن را به بی‌گناهی نسبت دهد، به یقین بار تهمت و گناه آشکاری را بر دوش گرفته است.

نکته‌ها:

- «خطا» به معنای لغزش است، عمدی یا غیر عمدی، ولی «اثم» گناه عمدی است. «بهتان» به دروغی گفته شده که انسان از شنیدن آن بهت زده می‌شود.
- تهمت، از گناهان بسیار بزرگی است که موجب ذوب شدن ایمان و محو عدالت و اعتماد در جامعه و سبب عذاب اخروی است. امام صادق (ع) فرمود:
- تهمت به بی‌گناه، از کوههای عظیم سنگین‌تر است.^{۱۰۴}
- امام صادق (ع) فرمود: غیبت آن است که درباره‌ی برادر دینی خود چیزی را که خدا براو پوشانده ابراز کنی، ولی اگر درباره‌ی او چیزی بگویی که در او نیست، بُهتان است.^{۱۰۵}
- امام رضا (ع) از امام سجاد (ع) نقل می‌کند که هرکس از ریختن آبروی مسلمانان خود را حفظ کند، خداوند در قیامت لغزشهای او را نادیده می‌گیرد.^{۱۰۶}

نکته‌ها:

- ۱- «تبدیل» یعنی چیزی را بَدَل چیز دیگر قرار دادن، مثل تیمم بدل از غسل، ولی «تحويل» به معنای تصرف در زمان یا مکان یا شکل و قالب یک چیز است بدون آنکه چیزی را جایگزین آن کنیم.
- امام رضا (ع) می‌فرماید: مکر خداوند همان کیفر او به اهل مکر است، بگذریم که

مکر و حيله

اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ... (فاطر، ۴۳)

(نفرت آنان از حق) به خاطر استکبار در زمین و نیزنگ بدشان بود، و نیزنگ بد جز اهلیش را فرا نگیرد...

الگوی دینی رفتار در خانواده

تشویق به ازدواج و پاکدامنی

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ... (نور، ۳۲ و ۳۳) پسران و دختران بی همسر و غلامان و کنیزان شایسته (ازدواج) خود را همسر دهید. اگر تنگدست باشند، خداوند از فضل خود بی نیازشان می گرداند و خداوند، گشایشگر دانا است. و کسانی که (وسیله‌ای) ازدواج نمی یابند، پاکدامنی و عفت پیشه کنند، تا آن که خداوند از کرم خویش، آنان را بی نیاز نماید.

نکته‌ها:

- ابتدا باید به هرکس که می تواند سفارش کرد ازدواج کند، سپس به غیر متأهلان سفارش عفت و پاکدامنی نمود. (آیه «وَأَنْكِحُوا» قبل از آیه «وَلْيَسْتَعْفِفِ» آمده است)
- «ایامی» جمع «ایم»، بر وزن «قَیم»، یعنی کسی که همسر ندارد، خواه مرد باشد یا زن، باکره باشد یا بیوه. بهترین واسطه‌گری‌ها، شفاعت و واسطه‌گری در امر ازدواج است. چنانکه در روایت آمده است: کسی که دیگری را داماد یا عروس کند، در سایه‌ی عرش خداست.^{۱۳۸}
- پدر و مادری که با داشتن امکانات، فرزندشان را همسر نمی دهند، اگر فرزندی مرتکب گناه شود، والدین در گناه او شریک هستند.^{۱۳۹}

- ۴- تنها سفارش به ترک نگاه حرام، کافی نیست، برای ازدواج جوانان باید اقدام کرد. «يُعْضَوُا، يَغْضَضْنَ، أَنْكِحُوا»
- ۵- زنان بیوه را همسر دهید. «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ»
- ۶- داشتن صلاحیت، شرط ازدواج است. «وَالصَّالِحِينَ» (یعنی باید طرفین صلاحیت اداره زندگی مشترک را داشته باشند.)
- ۷- اقدام جامعه برای عروس و داماد کردن افراد صالح، تشویقی است که جوانان لایبالی و هززه نیز خود را در مدار صالحان قرار دهند. «وَالصَّالِحِينَ...» (بنا بر این که مراد از صلاحیت، صلاحیت اخلاقی و مکتبی باشد.)
- ۸- در تأمین نیازهای جنسی، فرقی میان انسان ها نیست. (زن، مرد، غلام و کنیز) «مِنْكُمْ، عِبَادِكُمْ، إِمَائِكُمْ»
- ۹- فقر، نباید مانع اقدام در امر ازدواج شود. «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ...»
- ۱۰- فقر، برای عروس و داماد عیب نیست. «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ...»
- ۱۱- خداوند، تأمین زندگی عروس و داماد را وعده داده است و ازدواج، وسیله وسعت و برکت زندگی است. «يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ»
- ۱۲- دسترسی نداشتن به همسر، مجوز گناه نیست، صبر و عفت لازم است. «وَلْيَسْتَعْفِفِ»
- ۱۳- هر کجا احساس خطر بیشتر باشد، سفارش مخصوص لازم است. «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا» (چون افراد غیرمتأهل بیشتر از دیگران در معرض فحشا و منکر هستند، در فرمان به عفت، آنان مورد خطاب شده اند)
- ۱۴- در حفظ عفت و پاکدامنی عمومی، هم باید جوانان خود را حفظ کنند، «وَأَنْكِحُوا»

بر خلاف اصطلاح ما مکررا به معنای حيله می دانيم، مکره به معنای تدبیر است و تدبیر می تواند خوب یا بد باشد. بنابراین معنای «والله خیر الماکرین» آن است که خداوند بهترین تدبیرکننده است و اما این که چگونه مکر انسان به خودش ضربه می زند، به یک مثال توجه کنید:

اگر پزشک، شربتی را به بیمار داد و او به جای آنکه بخورد، شربت را دور ریخت و به پزشک گفت: آن را نوشیدم، گمان می کند که سرپزشک کلاه گذاشته و به او کلک زده است، در حالی که بیمار خودش را فریب داده است، نه پزشک را.

پیام‌ها:

- ۱- سرچشمه‌ی فرار و نفرت از راه انبیا یا استکبار است یا حيله. (شاید استکبار از سوی کفار و حيله از سوی منافقان باشد و شاید استکبار بستر حيله‌گری خود مستکبر باشد). «اشْتِكِبَارًا... وَمَكْرًا لَّسِيًّا»
- ۲- نتیجه حيله به خود انسان برمی گردد (عقوبت و کيفر تکبر و حيله به دیگری منتقل نمی شود). «لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ»
- بد مکن که بد افتی چه مکن که خود افتی

- اسلام ازدواج را امری مقدس می داند، بر خلاف مسیحیت که مجرد بودن را ارزش می داند و لذا پاپ و روحانیون مسیحی نباید ازدواج کنند.
- کسی که از ترس فقر ازدواج نکند، به خداوند سوءظن برده است.
- دورکعت نماز کسی که همسر دارد، بهتر از هفتاد رکعت نماز کسی است که همسر ندارد.^{۱۴۰}
- رسول خدا ﷺ در یک روایت فرمود: «من تزوج فقد أحرز نصف دینه»^{۱۴۱} هر کس ازدواج کند نیمی از دینش را حفظ کرده است. و در روایتی دیگر فرمود: «من أحب أن يلي الله طاهراً مطهراً فليلقه بزوجة»^{۱۴۲} هر که دوست دارد در قیامت خدا را پاک و پاکیزه ملاقات کند همسر اختیار کند.
- در انتخاب همسر احساسات غلبه نکند. عجله نکنید و پس از فکر و مشورت و گفتگو اقدام کنید. بحث زیادی از اختلافات خانوادگی ریشه اش عدم دقت در انتخاب همسر است. همسر شریک زندگی است و تأثیرش تا پایان عمر و تاقیامت هست. معمولاً ازدواجهای سطحی که با یک برخورد و آشنایی در اتوبوس و یا پارک صورت می گیرد عاقبت خوبی ندارد.

پیام‌ها:

- ۱- خانواده و جامعه، مسئول ازدواج افراد بی همسر است. «وَأَنْكِحُوا»
- ۲- ازدواج در اسلام، امری مقدس و مورد تأکید است. «وَأَنْكِحُوا»
- ۳- لازم نیست خواستگاری، از طرف خاصی باشد، هر یک از طرفین ازدواج می توانند پیشقدم شوند. «وَأَنْكِحُوا»

لَيْسَتْغَفِّبِ، هم خانواده و حکومت قیام کند «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى»، و هم ثروتمندان جامعه به پاخیزند. «وَأَتَوْهُم مِّنْ مَّالِ اللَّهِ»

محبت میان همسران (همسر دوستی)

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (روم، ۲۱) و از نشانه‌های او آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و میان شما و همسرانتان علاقه شدید و رحمت قرار داد؛ بی شک در این (نعمت الهی)، برای گروهی که می‌اندیشند نشانه‌های قطعی است.

نکته‌ها:

یاد خداوند مایه‌ی آرامش دل و روح است، «يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ» و همسر مایه‌ی آرامش جسم و روان. «أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» یکی از نیازهای بشر انس و الفت است و لذا تنهایی برای او دشوار است و نیاز به کسی دارد که امین و غم‌خوار و مهربان و رازدار او باشد تا با او انس بگیرد و عشقش را خالصانه نثار او کند. بهترین فردی که می‌تواند این نیاز را تأمین کند همسر است، چه زن و چه شوهر. قرآن از میان فوائد بسیار ازدواج، تنها این مورد را نام برده که معلوم می‌شود مهم‌ترین فائده است.

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش، هدفدار است. «خَلَقَ لَكُمْ»
- ۲- زن و مرد از یک جنس هستند. (بر خلاف پاره‌ای عقاید خرافی و تحقیرآمیز که زن را موجودی پست‌تر یا از جنس دیگری می‌پندارند). «مِنْ أَنْفُسِكُمْ»
- ۳- همسر باید عامل آرامش باشد نه مایه‌ی تشنج و اضطراب. «لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»
- ۴- هدف از ازدواج، تنها رضای غریزه‌ی جنسی نیست، بلکه رسیدن به یک آرامش جسمی و روانی است. «لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»
- ۵- نقش همسر، آرام بخشی است. «لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»
- ۶- محبت، هدیه‌ای الهی است که با مال و مقام و زیبایی به دست نمی‌آید. «جَعَلَ» (مودت و رحمت، هدیه‌ی خدا به عروس و داماد است).
- ۷- هر کس با هر عملی که آرامش و مودت و رحمت خانواده را خدشه‌دار کند، از مدار الهی خارج و در خط شیطان است. «جَعَلَ بَيْنَكُمْ...»
- ۸- رابطه‌ی زن و مرد، باید بر اساس مودت و رحمت باشد. «مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (مودت و رحمت، عامل بقا و تداوم آرامش در زندگی مشترک است).
- ۹- مودت و رحمت، هر دو با هم کارساز است. (مودت بدون رحمت و خدمت، به سردی کشیده می‌شود و رحمت بدون مودت نیز دوام ندارد). «مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»
- ۱۰- تنها اهل فکر می‌توانند به نقش سازنده‌ی ازدواج پی ببرند. «لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

خوش رفتاری با همسر

... وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (نساء، ۱۹) ... و با آنان به نیکویی رفتار کنید و اگر از همسرانتان خوشتان نیامد چه بسا شما چیزی را خوش نداشته باشید، ولی خداوند، خیر فراوان در آن قرار داده باشد.

نکته‌ها:

بر خلاف سنت جاهلیت، که گاهی زن نیز به ارث برده می‌شد، ممکن است آیه اشاره به این باشد که تنها اموال قابل ارث است و همسر متوفی، ارث کسی نیست. او خودش می‌تواند بعد از فوت شوهرش، همسر دیگری انتخاب کند. سعد بن معاذ یکی از یاران بسیار خوب پیامبر اکرم ﷺ بود، همین که از دنیا رفت و رسول خدا ﷺ با خبر شد، حضرت بدون لباس رسمی (بدون عبا و کفش) همراه یاران برای انجام مراسم او حرکت کردند. پیامبر ﷺ دستور دادند او را غسل دهند و خودشان ایستادند تا غسل تمام شد، گوشه جنازه سعد را گرفتند تا به محل دفن او رسیدند، آن حضرت شخصاً بدن سعد را گرفت و داخل قبر گذاشت و قبر را با خاک و گل با همکاری یاران بسیار محکم مسدود کردند و سپس خاک ریختند تا قبر با زمین مساوی شود.

آنگاه فرمودند: من می‌دانم بدن و کفن او می‌پوسد، ولی خداوند دوست دارد انسان هر کاری را انجام می‌دهد، محکم‌کاری کرده و درست انجام دهد و

سرهم بندی نکند، لذا من لحد را محکم ساختم.

مادر سعد همین که محبت و توجه پیامبر در تشییع جنازه و دفن و سایر مراسم را مشاهده کرد، گفت: ای فرزندم! بهشت بر تو گوارا باد.

در این لحظه پیامبر ﷺ فرمود: ای مادر عجله نکن و بهشت را برای او حتمی و قطعی ندان، فرزند تو بخاطر بد اخلاقی که در خانه با همسرش داشت، الآن که دفن شد به فشار قبر گرفتار گردید.

آری، امثال سعد هم با آن مقام معنوی که دارند و کارشان به جایی می‌رسد که پیامبر می‌فرماید: چون ملائکه را پابره‌نه در تشییع جنازه او دیدم من هم با سر و پای برهنه آمدم، گاهی به خاطر یک سری نقاط ضعف که در زندگی خود دارند، گرفتار عذاب و تنبیه می‌شوند.

قرآن در رابطه با رفتار با همسر و خانواده می‌فرماید: «عَلَى الْمُؤْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ»^{۱۳} تکلیف مرد در برابر خانواده، به قدر توان او می‌باشد و احترام به شئون اجتماعی همسر، لازم است.

رسول خدا فرمودند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ وُضِعَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ» ازمانیست کسی که خدا به او ثروت و وسعت مالی داده، ولی او نسبت به زن و بچه‌اش بخل و سخت‌گیری می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- با زنان باید خوش رفتاری کرد. «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»
- ۲- مرد، سنگ‌زیرین آسیای زندگی است و باید با خوشرفتاری، بر سختی‌ها

و نهی از منکر آنان است که اگر قبول کردند، آنان را از آتش حفظ کرده‌ای و اگر نپذیرفتند، تو به وظایف عمل کرده‌ای. «ان اطاعوک کنت قد وقیتهم و ان عصوک قد قضیت ما علیک»^{۱۱۳}

در روایتی می‌خوانیم: «رحم الله رجلا قال یا اهلا! صلاتکم صیامکم زکاتکم مسکینکم یتیمکم حیرانکم»^{۱۱۴} رحمت خدا بر کسی که به خانواده‌اش هشدار دهد که مراقب نماز و روزه و زکات و فقر و ایتام و همسایگان باشد.

شاید «وَقُودُهَا النَّاسُ»، اشاره به تجسم عمل انسان در قیامت باشد که خصلت‌ها و اعمال زشت او در دنیا، در آن روز آتش‌گیره می‌شود.

شاید مراد از «لَا یُعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ»، همان فرمان خداوند نسبت به گرفتن و بستن و در آتش انداختن دوزخیان باشد که در جای دیگر می‌خوانیم، «خُذُوهُ فَعَلُوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلَّوْهُ» و یا «خُذُوهُ فَأَعْتَلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ»

هم خودتان را حفظ کنید، «قُوا أَنْفُسَكُمْ» و هم از خداوند بخواهید شما را حفظ کند. «رَبَّنَا... قِنَا عَذَابَ النَّارِ»

مسئولیت انسان در برابر خانواده

در آیات متعددی به رسالت انسان در برابر خانواده‌اش اشاره شده است، از جمله: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» اهل خود را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن.

«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» نزدیک‌ترین بستگان را هشدار ده.

«يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ» فرزندم! نماز به پا دار و امر به معروف کن.

شکیبا باشد. (خطاب آیه به مرد است.) «لَا تَغْضَبُوا... عَاشِرُوهُنَّ»

۳- بسیاری از خیرات، در لابلای ناگواری‌های زندگی است. «يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا...»

۴- حل مشکلات خانواده و داشتن حلم و حوصله، برای سعادت فرزندان، بهتر از جدایی و طلاق است. «فِيهِ خَيْرٌ كَثِيرٌ»

۵- همیشه خیر و شر ما همراه با تمایلات ما نیست، چه بسا چیزی را ناخوشایند داریم، ولی خداوند خیر زیاد در آن قرار داده باشد. زیرا انسان به همه‌ی مصالح خویش آگاه نیست. «فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا... فِيهِ خَيْرٌ كَثِيرٌ»

مسئولیت در برابر هدایت خانواده

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظُ شِدَادٍ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (تحریم، ۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردمان (گنجه‌کار) و سنگ‌ها هستند، حفظ کنید. آتشی که بر آن فرشتگانی درشت‌خو و سخت‌گیر نگهبانند و خدا را در آنچه فرمانشان دهد، نافرمانی نکنند و آنچه را فرمان یابند انجام دهند.

نکته‌ها:

«وقود» به معنای ماده اشتعال زاست، همچون نفت و زغال سنگ، لذا برخی مفسران، مراد از «الْحِجَارَةُ» را مواردی همچون زغال سنگ دانسته‌اند. در حدیث می‌خوانیم: سنگ آتش را، همان کبریت و گوگرد است.

در روایات می‌خوانیم که شیوه حفظ بستگان از آتش دوزخ، امر به معروف

«قُلْ لَاؤُاجِلِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ» ای پیامبر! به زنان و دختران خود و سپس زنان مؤمنان بگو...

«إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» زیانکاران واقعی کسانی هستند که خود و خانواده‌شان در قیامت باخته‌اند.

«إِنَّا كُنَّا قَبْلَ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ» مردان خدا در مورد خانواده دغدغه دارند و بی تفاوت نیستند.

«وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ» پیامبر، همواره خانواده‌اش را به نماز سفارش می‌کرد.

در روایات نیز توجه بسیاری به این موضوع شده که چند نمونه‌ای ذکر می‌شود: امام علی (ع) می‌فرماید: «علموا انفسكم و اهليكم الخير و ادبهم»^{۱۱۶} به خود و خانواده‌تان خیر بیاموزید و آنان را ادب کنید.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: همه شما نسبت به زیر دست خود مسئول هستید. مرد، مسئول خانواده‌اش، زن مسئول شوهر و فرزندش است.^{۱۱۷}

پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: همین که فرزندان به هفت سالگی رسید، آنان را به نماز فرمان دهید و همین که نه ساله شدند، سخت‌گیری تا مرز تنبیه بدنی مانعی ندارد و بستر و رختخواب آنان را در ده سالگی جدا کنید.^{۱۱۸}

پیام‌ها:

۱- ایمان داشتن کافی نیست، حفظ آن از خطرات و آسیب‌ها مهم است. پس باید مراقبت کرد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ»

۲- اولین گام در اصلاحات، اصلاح خود و بستگان و سپس اصلاح جامعه است.

در این آیه، اصلاح خود و بستگان آمده است. «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ»

۳- ایمان به معاد و دوزخ، نقش مهمی در ایجاد تقوا و اصلاح خود و دیگران دارد. «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»

۴- تربیت دینی فرزندان، بر عهده مدیر خانواده است. «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»

۵- نفس انسان، سرکش است و نیاز به حفاظت دارد. «قُوا أَنْفُسَكُمْ»

۶- اولی‌ترین فرد به حفظ انسان، خود انسان است. «قُوا أَنْفُسَكُمْ»

۷- تا زنجیر از پای خود باز نکنیم، نمی‌توانیم دیگران را آزاد کنیم. خودسازی شرط موفقیت در ساختن خانواده و جامعه است. «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ»

۸- کیفر رها کردن خانواده و نزدیکان، هیزم آتش دوزخ شدن است. «وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»

۹- کسانی که در دنیا سنگدل باشند، «فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» در آن روز نیز در ردیف سنگ قرار می‌گیرند. «وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»

۱۰- در مدیریت، مسئول هر کار باید با آن کار سنخیت داشته باشد. اگر مسئول دوزخ، غلاظ و شداد نباشد، یا خودش اذیت می‌شود و یا به رسالت خود درست عمل نمی‌کند. «عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظُ شِدَادٍ»

۱۱- گرچه انسان معصیت کار به دوزخ می‌رود، اما فرشتگان دوزخ، در عذاب کردن او معصیت خدا را نخواهند کرد. «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ»

۱۲- فرشتگان، نه دستورات گذشته را تمرّد کرده و می‌کنند، «ما أَمَرَهُمْ» نه دستوراتی که بعداً به آنان داده می‌شود. «ما يُؤْمَرُونَ»

وظایف هریک از همسران

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالضَّالِّحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ... (نساء، ۳۴) مردان دارای ولایت بر زنانند از آن جهت که خدا بعضی از ایشان (مردان) را بر بعضی (زنان) برتری داده (قدرت بدنی، تولیدی و اراده بیشتری دارند) و از آن جهت که از اموال خود نفقه می دهند، پس زنان شایسته، فرمان بردارند و نگهدار آنچه خدا (برای آنان) حفظ کرده، (حقوق و اسرار شوهر) در غیاب اویند.

نکته ها:

- «قَوَّام» به کسی گفته می شود که تدبیر و اصلاح دیگری را بر عهده دارد. «نشوز» به معنای زمین بلند است و به سرکشی و بلندپروازی نیز گفته می شود.
- شرط سرپرستی و مدیریت، لیاقت تأمین و اداره زندگی است و به این جهت، مردان نه تنها در امور خانواده، بلکه در امور اجتماعی، قضاوت و جنگ نیز بر زنان مقدمند، «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ... وَبِمَا أَنْفَقُوا» و به این خاطر نفرمود: «قَوَّامُونَ عَلَى الزَّوْجِهِمْ»، زیرا که مسئله ی زوجیت مخصوص زناشویی است و خدا این برتری را مخصوص خانه قرار نداده است.
- گرچه برخی زنان، در توان بدنی یا درآمد مالی برترند، ولی در قانون و برنامه، باید عموم را مراعات کرد، نه افراد نادرا.
- برای جمله «حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ» معانی گوناگونی است:

الف) زنان، آنچه را خدا خواهان حفظ آن است، حفظ نمایند.
ب) زنان، حقوق شوهران را حفظ کنند، همان گونه که خدا حقوق زنان را در سایه تکالیفی که بر مرد نهاده، حفظ کرده است.

ج) زنان حافظ هستند، ولی این توفیق را از حفظ الهی دارند.

وقتی راههای مسالمت آمیز سود نبخشید، یا باید دست از انجام وظیفه کشید، یا باید در صورت تأثیر نداشتن موعظه و قهر، خشونت به خرج داد. به گفته ی روانشناسان، بعضی افراد، حالت مازوشیسم (آزاد طلبی) پیدا می کنند که تنبیه مختصر بدنی، برایشان همچون مرهم است. در تنبیهات بدنی هم، اسلام سفارش کرده که نباید به مرحله ی کبودی جسم یا زخمی شدن بدن برسد. به علاوه، مرد متخلف هم گاهی توسط قاضی تنبیه بدنی می شود.

امام صادق علیه السلام فرمودند: نشوز زن آن است که در فراش (هم بستر شدن) از شوهر تبعیت نکند و مقصود از «اضْرُوهِنَّ»، زدن با چوب مسواک و شبیه آن است، زدن که از روی رفق و دوستی باشد.^{۱۱۹}

پیام ها:

- ۱- در یک اجتماع دو نفری هم، یکی باید مسئول و سرپرست باشد. مدیر خانه مرد است. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»
- ۲- در اداره امور زندگی، باید تعقل و تدبیر، بر احساسات و عواطف حاکم باشد. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»
- ۳- نظام حقوقی اسلام با نظام تکوین و آفرینش هماهنگ است. حق مدیریت مرد، به خاطر ساختار جسمی و روحی اوست. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»

۴- برتری های طبیعی فضل الهی است. «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ»

۵- هزینه زندگی، بر عهده مرد است. «بِمَا أَنْفَقُوا»

۶- قانونگذار باید در وضع قانون، به تفاوت های طبیعی زن و مرد در آفرینش، توجه داشته باشد. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ... بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ»

۷- نشانه ی شایستگی زن، اطاعت و تواضع او نسبت به شوهر است. «قَانِتَاتٌ»

۸- نشانه ی همسر شایسته، حفظ خود در غیاب شوهر است. «حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ»

۹- تواضع زن، ضعف نیست، ارزش است. «الضَّالِّحَاتُ قَانِتَاتٌ»

۱۰- نشانه ی همسر شایسته، رازداری، حفظ مال و آبرو و ناموس شوهر در غیاب اوست. «حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ»

دعا برای نسل پاک و صالح

... رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ (آل عمران، ۳۸) ... پروردگارا! از جانب خود نسلی پاک و پسندیده به من عطا کن که همانا تو شنونده دعائی.

نکته ها:

- چنانکه در تفاسیر و کتب روایی آمده است: دو خواهر به نام های «حَنَّة» و «اشیاع»، که اولی همسر «عمران» از شخصیت های برجسته بنی اسرائیل و دومی همسر زکریای پیامبر بود، بچه دار نمی شدند. مادر مریم با دیدن صحنه ی غذا دادن پرنده به جوجه هایش متقلب شد و به درگاه خدا دعا کرد، خداوند نیز به او مریم را عطا کرد. در اینجا هم وقتی حضرت زکریا مقام و مرتبه ی مریم را دید، از

خداوند طلب فرزند کرد.

تشکیل خانواده و داشتن همسر و فرزند و دعا برای بدست آوردن آنها، مورد توجه اسلام و آرزوی عباد الرحمن است. چنانکه در آیه ۷۴ سوره فرقان در توصیف عباد الرحمن می فرماید: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا فُرْقَةً أَغْنَيْنِ وَأَجْعَلْ لَنَا مِمَّنْ إِمَامًا» و می گویند: پروردگارا! به ما از ناحیه ی همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم عطا کن و ما را پیشوای پرهیزگاران قرار ده.

در روایات می خوانیم که انسان پس از مرگ از کارهای نیک فرزند صالح خود یا کتاب و موقوفاتی که از او به یادگار مانده، کامیاب می شود. و یا در بهشت، نسل صالح انسان به او ملحق می شود. رسول خدا فرمودند: «إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»

طبق احادیث، لطف و رحمت خدا به والدین نیکوکار، مخصوص فرزندان بی واسطه آنان نیست، بلکه در نسل های بعدی هم تأثیر دارد و نیکوکاری اجداد، موجب عنایت خدا به ذریه آنان می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به موسی وحی کرد: من فرزندان را به سبب خوبی پدران پاداش می دهم.

پیام ها:

- ۱- حالات انسان وساعات دعا، در استجابات آن مؤثر است. «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا»
- ۲- غبطه خوردن کمال، ولی حسد ورزیدن نقص است. زکریا علیه السلام با دیدن مقام مریم علیها السلام شیفته شد و غبطه خورد و دست به دعا برداشت. «هُنَالِكَ دَعَا»

- ۳- درخواست فرزند و نسل پاک، سنت و روش انبیاست. «هَبْ لِي... ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً»
- ۴- ارزش ذریه و فرزندان، به پاکي آنهاست. «ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً»
- ۵- در دعا باید از خداوند تجلیل کرد. «إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ»
- ۶- انسان در برابر همسر و فرزند و نسل خود متعهد است و باید برای عاقبت نیکوی آنها تلاش و دعا کند. «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً»
- ۷- در تربیت فرزند علاوه بر علم و تلاش باید از خدا نیز کمک خواست. «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً»

رفتارهای اقتصادی مطلوب

کسب روزی حلال

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْسُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ (ملک، ۱۵)

اوست که زمین را برای شما رام ساخت، پس در شانه‌های آن رفت و آمد کنید و از رزق الهی بخورید (و بدانید که) برانگیخته شدن فقط به سوی اوست.

نکته‌ها:

«منکب» به معنای شانه است و شانه بهترین عضو برای قرار گرفتن بار بر روی آن است. «شانه زمین»، یعنی قسمت‌هایی از زمین که بار رزق شما بر آن است. زمین رام انسان است و با وجود چند نوع حرکت مختلف، آرام است. اگر به طور دائم زمین گرفتار زلزله یا آتشفشان بود، یا فاصله زمین با خورشید دورتر و یا

نزدیک‌تر بود و یا هریک از محاسبات موجود بر زمین حاکم نبود، زمین برای انسان رام نبود. «جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا»

در احادیث بسیاری نه دهم عبادت را به کسب روزی حلال اختصاص داده‌اند و این به خاطر دشواری این عمل می‌باشد.

بر اساس روایات روزی هر کسی از حلال تنظیم و تقسیم شده است، اگر کسی به کسب حرام روی آورد، خدا از روزی حلالش می‌کاهد. و همچنین حدیث داریم: «إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَنْمِي وَإِنْ مَنَى لَا يُبَارِكُ لَهُ فِيهِ» مال حرام رشد نمی‌کند و زیاد نمی‌شود و اگر هم رشد کند برکتی ندارد.

لقمه حرام تأثیر بسیار مخربی بر زندگی فرد و خانواده‌اش دارد تا جایی که کلام امام معصوم را بی اثر می‌کند. امام حسین پیش از ظهر عاشورا در کربلا خطبه‌های متعددی بیان فرمود، ولی هیچ کدام اثر نمی‌کرد. در آخر حضرت فرمودند: «فَقَدْ مُلِئْتُ بِطُغْيَانِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ» چون شکم‌های شما پر از حرام شده است، حرف‌های من در شما اثر نمی‌گذارد.

روزی حلال به قدری ارزش دارد که در حدیث آمده است: کسی که در راه کسب روزی حلال تلاش کند و در تجارت امین و راستگو باشد، در قیامت با شهدا محشور می‌شود.

کار و تلاش

خداوند از مردم، عمران و آبادی زمین را خواسته که بدون کار و تلاش محقق نمی‌شود. «هُوَ أَشَقُّكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَغْنَكُمْ فِيهَا»

* کار در اسلام عبادت و به منزله‌ی جهاد است. انبیای الهی، کشاورز، چوپان،

خیاط و نجار بوده‌اند.

* دعای بیکار مستجاب نمی‌شود.

* کار وسیله‌ی تربیت جسم و روح، پرکردن ایام فراغت، مانع فساد و فتنه، عامل رشد و نبوغ و ابتکار، توسعه‌ی اقتصادی، عزت و خودکفائی و کمک به دیگران می‌باشد.

* کارهای فکری نیز از ارزش بالایی برخوردار است تا آنجا که یک ساعت فکر مفید از ساعت‌ها عبادت بهتر است.

* کم‌کاری و سهل‌انگاری در کار، مورد انتقاد است تا آنجا که رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند دوست دارد هر کس کاری انجام می‌دهد آن را به نحو احسن انجام دهد.

* قرآن می‌فرماید: هرگاه از کار مهمی فارغ شدی به کار مهم دیگری بپرداز. «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْكَبْ» بنابراین بیکاری، ممنوع.

آری، بیکاری مایه‌ی خستگی، تنبلی، فرسودگی، فرصتی برای نفوذ شیطان، ایجاد فتنه و گسترش گناه می‌باشد.

* البته اسلام برای کار، ساعت و رمز قرار داده و به کسانی که در ایام تعطیل کار می‌کنند، لقب متجاوز داده است.

* امام کاظم ﷺ فرمود: مؤمن باید ساعات خود را بر چهار بخش تقسیم کند: ساعتی برای کار، ساعتی برای عبادت، ساعتی برای لذت و ساعتی برای دوستان و رسیدگی به امور اجتماعی که در غیر این صورت انسان به صورت عنصری حریص در آمده و مورد تمام انتقادهایی که درباره‌ی حرص است قرار می‌گیرد.

* اسلام توجه خاصی به کیفیت کار دارد، نه به مقدار و کمیت آن.

* به هر حال اسلام به کار اهمیت داده تا آنجا که در حدیث می‌خوانیم: خداوند بنده پرخواب و انسان بیکار را دشمن دارد. امام باقر ﷺ فرمود: «کسی که در کار دنیایش تنبل باشد، در کار آخرتش تنبل تراس».

پیام‌ها:

۱- خداوند، زمین را رام ساخته تا امکان تلاش و کوشش بشر بر روی آن فراهم باشد. «جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْسُوا فِي مَنَاكِبِهَا»

۲- رزق از سوی خداوند است، ولی برای به دست آوردن آن تلاش لازم است.

«فَأَمْسُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ»

۳- هستی در حال حرکت و رو به تکامل است:

- طبیعت برای انسان. «جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا»

- انسان برای تلاش. «فَأَمْسُوا فِي مَنَاكِبِهَا»

- تلاش برای رزق. «كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ»

- دنیا برای آخرت. «إِلَيْهِ النُّشُورُ»

۴- کامیابی‌های دنیا نباید سبب غفلت از قیامت شود. «كُلُوا... وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»

پرهیز از معاملات نامشروع

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ . فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِمَحْزَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (بقره، ۲۷۸ و ۲۷۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و آنچه را از ربا باقی مانده است، رها کنید، اگر ایمان دارید. پس اگر چنین نکردید، (بدانید که) اعلان جنگ با خدا و رسولش داده‌اید و اگر توبه کنید، (اصل) سرمایه‌های شما از آن خودتان است. (و در این صورت) نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم می‌شود.

نکته‌ها:

در آیات قبلی به مفاسد ربا اشاره شده که ربا فرد و جامعه را از تعادل خارج و آشفته می‌کند؛ «يَخْطِطُ الشَّيْطَانُ» و این که ربا در حقیقت کم شدن است، نه زیاد شدن، اکنون نهی از ربا را صریحاً بیان می‌کند. «ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا»

در تفاسیر مجمع البیان، المیزان و مراغی نقل شده است که وقتی آیه تحریم ربا نازل شد، برخی از صحابه همانند خالد بن ولید، عباس و عثمان، از مردم مقداری طلب از بابت ربا داشتند، آنها در مورد طلبکاری خود، از پیامبر ﷺ کسب تکلیف کردند و آیه فوق نازل شد.

پیامبر ﷺ بعد از نزول این آیه فرمود: عباس، عموی من نیز حق مطالبه ربا ندارد و قبل از همه، باید خویشان من دست از ربا بردارند. همچنان که در طی خطبه‌ای فرمود: «وکل ربا فی المجاهلیة موضوع تحت قدمی هاتین واول ربا اضع ربا العباس» تمام

۹- رباخوار، تنها مالک اصل مال است، نه بهره‌آن. «فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ»

۱۰- برای نجات محرومان، اصل مالکیت مردم را نادیده نگیرید و مالکیت خصوصی در اقتصاد اسلامی پذیرفته شده است. «فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ»

۱۱- سلطه‌پذیری و سلطه‌گری هر دو محکوم است، نه ظلم ببینید و نه ظلم روا دارید. «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»

۱۲- انتقام ممنوع است. به رباخوار توبه کننده نیز نباید ظلم شود. «فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»

۱۳- سرزنش کسانی که قبلاً خلاف کار بوده‌اند ممنوع است. «فَإِنْ تُبْتُمْ ... لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»

قناعت و ساده زیستی

وَلَا تَمْدَدَّنَّ عَيْنَيْكُمَا إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زُخْرًا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لِتُفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِيقُ رِبَاكَ خَبِيرٌ وَأَنْتَ أَتَقِي (طه، ۱۳۱)

و هرگز به متاعی که ما به گروهی از آنها داده‌ایم، چشم مدوزکه (این) شکوفه و جلوه‌ی زندگی دنیا است (و ما می‌خواهیم) تا آنها را در آن بیازمائیم و (به یقین) روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است.

نکته‌ها:

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: هر کس چشم به دست مردم داشته باشد، غم او طولانی گردد و غیظش باقی ماند.

رباهای مقرر در دوره جاهلیت را زیر پای می‌اندازم و از همه پیشتر رباهایی که برای عموم عباس است.^{۱۳۰}

در اسلام، نه اجازه ربا و بهره‌کشی و استثمار داده شده و نه اموال مردم یک جانبه مصادره می‌گردد. در بعضی نظام‌ها، مالکیت ملغی و تمام اموال را از صاحبانشان می‌گیرند و در برخی دیگر، استثمار و بهره‌کشی و ربا، به هر شکلی آزاد است.

پیام‌ها:

۱- رباخواری، از عادات زمان جاهلیت بود که مسلمانان صدر اسلام نیز به آن آلوده بودند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... ذَرُوا»

۲- تقوا، مرحله بالاتری از ایمان است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ»

۳- رباخوار، مالک بهره نمی‌شود و اسلام سود رزوی را به رسمیت نمی‌شناسد. «ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا»

۴- لازمه‌ی ایمان و تقوا، صرف نظر کردن از مال حرام است. «إِنْ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»

۵- رباخوار، محارب با خداست. او باید بداند که در این جنگ، در یک طرف او قرار دارد و در طرف دیگر، خداوند جبار. «فَأَذَنُوا بِمَحْزَبٍ مِّنَ اللَّهِ»

۶- رباخواری، گناه کبیره است. چون اعلام جنگ با خداوند است. «بِمَحْزَبٍ مِّنَ اللَّهِ»

۷- رباخوار، گمان نکند با مردم محروم طرف است، بلکه خداوند به حمایت از محرومان برخاسته و از حق آنان دفاع می‌کند. «بِمَحْزَبٍ مِّنَ اللَّهِ»

۸- برای محاربین با خدا نیز راه توبه باز است. «بِمَحْزَبٍ مِّنَ اللَّهِ ... وَإِنْ تُبْتُمْ»

«گرچه قرآن کریم، مال دنیا را خیر» ان ترک خیرا» فضل «وابتغوا من فضل الله» و زینت «المال والبنون زينة الحياة الدنيا» می‌داند و بهره‌مندی از آن را حلال و مجاز می‌شمارد، لیکن دلبستگی شدید به آن را مذمت می‌کند. چراکه زندگی دنیا مثل یک غنچه، عمری کوتاه دارد و با یک نسیم از بین می‌رود.

پیام‌ها:

۱- رسیدن به مقام رضایت از خداوند، در صورتی است که به زرق و برق دنیا خیره نشوی. (آری کسی که جذب جلوه‌های مادی شد، احساس کمبود و تبعیض می‌کند و از خدا راضی نمی‌شود) «لَعَلَّكَ تَرْضَى لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ»

۲- انسان به طور طبیعی به سوی مادیات‌گرایی دارد، اما باید آن را مهار کند. «لَا تَمُدَّنَّ»

۳- نگاه، مقدمه جذب و دلبستگی است. «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ»

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد

۴- رهبری امت نباید چشم داشتی به مال دیگران و توجهی به مادیات داشته باشد و مقهور و شیفته‌ی دنیای پر زرق و برق دیگران شود. «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ»

۵- جلوه‌های مادی حتی برای انبیاء می‌تواند خطرناک باشد. «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ»

۶- همه‌ی متاع‌های دنیوی و وسایل کامیابی، نعمت الهی محسوب نمی‌شوند.

«مَتَّعْنَا» نه، «انعمنا»

۷- همه‌ی کافران، کامیاب نیستند. «أَزْوَاجًا مِنْهُمْ»

۸- جلوه‌های زندگی دنیوی همچون غنچه و شکوفه‌ای است که هرگز گل

نمی شود. «زُهِدَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»

۹- جلوه های زندگی دنیا، ابزار آزمایش انسان هاست. «لِنَقْتَبَهُمْ فِيهِ»

۱۰- به آنچه در خود داریم بیندیشیم، نه آنچه در دست دیگران می بینیم. «زِنُّكَ رِيَكٌ خَيْرٌ»

۱۱- رزق دادن از شئون ربوبیت خداوند است. «زِنُّكَ رِيَكٌ»

۱۲- همه ی دارایی های انسان رزق او نیست. چون بسیاری کسانی که همه نوع امکانات دارند، اما بهره خودشان کم است. «لَا تَمْتَدَنَّ ... مَتَعْنَا ... زِنُّكَ رِيَكٌ خَيْرٌ»

۱۳- ملاک ارزش هر چیز دو امر است؛ یکی خیر بودن و دیگری پایدار بودن. «خَيْرٌ وَأَبْقَى»

دوری از اسراف و تجمل گرایی

وَأَبِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا. إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا (اسراء، ۲۶ و ۲۷) حق خویشاوند و بیچاره و درراه مانده را اداکن و هیچ گونه ریخت و پاش و اسراف نکن. همانا اسرافکاران برادران شیطان هایند و شیطان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس بود.

نکته ها:

«تبذیر» از ریشه ی «بذر» به معنای ریخت و پاش است. مانند آنکه برای دو نفر مهمان، غذای ده نفر را تهیه کنیم.

امام صادق (ع) فرمود: هر کس چیزی را در غیر مسیر طاعت خدا مصرف کند،

مبذراست.^{۱۱}

آن حضرت در پاسخ به این سؤال که آیا در مخارج حلال نیز اسراف وجود دارد؟ فرمودند: بلی، زیرا کسی که دارایی خود را چنان بخشش کند که چیزی برای خود نگذارد، در مصرف حلال اسراف کرده است.^{۱۲}

«پس از نزول این آیه، پیامبر اکرم (ص) بدنبال مراد خداوند از «ذَا الْقُرْبَى» بود. خداوند به او وحی کرد که «فدک» را به فاطمه (ع) بدهد و آن حضرت «فدک» را به فاطمه بخشید. اما پس از آن حضرت، فدک را از اهل بیت به ناحق گرفتند و اهل بیت برای گرفتن حق خود همواره به این آیه استناد می کردند.

«کلمه ی «اخ» در عربی هم به معنای برادر، هم به معنای ملازم و همراه می باشد. مثل «اخو السفر» به کسی که پیوسته در سفر است، و «اخو الکر» که به انسان کریم گفته می شود. برادری گاهی نسبی است، گاهی مسلکی و مرامی؛ اسرافکاران برادران مسلکی شیطانند. «إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ» یعنی کسانی که در مسیر شیطان و همراه اویند.

«در قرآن، پیوسته از وسوسه یا ولایت شیطان بر افراد، سخن به میان آمده است، اما تنها موردی که «إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ» آمده این آیه است، یعنی اسرافکاران همکار شیطانند، نه تحت امر او. پس کار از وسوسه شدن گذشته و به مرحله ی همکاری و معاونت رسیده است. چنانکه در جای دیگر آمده است: «تَقْتَبِضُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ»

«تبذیر»، گرچه بیشتر در مسائل مالی است، ولی در مورد نعمت های دیگر نیز وجود دارد، مانند هدر دادن عمر و جوانی، به کار گرفتن فکر، چشم، گوش و زبان

در راه ناصحیح، سپردن مسئولیت ها به افراد ناصالح، پذیرش مسئولیت بدون داشتن لیاقت و بیش از حد توان و ظرفیت، آموزش و آموختن مطالب غیر ضروری و غیر مفید و امثال اینها.

پیام ها:

۱- دستورات دینی با فطرت هماهنگ است. انسان به طور فطری در درجه اول به والدین و سپس به نزدیکان علاقه دارد، دستورادای حق در اسلام نیز بر این اساس است. «آبِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ»

۲- خویشاوندی، فقر و در راه ماندگی سبب پیدایش حقوق ویژه است. «آبِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ»

۳- در پرداخت حق خویشاوندان، فقر شرط نیست. «آبِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ»

۴- در اتفاق باید اعتدال را رعایت کنیم و از حد نگذریم. «آبِ ... وَلَا تُبَذِّرْ»

۵- ریخت و پاش و مصرف بی مورد مال، حرام است. «وَلَا تُبَذِّرْ»

۶- انسان در مصرف مال و ثروت خود به هر شکلی آزاد نیست. «وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا»

۷- مصرف مال و دارایی در غیر مورد آن، کاری شیطانی و نوعی ناسپاسی است. «الْمُبَذِّرِينَ ... إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»

۸- مبذرو اهل ریخت و پاش باید تحقیر شود، نه آنکه مورد تقدیر و احترام قرار گیرد. «إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ»

۹- مؤمن با مؤمن برادر است، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» و اسرافکار با شیطان. «إِنَّ

الْمُبَذِّرِينَ ... إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»

۱۰- تبذیر، نشانه ی کفران و ناسپاسی است، نه نشانه ی سخاوت و بخشندگی. «الْمُبَذِّرِينَ ... لِئَلَّا يَكْفُورَ»

همت و تلاش

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى. وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى. ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى (نجم، ۳۹-۴۱) (در کتب آسمانی آمده است) هیچ کس بار دیگری را به عهده نخواهد گرفت. و این که برای انسان جز آنچه تلاش کرده، (بهره دیگری) نیست. و این که تلاش و سعی او را به زودی به وی بنمایند. سپس جزای کامل آن را به او بدهند.

نکته ها:

«سؤال: آیه «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» می گوید: برای انسان بهره ای نیست مگر آنچه تلاش کرده باشد، در صورتی که در آیات و روایات دیگر می خوانیم که انسان گاهی از طریق شفاعت، به بهشت وارد می شود.

پاسخ: اولاً؛ این آیه در ردّ تفکر جاهلی است که به یکدیگر می گفتند: اگر فلان مبلغ را به من بدهی، من بارگناه تو را به عهده می گیرم. قرآن کریم فرمود: هیچ کس بار گناه کسی را به عهده نمی گیرد و برای هر کس کار و تلاش خودش ثبت می شود.

ثانیاً؛ آیه، نظریه عدل الهی دارد نه فضل الهی، یعنی طبق عدل، باید کیفر و پاداش هر کس به مقدار تلاش او باشد، ولی خداوند از فضل خود می تواند لطف کند و پاداش را بیشتر دهد و یا کیفر را کم کند. «وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ»

ثالثاً؛ اگر در روایات می‌خوانیم که هرکس سنت خوب یا بدی را در جامعه پایه‌گذاری کند، در پاداش و کیفر تمام کسانی که آن راه را رفته‌اند، شریک است، این معنا با آیه «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» منافاتی ندارد، زیرا ایجادکننده خط حق و باطل نیز با واسطه‌ی دلالت و راهنمایی یا ایجاد مقدمات و امکانات یا تبلیغات و تشویقات و یا حمایت‌های دیگر مادی و معنوی، به طور غیر مستقیم نوعی تلاش کرده است و بهره‌گرفتن از آن پاداش بی‌جهت نیست، چنانکه اگر شخصی در خط صحیح نبود، مشمول شفاعت نمی‌شد.

در روایات می‌خوانیم که انسان پس از مرگ از کارهای نیک فرزند صالح خود یا کتاب و موقوفاتی که از او به یادگار مانده، کامیاب می‌شود.^{۱۳۳} و یا در بهشت، نسل صالح انسان به او ملحق می‌شود. یا از کار خیری که سفارش و وصیت کرده، بهره‌مند می‌شود.^{۱۳۴}

در تمام این موارد گرچه انسان مستقیماً سعی و تلاشی نکرده، ولی غیر مستقیم از طریق تربیت فرزند صالح، وقف، وصیت یا کتاب خوبی که به یادگار گذاشته، نقش داشته است.

پیام‌ها:

- ۱- هستی، میدان تلاش و کار و نتیجه‌گیری است. «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»
- ۲- ما مکلف به انجام وظیفه‌ایم، نه حصول نتیجه. سعی و تلاش وظیفه ماست. «إِلَّا مَا سَعَى»
- ۳- ایمان به بقای عمل و نظام عادلانه کیفر و پاداش، انسان را در برابر رفتار خود، هم دلگرم و تشویق و هم محتاط و مسئول می‌کند. «وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى»
- ۴- هیچ عملی در هستی محو نمی‌شود. «سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى»

۵- نیکوکاران در دریافت پاداش کار خود، عجله نکنند. «سَوْفَ يُرَى»

۶- دنیا، ظرفیت جزای کامل را ندارد و باید قیامتی باشد تا حق مطلب ادا شود. «ثُمَّ جِزَاءُ الْجَزَاءِ الْأَوْفَى»

۷- اقدام انسان، با پاداش‌های بهتری پاسخ داده می‌شود. «وَقَى... الْأَوْفَى»

۸- گرچه در دنیا نیز مجازات‌هایی هست، اما مجازات کامل در قیامت است. «الْجِزَاءُ الْأَوْفَى»

۹- قیامت دارای مراحل و مواقف متعددی است. (از کلمه «سَوْفَ» و «ثُمَّ» استفاده می‌شود که مرحله شهود عمل با مرحله جزای عمل متفاوت است.)

رعایت انصاف در معاملات

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (اسراء، ۳۵)
و چون با پیمانانه داد و ستد کنید، پیمانانه را تمام دهید و با ترازوی درست وزن کنید، که این بهتر و سرانجامش نیکوتر است.

نکته‌ها:

- «قسطاس»، از ترکیب دو کلمه‌ی «قسط» به معنای عدل و «طاس» به معنای کفه‌ی ترازو می‌باشد.^{۱۳۵} در حدیث آمده است: امام معصوم، نمونه و مصداق «قسطاس مستقیم» در جامعه‌ی اسلامی است.^{۱۳۶}
- مسائل داد و ستد و رعایت حقوق مردم در معاملات، چنان مهم است که قرآن بارها روی آن تأکید کرده و بزرگ‌ترین آیه قرآن، مربوط به آن و سوره‌ای به نام

«مطففین» (کم‌فروشان) نام نهاده شده است. اولین دعوت بعضی پیامبران، همچون حضرت شعیب نیز ترک کم‌فروشی بوده است.

پیام‌ها:

- ۱- بازار مسلمانان، باید از تقلب و کم‌فروشی دور باشد و فروشنده‌ی آن باید امین، دقیق، درستکار و با حساب و کتاب باشد. «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ»
 - ۲- ایفای کیل و پیمانانه‌ی صحیح، از نمونه‌های وفای به پیمان است که در آیه‌ی قبل گذشت، زیرا معامله، نوعی تعهد است. «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ... وَأَوْفُوا الْكَيْلَ»
 - ۳- ترازو و وسایل سنجش و محاسبات تجاری، باید سالم و دقیق باشد. «وَزِنُوا بِالْقِسْطِاسِ الْمُسْتَقِيمِ»
 - ۴- دقت در ترازو، وزن و محاسبات، عامل خیر و برکت است و کم‌فروشی، خیر و برکت را می‌برد. «ذَلِكَ خَيْرٌ»
 - ۵- فلسفه‌ی فرمان‌های الهی، خیر خود انسان هاست. «وَأَوْفُوا زِنُوا... ذَلِكَ خَيْرٌ»
 - ۶- درستکاری اقتصادی، برتر از دارایی و کسب مال از راه کم‌فروشی است.
- نتیجه‌ی دادوستد درست و رعایت حقوق مردم، به خود انسان باز می‌گردد، چون ایجاد اعتماد می‌کند، ولی کم‌فروشی و نادرت بودن میزان و حساب، جامعه را به فساد مالی و سلب اعتماد می‌کشاند. پس پایان و پیامد خوب، درگرو درستکاری است. «ذَلِكَ خَيْرٌ»

۷- کسب صحیح، موجب خوش عاقبتی است. «أَحْسَنُ تَأْوِيلًا»

کم‌فروش گرچه به سود موقت می‌رسد، ولی از دست دادن اعتبار دنیوی و فراهم شدن عذاب اخروی، کار او را بدفراجم می‌کند.

انفاق و کمک به نیازمندان

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ نَارَ فِ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره، ۲۶۱)
مَثَلُ كَسَانِي كِه اَمَوَالِ خُود رادر اِه خدانفاق مِی‌كُنند، همانند بذری است كه هفت خوشه برویاند و در هر خوشه یكصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر كس بخواهد (وشایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌كند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) داناست.

نکته‌ها:

- سفرارش به انفاق و منع از اسراف و تبذیر، بهترین راه برای حلّ اختلافات طبقاتی است. همچنان که پیدایش و گسترش ربا، زمینه ساز و بوجود آورنده‌ی طبقات است. لذا در قرآن آیات لزوم انفاق و تحریم ربا در کنار هم آمده است.^{۱۳۷}
- هر دانه‌ای، در هر زمینی، هفت خوشه که در هر خوشه صد دانه باشد نمی‌رویانند، بلکه باید دانه، سالم و زمین، مستعد و زمان، مناسب و حفاظت، کامل باشد.
- همچنین انفاق مال حلال، با قصد قربت، بدون مت و با شیوه‌ی نیکو آن همه آثار خواهد داشت.

پیام‌ها:

- ۱- انفاق، تنها پاداش اخروی ندارد، بلکه سبب رشد و تکامل وجودی خود انسان می‌گردد. «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ»

۲- ستایش قرآن از کسانی است که انفاق سیره‌ی همیشگی آنان باشد. «يُتَّقُونَ»

فعل مضارع دلالت بر استمرار دارد.

۳- انفاق، زمانی ارزشمند است که در راه خدا باشد. در اسلام اقتصاد از اخلاق جدا نیست. «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

۴- استفاده از مثال‌های طبیعی، هرگز کهنه نمی‌شود و برای همه مردم در هر سن و شرایطی که باشند قابل فهم است. تشبیه مال به بذرو تشبیه آثار انفاق به خوشه‌های متعدد پر دانه. «كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ»

۵- تشویق و وعده‌ی پاداش، قوی‌ترین عامل حرکت است. پاداش هفتصد برابر. «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ»

۶- لطف خداوند، محدودیت ندارد. «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ ... وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

۷- اگر انفاق مال، تا هفتصد برابر قابلیت رشد و نمو دارد؛ «كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ» پس حساب کسانی که در راه خدا جان خود را انفاق می‌کنند چه می‌تواند باشد؟! «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

پی‌نوشت‌ها

۱. تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه.
۲. انعام، ۱۲.
۳. بشار، ج ۱۶، ص ۲۶۵.
۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.
۵. تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه.
۶. نهج البلاغه، حکمت ۲۶۰.
۷. نجه، ۳.
۸. زخرف، ۴۳.
۹. انفال، ۲۲.
۱۰. نساء، ۸۰.
۱۱. سنن الترمذی، علامه طبراطبایی، ص ۵۶.
۱۲. تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۱۸۳.
۱۳. کمال الدین صدوق، ص ۲۲۲.
۱۴. کافی، ج ۱، ص ۱۸۷.
۱۵. دهانم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۰.
۱۶. تفسیر کزالدقائق، ذیل آیه.
۱۷. تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه.
۱۸. مقدمه تفسیر سوره واقعه.
۱۹. رسالة الانصاف.
۲۰. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰.
۲۱. مفردات راغب.
۲۲. التحقیق فی کلمات القرآن.
۲۳. بشار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶.
۲۴. درآلمنتور، ج ۱، ص ۳۷۷.
۲۵. بشار، ج ۸۸، ص ۱۸۹.
۲۶. تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه.
۲۷. زمر، ۵۶.
۲۸. تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه.
۲۹. غرالحکم.
۳۰. کافی، ج ۲، ص ۲۸۸.
۳۱. تفسیر المیزان، ذیل آیه.
۳۲. تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه.
۳۳. بشار، ج ۱۹۱، ص ۱۳۶.
۳۴. کافی، ج ۵، ص ۵۰۴.
۳۵. تفسیر نمونه، ذیل آیه.
۳۶. انعام، ۱۱۲.
۳۷. تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه.
۳۸. تفسیر النبی عشری، ذیل آیه.
۳۹. تفسیر کزالدقائق، ذیل آیه.
۴۰. کافی، ج ۵، ص ۱۰۸.
۴۱. تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه.
۴۲. تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه.
۴۳. تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه.
۴۴. کافی، ج ۳، ص ۴۴۴.
۴۶. منیه المریه، ۱۰۴.
۴۷. بشار، ج ۶۴، ص ۲۳۵.
۴۸. لهُوف، ۱۶۰.
۴۹. نهج البلاغه، خطبه ۵.
۵۰. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹.
۵۱. تفسیر نمونه، ذیل آیه.
۵۲. تفسیر نمونه، ذیل آیه.
۵۳. بشار، ج ۷۱، ص ۴۴.
۵۴. غرالحکم.
۵۵. کافی، ج ۱، ص ۵۴.
۵۶. تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه.
۵۷. کافی، ج ۳، ص ۵۷.
۵۸. کافی، ج ۱، ص ۱۸۶.
۵۹. کافی، ج ۱، ص ۳۰۴.
۶۰. کافی، ج ۱، ص ۳۰۶.
۶۱. تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه.
۶۲. تفسیر نمونه، ذیل آیه.
۶۳. تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه.
۶۴. تفسیر فرقان، ذیل آیه.
۶۵. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.
۶۶. بشار، ج ۱۶، ص ۹۵.
۶۷. کافی، ج ۲، ص ۱۱۰.
۶۸. وسائل، ج ۸، ص ۶۰۴.
۶۹. وسائل، ج ۸، ص ۵۸۶.
۷۰. وسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۵.
۷۱. وسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۵.
۷۲. وسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۰.
۷۳. تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه.
۷۴. بشار، ج ۱۲، ص ۷۴.
۷۵. بشار، ج ۷۲، ص ۱۹۸.
۷۶. یس، ۶۰.
۷۷. توبه، ۷۵.
۷۸. بقره، ۱۷۷.
۷۹. انفال، ۵۶.
۸۰. نهج البلاغه، نامه ۴۷.
۸۱. حج، ۴۱.
۸۲. بقره، ۲۵۱.
۸۳. کتاب العین.
۸۴. لسان العرب.
۸۵. همزه، ۱-۲.
۸۶. عاقر، ۸۳.
۸۷. فصلت، ۱۵.
۸۸. هود، ۲۷.
۸۹. توبه، ۵۸.
۹۰. بقره، ۶۷.
۹۱. توبه، ۷۹.
۹۲. اسد الغابۀ، ج ۳، ص ۱۶.
۹۳. بشار، ج ۴۲، ص ۱۱۲.
۹۴. حاقه، ۴۶.
۹۵. وسائل، ج ۸، ص ۶۰۴ و ۶۰۴.
۹۶. نهج الفصاحه، حدیث ۲۶۴.
۹۷. مستدرک، ج ۹، ص ۱۱۷.
۹۸. بشار، ج ۷۲، ص ۱۵۸.
۹۹. بشار، ج ۷۲، ص ۱۵۹.
۱۰۰. محبکة البیضاء، ج ۵، ص ۲۵۴.
۱۰۱. وسائل، ج ۸، ص ۶۰۵.
۱۰۲. وسائل، ج ۸، ص ۶۰۶.
۱۰۳. بشار، ج ۷۲، ص ۲۲۶.
۱۰۴. سفینه البحار، ماده «بیت»
۱۰۵. وسائل، ج ۱۳، ص ۲۸۶.
۱۰۶. بشار، ج ۷۲، ص ۲۵۶.
۱۰۷. شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۶۲.
۱۰۸. تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه.
۱۰۹. تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه.
۱۱۰. تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه.
۱۱۱. کافی، ج ۵، ص ۳۲۸.
۱۱۲. التوادر واولدی، ص ۱۲.
۱۱۳. بقره، ۲۳۶.
۱۱۴. تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه.
۱۱۵. تفسیر مراغی، ذیل آیه.
۱۱۶. تفسیر مراغی، ذیل آیه.
۱۱۷. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶.
۱۱۸. بشار، ج ۸۵، ص ۱۳۴.
۱۱۹. من لایحضر، ج ۳، ص ۵۲۱.
۱۲۰. تفسیر فی ظلال القرآن، ذیل آیه.
۱۲۱. بشار، ج ۷۵، ص ۳۰۴.
۱۲۲. تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه.
۱۲۳. خصال، ص ۱۵۱.
۱۲۴. کافی، ج ۴، ص ۳۱۵.
۱۲۵. تفسیر المیزان، ذیل آیه.
۱۲۶. بشار، ج ۴۴، ص ۱۷۷.
۱۲۷. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۰۶.

۱۱- در قیامت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از چه چیزی شکایت می‌کند؟

الف) مهجور قرار دادن قرآن (ب) رها کردن اهل بیت

ج) تدبیر نکردن در قرآن (د) جدایی قرآن و عترت

۱۲- کدام گزینه از راه‌های پیروزی در آزمایش‌های الهی نیست؟

الف) عشق و علاقه به خدا (ب) صبر و مقاومت

ج) توجه به علم و نظارت خدا (د) توجه به گذرا بودن حوادث

۱۳- خداوند متعال به چه کسانی خودش درود می‌فرستد؟

الف) مؤمنان (ب) مجاهدان

ج) صابران (د) روزه‌داران

۱۴- کدام گزینه صحیح است؟

الف) مصیبت‌ها جنبه هشدار دارند نه انتقام

ب) مشکلات، عکس العمل بخشی از خلاف‌هاست

ج) حوادث تلخ وسیله ادب مؤمن است

د) الف وب

۱۵- کدام گزینه به معنی غم و غصه و جهل و ورشکستگی است؟

الف) غسر (ب) خزن

ج) باساء (د) ضراء

۱۶- به کاری مانند بازی کردن که قصد و هدفی ندارد گفته می‌شود؟

الف) لهو و لعب (ب) لعب

ج) لهو (د) رُخُوف

۱۷- کدام گزینه درباره آیه ۲۰ سوره حدید درست نیست؟

الف) آیه به دوران مختلف زندگی انسان اشاره دارد

ج) غیث به باران مفید گفته می‌شود

د) دنیا کالایی فریبنده است

۱۸- آیات ۲۳ تا ۳۵ سوره زخرف بیانگر چیست؟

الف) بی‌ارزشی دنیا

ب) هسان بودن معیشتی همه انسانها

ج) شناخت زبیرهای دنیا (د) دنیا و آخرت برای پرهیزگاران است

۱۹- در قیامت چه کسانی حسرت می‌خورند؟

الف) پیروان طاغوت و منکران رسالت (ب) جاهلان و ثروت‌اندوزان

ج) خوبان (د) هر سه مورد

۲۰- معنای واژه «رُخ» کدام است؟

الف) لرزش شدید و تند

ب) بالا بردن و برافراشتن

ج) به زیر کشیدن

د) ردیف و شماره

۲۱- سیمای مجرمان هنگام گشوده شدن پرده اعمالشان در قیامت چگونه است؟

الف) خافضه

ب) مُشققین

ج) طائره فی عنقه

د) اصحاب المیمنه

سؤالات کتاب سبک زندگی

۱- کدام گزینه بیانگر باور به علم و آگاهی خدا بر اعمال انسان است؟

الف) آیه ۳ سوره فاطر (ب) آیه ۱۶ و ۱۸ سوره ق

ج) آیه ۵۴ سوره انعام (د) هر سه مورد

۲- خداوند در دو جای قرآن آن را بر خود لازم کرده است؟

الف) رزق و روزی (ب) رسالت پیامبران

ج) عفو و گذشت (د) رحمت

۳- خداوند برکت و ازدیاد را در گرو چه امری قرار داده است؟

الف) یاد کردن انسان (ب) یاری انسان

ج) سیاست‌گذاری انسان (د) وفاداری انسان

۴- کدام آیه مصداق کامل آن، حکومت جهانی امام زمان ۷ است؟

الف) ۲۶ آل عمران (ب) ۷ محمد

ج) نور ۵۵ (د) ۳ مائده

۵- کدام گزینه بیانگر ضرورت الگو بودن پیامبران و پیامبر اسلام است؟

الف) ممتحنه ۶ (ب) احزاب ۲۱

ج) محمد ۶ (د) الف و ب

۶- خداوند در سوره قلم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را چگونه توصیف فرموده است؟

الف) علی صراط مُستقیم (ب) لَعَلِّ خُلُقٍ عَظِيمٍ

ج) ما نَنْتَ نِعْمَةً رَبِّکَ (د) ب و ج

۷- آیه ۵۹ سوره نساء بیانگر کدام گزینه است؟

الف) الگو بودن امامان (ب) ضرورت اطاعت از اولی الامر

ج) اطاعت از اولی الامر در طول اطاعت خداست

د) هر سه مورد

۸- کدام گزینه به معنای گرایش بعضی آیات به بعضی دیگر است؟

الف) حدیث (ب) مُتشابه

ج) مَثانی (د) تبیان

۹- در سوره ص (صاد)، هدف از نزول قرآن کدام گزینه بیان شده است؟

الف) هدایت و رحمت (ب) تذکر در آن

ج) تقوا و پرهیزگاری (د) عمل به دستورات آن

۱۰- خداوند در قرآن چه چیزی را شایسته تحسین دانسته است؟

الف) آفرینش انسان (ب) نزول قرآن

د) تقوا و پرهیزگاری (د) الف و ب

- ۲۱- عامل خروج از جایگاه قرب الهی کدام است؟
(الف) استکبار
(ب) دشمنی شیطان
(ج) برهنگی و کشف حجاب
(د) گناه و نافرمانی
- ۲۲- کدام گزینه صحیح است؟
(الف) بطانة = درون شکم
(ج) یألون = محرم اسرار
(ب) عنت = کوتاهی در کار
(د) خیال = نابودی فکر و عقل
- ۲۳- در روایت نماز کسانی که نماز را به تأخیر انداخته و فشرده می خوانند، این گونه توصیف شده است.
(الف) نماز مردود
(ج) نماز مطرود
(ب) نمازی ارزش
(د) نمازی کامل کنید: با نیمی از خرما یا با سخنان خوب . . .
- ۲۴- دلی را شاد کنید
(الف) دلی را پاسخ دهید
(ج) سائل را پاسخ دهید
(ب) صدقه بدهید
(د) کار نیک کنید
- ۲۵- کدام گزینه کلید رستگاری و سعادت و مادر همه کمالات می باشد؟
(الف) ایمان (ب) تقوا (ج) ایمان و عمل صالح (د) صبر و استقامت
- ۲۶- قرآن به احترام حضور چه کسانی دستور به قیام و بپا خواستن داده است؟
(الف) مجاهدان
(ج) دانشمندان
(ب) پرهیزگاران
(د) والدین
- ۲۷- حضرت علی ۷ عمل کننده به آیه ۲۲ سوره حدید را این گونه توصیف فرمودند؟
(الف) راهبیه مرضیه
(ج) زاهدی جامع الاطراف
(ب) دارای نفس مطمئنه
(د) متقین واقعی
- ۲۸- عامل جلوه کردن دنیا در نظر انسان کدام است؟
(الف) خیالات شخصی
(ج) اطرافیان متملق
(ب) شیطان
(د) هر سه مورد
- ۲۹- پرهیز از عجب و خودپسندی از کدام آیه استفاده شده است؟
(الف) لقمان ۱۸
(ج) نساء ۴۵
(ب) آل عمران ۱۸۰
(د) نجم ۳۲
- ۳۰- کدام آیه بیانگر این شعراست: «از محبت خاراگل می شود»؟
(الف) آیه ۴۰ سوره شوری
(ج) آیه ۳۴ سوره فصلت
(ب) آیه ۴۳ سوره شوری
(د) آل عمران ۱۳۴
- ۳۱- قرآن در کنار توحید و اطاعت از خداوند کدام گزینه را مطرح کرده است؟
(الف) نماز و خدمت به خلق
(ج) اطاعت از پیامبر و اولی الامر
(ب) احسان به والدین
(د) اخلاص و نفي شرک

- ۳۲- ارزش کمک به فامیل چند برابر کمک به دیگران است؟
(الف) هشت برابر
(ج) بیست و چهار برابر
(ب) ده برابر
(د) چهل برابر
- ۳۳- کدام کمال است که خداوند خود را به آن ستوده و بر ما بندگان واجب است؟
(الف) سیاستگری از مردم (ب) وفای به عهد
(ج) خلوص نیت
(د) انفاق به نیازمندان
- ۳۴- حضرت علی ؑ چه چیزی را عامل تعطیلی کارهای خیر و تسلط اشرار بر خوبان می داند؟
(الف) غیبت رهبر معصوم
(ج) ترک امر به معروف و نهی از منکر
(ب) دوری از ولایت
(د) ترک نماز و زکات
- ۳۵- تحقیر، کشف عیوب، اختلاف افکنی و کینه، پیامد کدام گناه بیان شده است؟
(الف) غیبت کردن
(ج) تهمت زدن
(ب) مسخره کردن
(د) دروغ گفتن
- ۳۶- پاداش کسی که دیگری را داماد یا عروس کند کدام است؟
(الف) همدردی فرشتگان است (ب) در سایه عرش خداست
(ج) مشمول شفاعت است (د) همدردی رزمندگان است
- ۳۷- به فرموده قرآن رابطه زن و مرد باید اینگونه باشد؟
(الف) بر اساس عرف و شأن همسر (ب) بر اساس مودت و رحمت
(ج) بر اساس ایمان و همدلی (د) بر اساس تقوا و خداترسی
- ۳۸- کدام آیه انسان را در برابر هدایت خانواده مسئول می داند؟
(الف) آیه ۲۱ سوره روم
(ج) آیه ۶ سوره تحریم
(ب) آیه ۱۹ سوره نساء
(د) آیه ۳ سوره عصر
- ۳۹- کسی که در راه کسب روزی حلال تلاش کند و در تجارت امین و راستگو باشد.....
(الف) اگر بمیرد شهید مرده است
(ج) در قیامت با شهدا محشور می شود
(ب) همچون مجاهدان در میدان نبرد است
(د) الف و ب
- ۴۰- برادران شیطان چه کسانی هستند؟
(الف) ربا خواران
(ج) اسرافکاران
(ب) تجمل گرایان
(د) دنیاپرستان

پاسخنامه مسابقه سبک زندگی

سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران - اداره قرآن و عترت و نماز

مشخصات شرکت کننده - کارکنان پایور		
درجه	نام و نشان	یگان خدمتی
سن	شماره تماس	کد ملی

مشخصات شرکت کننده - همسران و فرزندان			
نام و نشان	کد ملی	شماره تماس	نسبت با سرپرست
درجه سرپرست	نام و نشان سرپرست	یگان خدمتی سرپرست	شماره تماس سرپرست

ردیف	الف	ب	ج	د
۱				
۲				
۳				
۴				
۵				
۶				
۷				
۸				
۹				
۱۰				
۱۱				
۱۲				
۱۳				
۱۴				
۱۵				
۱۶				
۱۷				
۱۸				
۱۹				
۲۰				

ردیف	الف	ب	ج	د
۱				
۲				
۳				
۴				
۵				
۶				
۷				
۸				
۹				
۱۰				
۱۱				
۱۲				
۱۳				
۱۴				
۱۵				
۱۶				
۱۷				
۱۸				
۱۹				
۲۰				

نمره	تعداد پاسخ های غلط	تعداد پاسخ های صحیح